

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
اثرانیفات
حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد کین حنی طهرانی قدس الله نفسه الزکیة

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۳۵۵۹ - ۹۱۳۷۷

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (فارسی): www.maarefislam.ir

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (عربی): www.maarefislam.org

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (انگلیسی): www.islamknowledge.org

پایگاه اینترنتی مکتوبات خطی مؤلف: www.maarefislam.net

پست الکترونیکی: info@maarefislam.com

هو العليم

گلشن اُحباب

در کیفیت سیر و سلوک اُولی الألباب

جلد دهم

حضرت آية الله حاج سيّد محمد صادق حسينى طهرانى
مدّظله العالى

حسینی طهرانی، سید محمدصادق، ۱۳۷۳ - ه.ق.

گلشن احباب در کیفیت سیر و سلوک اُولی الألباب / سید محمدصادق حسینی طهرانی. -
مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۴۵ ه.ق.

ج.

کتابنامه.

۱. عرفان.
۲. اخلاق عرفانی.
۳. آداب طریقت.
۴. خودسازی (اسلام).
۵. خدا و انسان (اسلام).
۶. تصوّف.
- الف. حسینی طهرانی، سید محمدصادق،
- ۱۳۷۳ - ه.ق.
- ب. عنوان.
- ج. فروست: مواعظ اخلاقی، عرفانی.

۲۹۷/۶۳۲

BP۲۵۰

شابک با جلد سلفون (جلد ۶) ۶-۶۳-۵۷۳۸-۶۰۰-۹۷۸ 6-5738-600-978 ISBN

شابک با جلد سلفون (دوره ۶) ۶-۳۴-۵۷۳۸-۶۰۰-۹۷۸ 6-5738-600-978 ISBN

گلشن احباب در کیفیت سیر و سلوک اُولی الألباب

جلد دهم

حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی

طبع اوّل: شعبان المعظم ۱۴۴۵ هجری قمری

تعداد: ۱۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ: دقت صحافی: چاپ و انتشارات آستان قدس

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدّس، تلفن ۰۵۱-۳۵۵۹۲۱۲۵

این کتاب تحت إشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام»
از تألیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی
به طبع رسیده و کلیه حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسه می باشد.

Email: info@maarefislam.com

فہرست

فهرست اجمالی مطالب و موضوعات

گلشن أحباب (۱۰)

صفحه	عنوان
۴۱	مقدمه.....
۴۵	مجلس صدوسی و سوم: حرکت به سوی خداوند، با تمام وجود.....
	مجلس صدوسی و چهارم: نیت و عمل در طریقِ اِلِی الله، مراقبات شب
۵۹	و روز مبعث.....
۷۹	مجلس صدوسی و پنجم: شرح دستورالعملی از مرحوم بیدآبادی (قدّه).....
۱۰۱	مجلس صدوسی و ششم: شرح نامه توحیدی مرحوم حدّاد (قدّه).....
۱۱۵	مجلس صدوسی و هفتم: تحمّل مشکلات در راه عشق و لقاء خدا.....
۱۳۱	مجلس صدوسی و هشتم: راه‌های تحصیل و تقویت عشق خداوند.....
۱۴۳	مجلس صدوسی و نهم: اهمّیت و حقیقت ذکر.....
۱۵۷	مجلس صدوچهلّم: إحياء دل به آتش عشق إلهی.....
۱۶۹	مجلس صدوچهل و یکم: ریاضت نفس.....
۱۸۵	مجلس صدوچهل و دوم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۱).....
۱۹۳	مجلس صدوچهل و سوم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۲).....
۲۰۷	مجلس صدوچهل و چهارم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۳).....
۲۱۷	مجلس صدوچهل و پنجم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۴).....
۲۲۷	مجلس صدوچهل و ششم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۵).....

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات

گلشن أحياب (۱۰)

صفحه

عنوان

مقدمه

صفحه ۴۱ و صفحه ۴۲

شامل مطالب:

- ۴۱ لزوم توجّه دائمی و پرهیز از غفلت در حرکت به سوی پروردگار
- بیان نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی،
- ۴۱ در جلسات انس و ذکر
- ۴۱ اجمالی از محتوای مطرح شده در کتاب
- ۴۲ قطع تعلّقات عالم کثرت، با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی

مجلس صدوسی و سوم: حرکت به سوی خداوند، با تمام وجود

از صفحه ۴۵ تا صفحه ۵۶

شامل مطالب:

- ۴۵ لزوم استفاده از همه وجود، در سلوک راه خدا
- ۴۵ اذکار مستحبّ رکوع و سجده
- ۴۵ استفاده از اعضاء و جوارح، در راه خدا
- ۴۵ برای سلوک راه خدا، باید از دست و چشم و اعضاء و جوارح استفاده نمود
- ۴۶ مضرات خواب زیاد
- ۴۶ ثلث عمر انسان در خواب می‌گذرد

- ۴۶ ناسپاس بودن چشم، در اثر غفلت از یاد خدا
- ۴۷ **ترک گناه**
- ۴۷ نقطه شروع کار سالک، ترک منهیات است
- ۴۷ لزوم ترک گناه به طور کلی
- ۴۷ **لزوم کم خوردن و روزه**
- ۴۷ سالک، موافقی دارد که بدون روزه نمی تواند از آن عبور کند
- ۴۸ شکم پُر، منور به نور الهی نمی شود
- ۴۸ توصیه مرحوم قاضی (قدّه) به مطالعه حدیث عنوان بصری
- ۴۸ «مَامَلًا ءَادَمِيَّ وَعَاءً شَرًّا مِّن بَطْنِهِ»
- ۴۸ دقت ورزشکارها بر مقدار غذائی که می خورند
- ۴۹ ریاضت اهل دنیا برای رسیدن به اندام زیبا!
- ۴۹ ریاضت برخی از مرتاضان برای رسیدن به دنیا
- ۴۹ دستور شارع مقدّس به انجام ریاضت های مشروع همچون روزه
- ۴۹ معنای «روژه وصال»
- ۵۰ مقدار غذا خوردن در سحر و افطار
- ۵۰ ایّامی که روزه در آن مستحبّ است
- ۵۰ حفظ گرسنگی و پرهیز از سیر شدن
- ۵۰ **کم صحبت کردن و کم خوابیدن**
- ۵۰ إمساك از طعام و كلام، ریاضت است
- ۵۱ ریاضت کم خوابیدن
- ۵۱ روایات مذمت بیداری تمام شب (ت)*
- ۵۱ موارد جواز بیداری در شب

- ۵۲ **نیت و حرکت با قلب**
- ۵۲ لزوم عزم و اراده قوی برای سیر إلى الله
- ۵۲ روایت امام جواد علیه السلام درباره ارزش حرکت قلبی به سوی خدا
- ۵۳ عبادت باید همراه با قصد و نیت قلبی باشد
- ۵۳ چگونگی حاصل شدن طلب و وصول إلى الله
- ۵۳ «آن دلی کو هست خالی از طلب، دائماً بادا پر از رنج و تعب»
- ۵۴ **جذبه الهی**
- ۵۴ لزوم انجام مقدمات جذبه الهی
- ۵۴ بیان آثار جذبه در شعر ابن فارض
- ۵۵ **مراقبه و محاسبه**
- ۵۵ نعمت همجواری امام رضا علیه السلام
- ۵۶ صحیفه اعمال ما باید پاک و مطهر باشد
- ۵۶ رنج و غصه امام زمان علیه السلام از صحیفه اعمال خراب
- ۵۶ شیعه باید امام زمان خود را مسرور نماید

مجلس صدوسی و چهارم:

نیت و عمل در طریق إلى الله، مراقبات شب و روز مبعث

از صفحه ۵۹ تا صفحه ۷۶

شامل مطالب:

- ۵۹ بدون عمل، وصول به لقاء پروردگار میسر نمی شود
- ۵۹ سعی و تلاش بسیار برای رسیدن به لقاء خداوند
- ۵۹ باید راحتی را از جوارح گرفت
- ۶۰ لزوم کار و زحمت برای رسیدن به بهره های معنوی
- ۶۰ کسی که اهل آخرت است، باید دل به عبادت دهد

- ۶۱ آفت گرفتن نفس در صورت معصیت
- ۶۱ پرهیز از صوت موسیقی و صدای نامحرم
- ۶۱ لزوم استغفار در صورت ارتکاب معصیت
- ۶۱ تا هفت ساعت گناهان بنده مؤمن نوشته نمی شود
- ۶۲ **لزوم عزم و توجه قلبی**
- ۶۲ موتور جوارح انسان، قلب است
- ۶۲ توجه قلب به خدا و محبتِ الهی ضروری است
- ۶۲ لزوم نیت و طلب حرکت به سوی خداوند
- ۶۲ «الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أْبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ»
- ۶۳ ارزش نیت و عزم حرکت به سوی خدا
- ۶۳ کار سالک، بدون گرسنگی تمام نمی شود
- ۶۳ صفائی که با روزه حاصل می شود، با عبادات دیگر به دست نمی آید
- ۶۳ هرکدام از عبادات، لذّت و صفای مخصوص به خود را دارد
- ۶۴ لذّت دو رکعت نماز در دل شب
- ۶۴ باید از سستی و کسالت پرهیز نمود
- ۶۴ مقدّمات بیدارشدن برای نماز شب
- ۶۵ **استفاده از اوقات و تدارک غفلت ها**
- ۶۵ ارزش برخی از ایام و لیالی و ساعات
- ۶۵ ما بیشتر عمرمان را در غفلت سپری کرده ایم
- ۶۵ سفیدشدن محاسن، پیغام رفتن است!
- ۶۵ فرمایش مرحوم قاضی درباره کسی که در ثلث آخر عمرش به استاد برسد
- ۶۶ لزوم غنیمت شمردن اوقات و اشتغال به ذکر خدا
- ۶۶ باید انسان در هر حال ذکر خدا را بگوید
- ۶۶ نحوه نماز غریق

- ۶۶ منفعت تامّه، در گفتن ذکر با حال توجّه کامل است
- ۶۶ لزوم استعمال عطر، در حال ذکر
- ۶۶ دود کردن عود، موجب دور شدن شیاطین می شود
- ۶۷ استحباب روشن کردن عود در حال ذکر
- ۶۷ **فضیلت و برخی از اعمال شب مبعث**
- ۶۷ جبران غفلت ها در برخی از ایام و لیالی و ساعات
- ۶۷ شب بیست و هفتم ماه رجب از شبهای نایاب است
- ۶۷ روایت امام جواد علیه السلام در فضیلت شب مبعث
- ۶۸ عبادت در شب مبعث، ثواب شصت سال عبادت دارد
- ۶۸ کیفیت نماز شب مبعث
- ۶۹ اقسام سُور قرآن: طوال، میّین، مفصّل، مثانی و قصار
- ۶۹ احتمالات مختلف در معنای عبارت: «مَنْ بَعْدَ يَسَّ إِلَى الْحَمْدِ»
- ۷۱ دعا های بعد نماز
- ۷۲ فضیلت روزه روز مبعث
- ۷۲ **معرفت حقیقت مبعث**
- ۷۲ مهمترین مطلب، علم و معرفت نسبت به شب مبعث است
- ۷۲ معنای «مبعث»
- ۷۲ باز شدن غل و زنجیرهای عالم طبع به دست حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۷۳ **اعمال شب و روز مبعث**
- ۷۳ ورزش نسیم های الهی در شب و روز مبعث
- ۷۳ «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ...»
- ۷۴ فضیلت روزه ماه رجب و شعبان
- فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فوت نشدن روزه ماه شعبان از
- ۷۴ آن حضرت

- ۷۴ مرحوم علامه (ره) سه ماه رجب و شعبان و رمضان را روزه می‌گرفتند
- ۷۴ روزه‌نگرفتن مرحوم علامه (قدّه) به امر اُطَبَا
- ۷۵ باید بار سفر را بست
- ۷۵ توصیه به صلوات و سلام بر رسول اکرم صَلَّی اللّٰه علیه وآله در شب مبعث
- ۷۵ بهره‌گرفتن از زیارت امام رضا علیه السّلام
- امام رضا علیه السّلام همان نفس مبارک رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیه وآله هستند
- ۷۵

مجلس صدوسی و پنجم: شرح دستورالعملی از مرحوم بیدآبادی (قدّه)

از صفحه ۷۹ تا صفحه ۹۷

شامل مطالب:

- ۷۹ فقط اهل توحید به حقیقت زندگانی و عیش دنیا و آخرت نائل می‌شوند
- ۷۹ تحیّر و سرگردانی غیر اهل توحید و معرفت
- ۷۹ وصول اهل توحید، به حقیقت قرآن
- ۸۰ مسّ حقیقت قرآن و رسیدن به مقام طهارت
- ۸۰ شیرینی زندگی کسی که به حقیقت قرآن رسیده است
- ۸۰ حقیقت قرآن همان حقیقت توحید است
- ۸۰ معنای کلام محیی الدّین: «سُبْحَانَ مَنْ أَظْهَرَ الْأَشْيَاءَ وَ هُوَ عَيْنُهَا»
- ۸۱ خلق انسان از عدم
- ۸۱ علم مقدّمه عمل، و عمل مقدّمه علم بالاتر است
- ۸۱ باید فکر و غم انسان فقط خدا باشد
- ۸۱ مرحوم بیدآبادی از عرفاء مشهور و دارای درجات و مقامات بوده است
- ۸۲ عبارات مرحوم بیدآبادی در ترغیب به همت بلند
- ۸۴ «تا توانی همت خود را عالی نما»

- ۸۴ سالک راه خدا باید در همه احوال با خدا باشد
- ۸۴ اولیاء خدا در ظاهر با مردم بودند ولی همیشه با خدا بودند
- ۸۴ انسان نباید خدا را به هیچ چیزی بفروشد
- ۸۵ «غلامِ همّت آنم که زیر چرخ کبود، ز هرچه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است»
- ۸۵ مؤمن دل خود را به آزاد مطلق داده است
- ۸۵ «هرچه در این خانه نشانت دهند، گر نستانی به از آنت دهند»
- ۸۵ با همّت عالی می توان از مادون خدا عبور کرد و به خدا رسید
- ۸۶ **بیرون نمودن غیر خدا از دل**
- ۸۶ سالک راه خدا باید ساعت تفکّر داشته باشد
- ۸۶ «یک دل داری، یک دوست بس است تو را!»
- ۸۶ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ»
- ۸۶ خدا و غیر خدا با هم جمع نمی شوند
- ۸۷ «إلهی زاهد از تو حور می خواهد، قصورش بین»
- ۸۷ «دو عالم را به یک بار از دل تنگ، برون کردیم، تا جای تو باشد»
- ۸۷ واقعیت مطالب توحیدی، به ندرت در کسی یافت می شود
- ۸۷ **ترک هوس، و تلاش برای رسیدن به وصال حق**
- ۸۷ لزوم گذشتن از هوس ها
- ۸۸ این عالم، عالم اسباب و مسببات است
- ۸۸ مقدمات رسیدن به مقام مخلصین را باید خودمان فراهم کنیم
- ۸۸ باید هر طور که شده، برای نماز شب بیدار شد
- ۸۹ با آرزو و هوا نمی توان به امور بزرگ دست یافت
- ۸۹ «آئینه شو جمال پری طلعتان طلب، جاروب کن تو خانه و پس
- ۸۹ میهمان طلب»
- ۹۰ **تحصیل عشق خدا**

- ۹۰ لزوم طلب مُرشد و هادی
- ۹۰ لزوم پیروی از ائمه علیهم السّلام
- ۹۰ باید به علائق دنیا پشت پا زد و تحصیل عشق خدا نمود
- ۹۱ «عشق مولی کی کم از لیلی بود، محوگشتن بهر او اُولی بود»
- ۹۱ نقل دستورالعمل مرحوم بیدآبادی در کتاب شریف روحِ معجّرَد
- ۹۱ اثر مطالعه مکرّر این دستورالعمل
- ۹۱ سفارش مرحوم قاضی (ره) به مطالعه دائمی حدیث عنوان بصری
- ۹۲ انسان با عشق خدا جلو می‌رود
- ۹۲ رسیدن به عیش گوارا، با توجّه صرف به خداوند
- ۹۳ اعتراض بر عرفا، به‌خاطر نفهمیدن حقیقت توحید
- ۹۳ «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»
- ۹۳ نزول آیات اوّل سوره حدید و سوره توحید، برای متعمّقین آخرالزمان
- ۹۴ خدا نمانبودن موجودات
- ۹۴ در عالم وجود غیر از خدا چیز دیگری نیست
- ۹۴ دید استقلال به موجودات سر از کفر درمی‌آورد
- ۹۵ «نیست سایه ز آفتاب جدا»
- ۹۵ «سایه هستی می‌نماید، لیک اندر اصل نیست»
- ۹۶ حرکت به‌سوی خدا و اعراض از دنیا
- ۹۶ باید ائمه هدی علیهم السّلام را در درگاه الهی شفیع قرار داد
- ۹۶ انسان نباید هیچ‌گاه خود را به غیر خدا مشغول سازد
- ۹۶ غبار غفلت بر دل انسان در عالم کثرت
- ۹۷ باید محبّت خدا را دائماً در دل آورد
- ۹۷ محبّت دنیا، برای اهل دنیاست
- ۹۷ امیرالمؤمنین علیه السّلام: «فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا»

مجلس صدوسی و ششم: شرح نامه توحیدی مرحوم حدّاد (قده)

از صفحه ۱۰۱ تا صفحه ۱۱۲

شامل مطالب:

- ۱۰۱ حقیقت توحید و آثار آن
- ۱۰۱ عبارات مرحوم حدّاد درباره توحید و عرفان
- ۱۰۲ «توحید است که اصل است و بس»
- ۱۰۲ توحید، تاجی است بر سر عارفان
- ۱۰۳ تجلّی اخلاق الهی در اولیاء خدا
- ۱۰۳ اولیاء الهی برای غیرخدا ارزش قائل نیستند
- ۱۰۳ نور ایمان و اخلاق قرآنی اهل توحید
- ۱۰۳ انشراح صدر اهل توحید
- ۱۰۴ قلب زنده، به غیرخدا توجّه نمی‌کند
- ۱۰۴ آثار عجیب نور ایمان
- ۱۰۴ تخلّق به اخلاق قرآن و فهم معانی آن
- ۱۰۵ اولیاء خدا با زن و فرزند، هم هستند و هم نیستند!
- ۱۰۵ دل را به خدا داده و توجّه آنها به خداست
- ۱۰۵ عبور از عالم کثرت و باریافتن به عالم وحدت
- ۱۰۵ عبادت و اطاعت خالصانه
- ۱۰۶ قبولی عبادات، از روی لطف و بزرگواری پروردگار
- ۱۰۶ ناخالص بودن عبادتها و محبّت پروردگار در دل ما
- ۱۰۶ باید به عجز خود اعتراف کنیم
- ۱۰۶ اولیاء خدا، به عشق خدا زنده‌اند
- ۱۰۷ خصوصیات اهل عالم وحدت و عالم کثرت
- ۱۰۸ اهل عالم وحدت، قائل به فناء عالم کثرت هستند

- ۱۰۸ اهل کثرت خدا را امری تخیلی می‌پندارند
- ۱۰۸ تمام موجودات فانی بوده و فقط وجه پروردگار باقی است
- ۱۰۸ باید راه توحید را پیمود
- ۱۰۹ عجز برخی از اهل بهشت از إدراک معانی توحیدی
- ۱۰۹ لَذَّتْ ياد خدا
- ۱۱۱ باید هم و غم سالک یکی باشد
- ۱۱۱ «خوشا آنان که دائم در نمازند»
- ۱۱۱ فرق نماز اهل توحید و نماز غیر آنها
- ۱۱۱ معصومین علیهم السّلام نماز و غیر نمازشان فرقی ندارد
- ۱۱۱ «حَبَّذَا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ»
- ۱۱۲ باید صندوقچه دل را درست در اختیار خدا قرار دهیم
- ۱۱۲ محبّت خدا باید تمام قلب را بگیرد

مجلس صدوسی و هفتم: تحمّل مشکلات در راه عشق و لقاء خدا

از صفحه ۱۱۵ تا صفحه ۱۲۷

شامل مطالب:

- ۱۱۵ برخی از اشعار تائیه ابن فارض
- ۱۱۶ لزوم عمل به دستورات، برای رسیدن به نتیجه
- ۱۱۶ گلابه برخی از اهل سلوک از استفاده نبردن در مدّت مدید سلوک
- ۱۱۶ جواب مرحوم علامه (قدّه): بهره به مقدار عمل به دستورات است
- ۱۱۶ تقیّد مرحوم علامه (قدّه) از ابتدای سلوک به بیداری شب
- ۱۱۶ «و نَفْسٌ تَرَى فِي الْحُبِّ الْأَتْرَى عَنَّا»
- ۱۱۷ نفس راحت طلب، از عشق منع می‌شود
- ۱۱۷ بدون تهجّد و عشق و ذکر، نمی‌توان به خدا رسید

- ۱۱۷ تشبیه ذکر به آبی که باید به گُل داد
- ۱۱۸ بدون عمل نمی توان به جائی رسید
- ۱۱۸ لزوم مراقبه و محاسبه
- ۱۱۸ ذکر غذاست
- ۱۱۹ نباید انسان شب را بدون غذا بگذراند
- ۱۱۹ لزوم انجام ذکر خدا، در شب و روز
- ۱۱۹ **همراه بودن عشق خدا، با سختی و مشکلات**
- ۱۱۹ کار دنیا نیز با مشکلات همراه است
- ۱۲۰ انسان باید سختی های راه خدا را با جان و دل بخرد
- ۱۲۰ سختی صعود به کوه
- ۱۲۰ خاطره ای از رفتن به کوه الوند همدان
- ۱۲۰ راه خدا را باید رفت
- «در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری است، می رود حافظ بی دل به
- ۱۲۱ تولّای تو خوش»
- ۱۲۱ **مبارزه با شیطان و نفس اماره در راه خدا**
- ۱۲۱ «إِنَّهُ يَرْنَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ»
- ۱۲۱ خدا از روی رحمت خود، شیطان را به جان ما انداخته است
- ۱۲۱ لزوم مبارزه با شیطان تا غلبه و پیروزی بر او
- ۱۲۲ «وَلَكِنَّ شَيْطَانِي أُسْلِمَ عَلَى يَدِي»
- ۱۲۲ شیطان نقطه ضعف هر کس را می داند
- ۱۲۲ لزوم توکل بر خدا هنگام حمله شیطان
- ۱۲۳ سختی و مشکلات راه خدا
- ۱۲۳ «إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُودًا»
- ۱۲۳ «طریق عشق طریقی عجب خطرناک است»

- ۱۲۳ حرکت با توکل بر خدا و ذلت و عبودیت
- ۱۲۳ سالک اگر خود را کسی بپندارد، این بدبختی و سقوط اوست
- ۱۲۳ شرح ابیات ابن فارض در لزوم تحمّل سختی‌ها
- ۱۲۳ نمی‌توان با جمالِ صرف به‌سوی خدا حرکت نمود
- ۱۲۴ «وَمَنْ يَتَحَرَّشْ بِالْجَمَالِ إِلَى الرَّكْذَى»
- ۱۲۴ طالب واقعی خداوند، ابائی از تحمّل سختی‌ها ندارد
- ۱۲۴ برای کندن خرما، باید سختی بالارفتن از درخت را پذیرفت
- «در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم، سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان
- غم مخور»
- ۱۲۵
- ۱۲۵ خدا کسانی که در راه خدا صبر و تحمّل دارند را دوست دارد
- ۱۲۵ انواع صبر: در مصیبت، بر طاعت، از معصیت
- ۱۲۶ «روح راحت طلب، به عشق و محبت ظفر نیافته است»
- ۱۲۶ «ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست»
- ۱۲۶ کجا در راه خدا راحتی پیدا می‌شود؟!
- ۱۲۷ فضیلت دو رکعت نماز در دل شب
- ۱۲۷ لزوم غنیمت شمردن فرصت‌ها
- ۱۲۷ درخواست برداشته شدن موانع از سر راه، با عافیت

مجلس صدوسی و هشتم: راههای تحصیل و تقویت عشق خداوند

از صفحه ۱۳۱ تا صفحه ۱۴۰

شامل مطالب:

- ۱۳۱ زنده نگه داشتن آتش شوق پروردگار
- ۱۳۱ آتش محبت رسیدن به لقاء پروردگار، در ابتدای سلوک
- ۱۳۱ لزوم حفظ گرمی شوق و محبت، با مراقبه و محاسبه

- ۱۳۱ اثر خواندن اشعار و تذکرة‌های اولیاء در سلوکِ اِلی الله
- ۱۳۲ خروج از حالت غفلت، با تعمّق در اشعار عرفا
- ۱۳۲ عروض غفلت در اثر اشتغال به کثرات
- ۱۳۲ تأثیر اشعار ابن فارض در تحصیل عشقِ اِلهی
- مرحوم قاضی (ره): کسی که تائیّه ابن فارض را حفظ کند، عاشق پروردگار می‌شود
- ۱۳۲ «سَقَتْنِي حُمَيَّا الْحُبِّ رَاحَةً مُقَلَّتِي»
- ۱۳۳ کسی که بهره‌ای از خدا ندارد، باید به حال خود گریه کند
- ۱۳۴ تراوش این اشعار از جگر سوخته عارف به پروردگار
- ۱۳۴ تأثیر خواندن این اشعار در بیدارباش و ورود به عالم توحید
- فرق طلبه‌ای که به عشق خدا درس می‌خواند با طلبه‌ای که در عالم کثرت سیر می‌کند
- ۱۳۴ عشق شدیدِ ابتدای سلوک نباید به سردی بگراید
- ۱۳۵ «عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَبْلُكْ مَنْ ضَاعَ عُمْرُهُ»
- ۱۳۵ انسان باید مدام به‌خاطر غفلت‌ها بر نفس خود گریه کند
- ۱۳۵ «از کرامت مؤمن آن‌است که بر گذشته‌های خود گریه کند»
- ۱۳۵ «هرکه بیدار است او در خواب‌تر»
- ۱۳۶ بیداری‌ای که به عشق خدا نباشد از خواب بدتر است
- ۱۳۶ تأثیر اشعار ابن فارض، حافظ، مغربی و باباطاهر در سلوک انسان
- ۱۳۶ عالی و مفید بودن مکتوب مرحوم بیدآبادی (قدّه)
- ۱۳۶ عبارات نامه مرحوم بیدآبادی
- ۱۳۷ طلب مرشد و هادی و تبعیت از ائمه علیهم‌السلام
- ۱۳۷ پشت‌پازدن به علائق دنیا و تحصیل عشق پروردگار
- ۱۳۷ باید پنجره را باز نمود تا عشق خدا وارد شود

- ۱۳۸ لزوم یکی ساختن هم و غم خود
 ۱۳۸ شرط عبادت، طهارت صوری و معنوی است
 ۱۳۸ تحصیل طهارت ظاهریّه و باطنیّه
 ۱۳۹ طهارت باطنی، با ملکه تقوی و عشق پروردگار به دست می آید
 ۱۳۹ اگر عشق خود را زیاد نکنیم در روز جزا حسرت زده خواهیم بود
 ۱۴۰ «ره چنان رو که رهروان رفتند»

مجلس صدوسی ونهم: اهمّیت و حقیقت ذکر

از صفحه ۱۴۳ تا صفحه ۱۵۴

شامل مطالب:

- ۱۴۳ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»
 ۱۴۳ ذکر قلبی و لسانی
 ۱۴۳ حقیقت ذکر یعنی توجّه و یاد خدا
 ۱۴۳ لزوم ذکر قلبی به همراه ذکر زبانی
 ۱۴۴ ذکر قلبی نیاز دائمی انسان است
 ۱۴۴ زمانهای خاصّ ذکر لسانی
 ۱۴۴ ذکر دائمی
 ۱۴۴ مؤمن باید دائماً در حال ذکر خدا باشد
 ۱۴۴ «فانتبهزوا فُرْصَ الْخَيْرِ»
 ۱۴۵ بارور شدن ثمره وجودی انسان، با تسبیح و تنزیه خداوند
 ۱۴۵ تشبیه ذکر برای سالک، به آب برای گل
 ۱۴۵ به مقتضای عالم کثرت، قلب انسان زنگار می گیرد
 ۱۴۵ فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «إِنَّهُ لِيُغَاثَ عَلَى قَلْبِي»
 ۱۴۶ روایتی در استغفار روزانه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

- ۱۴۶ معنای «يُغَانُ» در لغت عرب (ت)
- ۱۴۷ قلب مقدّس آن حضرت زنگار نمی‌گیرد
- ۱۴۷ نیاز اَمّت مرحومه، به ذکر و استغفار
- ۱۴۷ «صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکرى به دوام»
- ۱۴۸ توصیه به یاد دائمی خداوند
- ۱۴۸ واسطه قرار دادن محمّد و آل محمّد عليهم السّلام
- ۱۴۸ «عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا وَ إِن شِئْتَ مَرْجَهَا، فَعَدْلُكَ عَنِ ظَلَمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ»
- ۱۴۸ با محمّد و آل محمّد عليهم السّلام دینا و آخرتمان آباد است
- لزوم استفاده از أنفاس معصومین عليهم السّلام، در مشکلات ظاهری و باطنی
- ۱۴۹
- ۱۴۹ وسیله و نردبانی بافضیلت تر از محمّد و آل محمّد صلوات الله عليهم وجود ندارد
- ۱۴۹ بهترین و جامع‌ترین ذکر، صلوات است
- ۱۴۹ ذکر واجب و مستحبّ صلوات در نماز
- ۱۴۹ اذکار مستحبّ بعد از عطسه کردن
- ۱۵۰ لزوم محبّت شدید به پروردگار
- ۱۵۰ حلّ مشکلات سیر سالک، با محبّت شدید خداوند و فناء و لقاء إلهی
- ۱۵۰ راه خدا خطرناک، طولانی و پر نشیب و فراز است
- ۱۵۰ طیّ راه خدا، با دوام ذکر و تشدید محبّت پروردگار
- ۱۵۰ دل انسان باید از محبّت إلهی آتش بگیرد و سوخته شود
- ۱۵۰ مؤمن نباید غیر خدا را ببیند
- ۱۵۱ «غیرتش غیر در جهان نگذاشت»
- ۱۵۱ کم صحبت کردن، کم خوردن و کم خوابیدن
- ۱۵۱ «خواب و خورت ز مرحله عشق دور کرد»
- ۱۵۱ زیاد خوردن زیاد خوابیدن، سدّ راه خداست

- ۱۵۲ غذای زیاد، روح را کدر می‌کند
- ۱۵۲ اولیاء خدا از هر غذایی که نسبتی با حیوان داشت، کم استفاده می‌کردند
- ۱۵۲ گوشت به مقدار کم برای بدن لازم است
- ۱۵۲ حدّ اکثر مقدار مصرف گوشت
- ۱۵۲ روایت امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ اثر کباب برای خوب شدن مریض
- ۱۵۳ مدخلیت غذای انسان در تلطیف روح
- ۱۵۳ برخی از غذاهائی که برای لطافت روح مفید است
- ۱۵۳ سالک راه خدا باید همّت خود را بالا ببرد
- ۱۵۳ وسعت دل انسان و تشرّف به لقاءِ الهی، با عشق خداوند
- ۱۵۳ «لَکِنْ یَسْعَى قَلْبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ»

مجلس صد و چهلم: اُحیاء دل به آتش عشقِ الهی

از صفحهٔ ۱۵۷ تا صفحهٔ ۱۶۵

شامل مطالب:

- ۱۵۷ دعوت انبیا به معرفت و شناخت پروردگار
- ۱۵۷ لزوم عبادتِ همراه با عشق خداوند
- ۱۵۷ اُحیاءِ قلوب و نفوس، با عمل به دستوراتِ الهی و عشق پروردگار
- ۱۵۸ تأثیر اُعمال عبادی در رساندن انسان به لقاء پروردگار
- ۱۵۸ عبادتِ تنها بدون عشق پروردگار، انسان را به معرفت کامل نمی‌رساند
- ۱۵۸ «جز آن کس را که مست از جامِ اویم، ندانم در جهان هرگز کسی هست»
- ۱۵۹ قطع علائق و رفع موانع
- ۱۵۹ عالم کثرت نباید مانع از توجّه انسان به پروردگار شود
- ۱۵۹ باید علاقه را از این عالم قطع نمود
- ۱۵۹ «وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً»

- ۱۶۰ سنگینی اذکار یکی از رفقا و سرکار نرفتن او
- ۱۶۰ لزوم حفظ شئون عالم کثرت، در عین سیر در عالم وحدت
- ۱۶۰ آثار فناء و بقاء سالک
- ۱۶۰ در حال فنا، سالک نمی تواند دنبال کار برود
- ۱۶۰ حالات فنائی مرحوم حدّاد (قدّه)
- ۱۶۰ کسی که در دریا غرق شده نمی تواند غیر را تشخیص دهد
- ۱۶۱ حالات مرحوم علامه (قدّه) از زمان فناء ایشان
- ۱۶۱ پیاده رفتن مرحوم علامه (قدّه) از منزل به مسجد
- ۱۶۲ حالات مرحوم علامه (قدّه) بعد از مقام بقاء
- ۱۶۲ رعایت شئون عالم کثرت در مقام جمع الجمعی
- ۱۶۲ احوال آیه الله حاج سیّد عبدالکریم کشمیری (ره)
- ۱۶۲ کلام مرحوم حدّاد درباره آیه الله کشمیری (رهما)
- ۱۶۲ مستغرق بودن آیه الله کشمیری در یاد خدا و عدم توجّه به عالم کثرت
- ۱۶۲ تحوّل ایشان و تشدید محبّت به خداوند، در اثر کلام مرحوم حدّاد (قدّه)
- ۱۶۳ راه تشدید محبّت الهی
- ۱۶۳ تا محبّت پروردگار زوایای دل را پُر نکند، انسان به مقصود نمی رسد
- ۱۶۳ از بین بردن موانع طریق، با مراقبه
- ۱۶۳ لزوم کنند علائق دنیا از دل
- ۱۶۳ باید منقطع به سوی خدا شد
- ۱۶۳ جذبۀ الهی، در اثر تضریع و ناله
- ۱۶۴ سوختن در عشق خدا، با مراقبه و توجّه کامل
- ۱۶۴ بستن کمر همت و عمل به دستورات
- ۱۶۴ عمل به دستور کم صحبت کردن و کم خوردن و کم خوابیدن مشکل است
- ۱۶۴ لزوم کناره گیری از دنیا و ابناء دنیا

- ۱۶۵ نباید انسان خدا را به چیزی بفروشد
 ۱۶۵ اُبناء حقیقی آخرت، اُبناء خود خداوند هستند
 ۱۶۵ مرحوم علامه (قدّه): ما هرچه داریم از مرحوم قاضی (قدّه) داریم

مجلس صد و چهل و یکم: ریاضت نفس

از صفحه ۱۶۹ تا صفحه ۱۸۲

شامل مطالب:

- ۱۶۹ «و إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرْضُهَا بِالتَّقْوَى»
 ۱۶۹ آزادی طلب بودن نفس
 ۱۶۹ نفس را باید در محدوده شرع، مقید نمود
 ۱۷۰ امیرالمؤمنین علیه السلام: «نفس خود را با تقوی ریاضت می‌دهم»
 ۱۷۰ نحوه مقید نمودن نفس قبل از خواب
 ۱۷۰ تفوق امیرالمؤمنین علیه السلام بر همه انبیاء غیر از خاتم پیغمبران
 ۱۷۰ امیرالمؤمنین، امیر همه مؤمنان است و اسیر نفس نیست
 ۱۷۰ «اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی»
 ۱۷۱ نفس مؤمن باید تحت اختیار او باشد
 ۱۷۱ حکایت مارگیری که از دهائی را در زمستان به شهر بُرد
 ۱۷۱ «نفس است از درهاست او کی مُرده است؟»
 ۱۷۱ اگر انسان نفس را آزاد بگذارد او را از پا در می‌آورد
 ۱۷۲ باید روزنه تقویت نفس را مسدود نمود
 ۱۷۲ حرمت اقامت در بلاد کفر
 ۱۷۲ جریان سؤال شاگرد یکی از آقایان درباره رفتن به آمریکا برای زندگی
 ۱۷۲ متأثر شدن مرحوم علامه (قدّه) از جواب آن شخص
 ۱۷۳ یکی از دستورات دین، هجرت به دارالاسلام است

- ۱۷۳ آثار سوء ماندن در بلاد کفر
- ۱۷۳ کسی که در بلاد کفر باشد رنگ و بوی کفر می گیرد
- اجازه مرحوم آیه الله بروجردی به مرحوم شهید بهشتی برای تبلیغ در
- ۱۷۳ آلمان
- ۱۷۳ اقامت در بلاد کفر تنها با إذن حاکم شرع جائز است
- ۱۷۳ اجازه مرحوم علامه (قدّه) برای سفر به دیار کفر، در برخی موارد
- تأسّف مرحوم علامه (قدّه) از اینکه کسانی که شأنیت ندارند امور تربیتی
- ۱۷۴ افراد را به دست می گیرند
- ۱۷۴ ذکر و یاد خدا، و خارج کردن غیر خدا از قلب
- ۱۷۴ کلام شخصی که ذکر را در سلوک مهم نمی دانست
- ۱۷۴ باید انسان نفس خود را ریاضت دهد
- ۱۷۴ خدا می گوید: باید در فکر و قلبت فقط من باشم
- ۱۷۵ «إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ ... فَرَعْتَ فُؤَادَهُ لِحَبْلِكَ»
- ۱۷۵ معنای فارغ نمودن قلب برای محبت خدا
- ۱۷۵ «ده بود آن، نه دل که اندر وی، گاو و خر باشد و ضیاع و عقار»
- ۱۷۶ اگر آزادی نفس سلب شود، خدا آزادی و اطلاقی بالاتر به او می دهد
- ۱۷۶ وسعت قلب مؤمن
- ۱۷۶ ذکر نباید در هیچ حالی ترک شود
- ۱۷۷ باید هر طور شده انسان شب بیدار شود
- ۱۷۷ باید با اراده محکم پا روی نفس گذاشت و برای نماز شب بیدار شد
- ۱۷۷ «أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»
- ۱۷۷ لزوم توکل بر خدا و ترک معصیت و مراقبه
- ۱۷۸ وحدت بالصّرافة خداوند
- ۱۷۸ وحدت خدا وحدت بالصّرافه است، نه وحدت عددی

- ۱۷۸ «هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجَةٍ»
- ۱۷۸ شرح روایت توحیدی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۷۹ خداوند از موجودات جدا نیست
- ۱۷۹ معنای بالصّرافه بودن وحدت خداوند
- ۱۷۹ انعکاس نور خورشید در آینه‌ها
- ۱۷۹ سلب آزادی نفس
- ۱۷۹ درک این معانی توحیدی با سلب آزادی از نفس امکان‌پذیر است
- ۱۸۰ آزادی انسان باید در محدوده شرع مقدّس باشد
- ۱۸۰ دستورات اسلام همه از روی حکمت است
- ۱۸۰ جدی بودن مسأله نفس
- ۱۸۰ نباید حرف نفس را گوش داد و از او تبعیّت نمود
- ۱۸۱ شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام نفس خود را اسیر می‌کند
- ۱۸۱ إفناء نفس با عشق و محبّت پروردگار
- ۱۸۱ اولیاء خدا برگردن ما حق دارند
- ۱۸۱ ما در عالم وجود غیر از خدا چیزی نداریم
- ۱۸۲ شفیع قراردادن معصومین علیهم السلام

مجلس صد و چهل و دوم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۱)

از صفحه ۱۸۵ تا صفحه ۱۹۰

شامل مطالب:

- ۱۸۵ توکّل و رضا
- ۱۸۵ توکّل و رضا، با فضیلت‌ترین اعمال
- ۱۸۶ راضی بودن به جمیع تقدیرات
- ۱۸۶ خداوند جز خیر برای بندگان نمی‌خواهد

- ۱۸۶ اهمیت مسأله توکل
- ۱۸۷ تنعم اولیاء الهی در دنیا، یاد و محبت و رضایت خداوند است
- ۱۸۷ چگونه در دنیا زاهد باشیم؟
- ۱۸۷ بهره اندک از غذا و لباس، و ذخیره نکردن برای فردا
- ۱۸۷ طریقه مداومت بر ذکر خداوند
- ۱۸۷ اهمیت مسأله خلوت از مردم
- ۱۸۸ تأثیر ارتباط با اهل دنیا بر روح سالک
- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بِهْتَرِينَ سَاعَاتِ خُودِ رَا بَرَايَ خُلُوتِ بَا خُدا بَغْذَارَا!»
- ۱۸۸
- ۱۸۸ از بین بردن رغبت و میل به دنیا
- ۱۸۸ اهمیت مسأله جوع و گرسنگی
- ۱۸۹ لزوم ریاضت‌های شرعی
- ۱۸۹ «يَا أَحْمَدُ! اخْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ...»
- ۱۸۹ راهنمایی به عملی که تقرّب به خداوند آورد
- ۱۸۹ «شب خود را روز، و روز خود را شب قرار بده!»
- ۱۸۹ نماز در شب و گرسنگی در روز
- ۱۹۰ روایاتی درباره اهمیت جوع
- ۱۹۰ روایتی درباره الهام کم خوردن و کم سخن گفتن و کم خوابیدن، به بنده
- ۱۹۰ «صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکرى به دوام»

مجلس صد و چهل و سوم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۲)

از صفحه ۱۹۳ تا صفحه ۲۰۳

شامل مطالب:

- ۱۹۳ «ما با آقایان صرفاً رفاقت داریم»

- ۱۹۳ توجّه به توحید و استفاده از جلسات ذکر
- ۱۹۴ باید به واسطه معصومین علیهم السّلام به خدا توجّه کنیم
- ۱۹۴ استفاده از جلسات ذکر خداوند
- «آسمان رشک برد بهر زمینی که در او، یک دو کس بهر خدا یک نفسی بنشینند»
- ۱۹۴ بهره بردن هرکسی که نیت خلوص دارد
- ۱۹۵ مبارزه و جهاد با نفس
- ۱۹۵ چیره شدن نفس بر انسان، در صورت کوتاهی کردن و کم بودن مراقبه
- ۱۹۵ هر جا پای نفس در کار آید، تاریکی و ظلمات است
- ۱۹۵ «اُمْلِكُوا اَنْفُسَكُمْ بِدَوَامِ جِهَادِهَا»
- مخلصین با توکل بر خدا و مجاهده و مراقبه می توانند زمام نفس را به دست گیرند
- ۱۹۵
- ۱۹۶ نفس مثل دشمن خارجی فقط به منافع خود می اندیشد
- ۱۹۶ کلام مرحوم علامه (قدّه) در دشمنی شدید آمریکا با مردم
- ۱۹۶ نفس، دشمن ترین دشمنان است
- ۱۹۶ نفس را باید آن قدر زد تا تسلیم شود
- ۱۹۷ آثار محبّت پروردگار
- ۱۹۷ باید همه کارها را به عشق خدا انجام داد
- ۱۹۷ معنای دوام جهاد
- ۱۹۷ بیان راه علاج صفات رذیله در کتاب /المحجّة البیضاء
- تنها راهی که انسان را از دستبرد شیطان محفوظ می دارد محبّت پروردگار
- ۱۹۷ است
- ۱۹۷ با محبّت خدا تمام تمایلات سست می شود
- ۱۹۷ مقدمات تحصیل محبّت پروردگار

- ۱۹۸ ادامه حدیث معراجیه
- ۱۹۸ «اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَوةً، وَ طَعَامَكَ الْجُوعَ»
- ۱۹۹ جوع و سجده، نزدیک‌ترین حالات بنده به خدا
- ۱۹۹ ورود در بهشت، با داشتن چهار خصلت:
- ۱۹۹ اوّل: احتراز از کلام غیر مفید
- ۱۹۹ دوم: حفظ قلب از وسواس
- ۲۰۰ کلام مرحوم قاضی (قدّه) درباره اثر سوء شبهه و شک
- ۲۰۰ بطلان عملی که با وسواس انجام شود
- ۲۰۰ سوم: حفظ نظر خداوند به سوی خود
- ۲۰۰ خداوند ناظر و مراقب مخلوقات است
- ۲۰۰ چهارم: مایه روشنی چشم دانستن گرسنگی
- ۲۰۰ نماز نیز در روایات، مایه روشنی چشم دانسته شده است
- ۲۰۱ تفاوت آثار جوع و نماز
- ۲۰۱ تأکید بر مسأله گرسنگی
- ۲۰۱ استحباب روزه گرفتن سه روز در ماه
- ۲۰۱ هیچ‌کس به واسطه گرسنگی از بین نمی‌رود!
- ۲۰۲ خوردن گوشت زیاد کدورت می‌آورد
- ۲۰۲ خلوت با خدا، و استفاده از جلسات ذکر
- ۲۰۲ مؤمن باید بهترین وقت خود را برای خلوت با خدا قرار دهد
- ۲۰۲ حلاوت و شیرینی انس با خداوند
- ۲۰۲ «هر که در خانه‌اش صنم دارد، گر نیاید برون چه غم دارد»
- ۲۰۳ جلسات عصر جمعه در بهترین ساعات است
- ۲۰۳ بهره از جلسه در صورت نفی خواطر افراد جلسه
- ۲۰۳ باید با محبت خدا وارد جلسه شد

مجلس صد و چهل و چهارم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۳)

از صفحه ۲۰۷ تا صفحه ۲۱۴

شامل مطالب:

- ۲۰۷ حدیث معراجیه باید نصب العین قرار گیرد
- ۲۰۷ با عمل کردن، فتوحات نصیب انسان می شود
- ۲۰۷ داخل شدن در بهشت با تحقق چهار صفت
- ۲۰۷ سکوت یا کلام مفید
- ۲۰۷ کلام یا باید بهره دنیوی داشته باشد یا بهره اخروی
- ۲۰۸ بهره دنیوی حقیقی مُمَدَّ امر آخرت است
- ۲۰۸ کسانی که پر صحبت اند، باید مجاهده نمایند
- ۲۰۸ اولیاء خدا از مطالب بیهوده سخن نمی گفتند
- ۲۰۸ خوب است انسان با رفیق، از خدا صحبت کند
- ۲۰۸ ثمرات خوب صمت و جوع
- ۲۰۸ پرهیز از شک و وسواس
- ۲۰۹ لزوم حفظ قلب از هر وسواس و شکی
- ۲۰۹ دلی که شک در آن باشد، هیچ خیری در او نیست
- ۲۰۹ مضرات شک در راه خدا
- ۲۰۹ پیغام مرحوم علامه به یکی از رفقا و نهی او از شرکت در جلسات
- ۲۰۹ وقتی شک در قلب وارد شد نمی تواند در عالم توحید سیر کند
- ۲۱۰ کسی که شک دارد و وارد جلسه می شود، روی دیگران اثر سوء می گذارد
- قرائت ذکر: «یا هو یا مَنْ لا هُوَ إِلَّا هُوَ» توسط امیرالمؤمنین علیه السلام در
- ۲۱۰ جنگ بدر و صفین
- نهی مرحوم علامه (قدّه) از به منزل راه دادن یکی از ارحام که به مرحوم
- ۲۱۰ انصاری جسارت کرده بود

- ۲۱۰ جسارت به اولیاء خدا با علم و آگاهی، جنگ با خداست
- ۲۱۱ «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ»
- ۲۱۱ حاضر و ناظر دیدن خداوند
- ۲۱۱ اگر انسان خدا را حاضر و ناظر ببیند خلاف نظر او انجام نمی‌دهد
- ۲۱۱ بهره و سود گرسنگی برای انسان
- ۲۱۱ ضرر پُرخوری برای بدن
- ۲۱۲ لزوم صلوات فرستادن هنگام بُرده شدن اسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۲۱۲ حسّ حلاوت روزه در هنگام افطار
- ۲۱۲ لزوم خلوت
- ۲۱۲ اشکال به مرحوم علامه (قدّه) که ایشان اهل عزلت هستند
- ۲۱۲ فرمایش امام صادق علیه السلام در لزوم کناره گیری از مردم فاسد
- ۲۱۳ نشست و برخاست با اهل دنیا، انسان را آلوده می‌کند
- ۲۱۳ میراث جوع
- ۲۱۴ پرتوقع و پرخرج بودن برخی از افراد
- ۲۱۴ «بنده را پادشاهی نیاید، از عدم کبریائی نیاید»
- ۲۱۴ تقرّب بنده به سوی خدا، در هنگام گرسنگی و سجده
- ۲۱۴ لزوم همّت و توجّه و مراقبه

مجلس صد و چهل و پنجم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۴)

از صفحه ۲۱۷ تا صفحه ۲۲۴

شامل مطالب:

- ۲۱۷ آیاتی درباره اصحاب کهف
- ۲۱۷ نکته‌ای از داستان اصحاب کهف
- ۲۱۷ «وَكَلَبَهُمْ بَسِيطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ»

- ۲۱۸ مبادا از قافلۀ اهل توحید و معرفت دور شویم!
- ۲۱۸ اهمّیت سگ قافلۀ عشق شدن
- ۲۱۸ «همه شب نهاده‌ام سر، چو سگان، بر آستان»
- ۲۱۹ وصیت مرحوم حاج سید احمد کربلائی (ره)
- ۲۱۹ از خدا بخواهیم همت ما را کمتر از سگ قرار ندهد
- ۲۱۹ تأکید حدیث معراجیه، بر مسأله گرسنگی و سکوت
- ۲۱۹ اهمّیت خلوت با خداوند
- ۲۲۰ کسی که جوع ندارد قلبش با غیر خدا مشغول می‌شود
- ۲۲۰ کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره صعصعه بن صوحان
- ۲۲۰ معنای «خفیف المؤمنه» و «کثیر المعونه»
- ۲۲۱ انجام ذکر یونسیّه در سجده، به مقدار توان
- ۲۲۲ تعجّب خداوند از سه دسته از بندگان
- ۲۲۲ قصر اولیاء و خواصّ در بهشت
- ۲۲۳ آثار و برکات نگاه پروردگار
- ۲۲۳ ذکر پروردگار بالاترین لذّت است
- ۲۲۳ علامت خاصّان درگاه خدا در دنیا

مجلس صد و چهل و ششم: شرح فقراتی از حدیث معراجیه (۵)

از صفحه ۲۲۷ تا صفحه ۲۴۴

شامل مطالب:

- ۲۲۷ حالات اولیاء الهی در بهشت
- ۲۲۷ نظر خداوند به خاصّان درگاه خود روزی هفتاد مرتبه
- ۲۲۸ لذّت اولیاء الهی از ذکر و کلام با خداوند
- ۲۲۸ فرق اهل کفر و اهل ایمان در استفاده از نعمت‌های الهی

- ۲۲۸ نحوه همراهی مرحوم حدّاد (قدّه) با دیگران سر سفره غذا
- ۲۲۸ کسی که در این عالم لذّتش خدا باشد، در آن عالم هم همین طور است
- ۲۲۹ اولیاء خدا غذا را به قصد لذّت نمی خورند
- ۲۲۹ اوج لذّت ذکر خدا
- ۲۲۹ فرق لذّت غذاهای بهشتی و لذّت ذکر و کلام خدا
- ۲۳۰ لزوم اجتناب از زیادی طعام و زیادی کلام
- ۲۳۰ مجاهده زیاد صحبت نکردن سخت تر است
- ۲۳۱ گرفته شدن حالت آرامش نفس در اثر صحبت کردن اضافی
- ۲۳۱ سلب بهره های انسان در اثر گفتار زیاد
- ۲۳۱ سیره معصومین علیهم السّلام در صحبت کردن و غذا خوردن
- ۲۳۱ لذّت ذکر و عشق خدا قابل بیان نیست
- ۲۳۲ مرحوم علامه (قدّه): تعابیر قرآن درباره نعم بهشتی به مقدار فهم ماست!
- ۲۳۲ نعمت های خدا در آخرت با امور حسی قابل مقایسه نیست
- ۲۳۲ قلیل الطّعام و قلیل الکلام بودن خواص درگاه الهی
- ۲۳۲ «کم گوی و گزیده گوی چون درّ، تا ز اندک تو جهان شود پر»
- ۲۳۳ محبّت و هم نشینی با فقرا
- ۲۳۳ صفت بسیار خوب تقرّب به فقراء
- ۲۳۳ «یا علی! إنّ الله جَعَلَكَ تُحِبُّ الْمَسَاكِينَ»
- ۲۳۳ نشست و برخاست ائمّه علیهم السّلام با غلامان خود
- ۲۳۳ امام رضا علیه السّلام با غلامان خود غذا تناول می فرمودند
- ۲۳۴ عملکرد اولیاء خدا در غذا خوردن با کارگران
- ۲۳۴ صفات فقرا
- ۲۳۴ رضایت به کم و صبر بر گرسنگی
- ۲۳۴ شکر بر راحتی و شکوه نمودن از گرسنگی و تشنگی خود

- ۲۳۵ فقرا به خاطر سعهٔ نفسانی، از آنچه از دستشان رفته غصه نمی‌خورند
- ۲۳۵ سفارش به نزدیک نمودن فقرا به خود
- ۲۳۵ **صفات و خصوصیات نفس**
- ۲۳۵ «نفس، محلّ و جایگاه هر شری است»
- ۲۳۶ دشمنی نفس با انسان
- ۲۳۶ طغیان نفس در صورت سیر شدن، و شکایت او در صورت گرسنه شدن
- ۲۳۶ نفس، قرین و هم‌دوش شیطان است
- ۲۳۶ شاكلةٔ نفس این‌طور است که سراغ کار خیر نمی‌رود
- ۲۳۷ رام شدن شیطان به دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
- ۲۳۷ سنگینی بارِ اولیاء خدا
- ۲۳۷ صبر و تحمّل اولیاء خدا، به اندازهٔ مشکلات آنهاست
- ۲۳۷ تشبیه نفس به شتر مرغ و گل خرزهره
- ۲۳۷ زیاده‌طلب بودن نفس
- ۲۳۸ لزوم بغض نسبت به اهل دنیا و دوستی اهل آخرت
- ۲۳۸ **صفات و خصلت‌های اهل دنیا**
- ۲۳۸ «أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَ ضَحْكُهُ وَ نَوْمُهُ وَ غَضَبُهُ»
- ۲۳۸ اولیاء خدا همیشه اعتدال داشتند
- ۲۳۸ غضب اولیاءِ الهی برای دنیا نبود
- ۲۳۸ موارد غضب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
- ۲۳۹ کسل هنگام طاعت، و شجاع هنگام معصیت
- ۲۳۹ اهل دنیا با عمر کوتاه، آرزوهای بلند دارند
- ۲۳۹ «خود را از مردگان حساب کن!»
- ۲۴۰ معنای: «أَمَلُهُ بَعِيدٌ وَ أَجَلُهُ قَرِيبٌ»
- ۲۴۰ علت کوتاه‌تر بودن عمر اهل دنیا

- ۲۴۰ اهل دنیا هیچ‌گاه از خود حساب نمی‌کشند
- ۲۴۰ بی‌پروائی اهل دنیا در صحبت کردن
- ۲۴۱ صبرداشتن هنگام شدت و سختی
- ۲۴۱ ادعاهای ظاهری و باطنی چیزهایی که ندارند
- ۲۴۱ حرفهای اهل دنیا هیچ اعتباری ندارد
- ۲۴۲ «إِنَّ عَيْبَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِيرٌ»
- ۲۴۲ عنایت مرحوم علامه (قدّه) به حقّ اساتید خود
- ۲۴۲ لزوم تواضع و فروتنی نسبت به استاد
- ۲۴۲ «وَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ عُقْلَاءٌ، وَ عِنْدَ الْعَارِفِينَ حُمْقَاءُ»
- ۲۴۳ خصوصیات و صفات اهل آخرت
- ۲۴۳ حیاء زیاد و نادانی کم اهل آخرت
- ۲۴۳ سنجیده‌سخن گفتن و محاسبه نفس
- ۲۴۳ چشم اهل آخرت، گریان و قلب آنها به یاد خدا است
- ۲۴۴ آشنائی و عمل به سیره امام رضا علیه‌السلام

۲۴۷ فهرست منابع و مصادر

۲۵۳ فهرست تألیفات و منشورات

مقدم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حرکت به سوی پروردگار، علاوه بر توفیق و عنایت الهی و اطلاع بر نحوه سیر و لوازم مورد نیاز سفرِ الهی، نیازمند تذکار و توجّه دائمی و پرهیز از غفلت است. مراقبت از نفس و جلوگیری از ایجاد نقصان در محبّت به خداوند، با استفاده از موعظه و یادآوری امکان پذیر است. مجموعه‌ای که اینک جلد دهم آن، تقدیم خوانندگان محترم و جویندگان حقیقت می‌گردد، حاصل مطالبی است که حقیر در جلسات انس و ذکر خداوند، برای دوستان و سالکان الهی عرض نمودم. این جلسات بیشتر حاوی نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی است که با استفاده از آیات نورانی کتاب الله، روایات مأثوره از معصومین علیهم السّلام و کلمات اولیاء الهی، ایراد گردیده است.

حرکت به سوی خداوند با تمام وجود، نیت و عمل در طریق الهی، مراقبات شب و روز مبعث، شرح دستورالعملی از مرحوم بیدآبادی،

شرح نامه توحیدی مرحوم حدّاد (قدّه)، تحمّل مشکلات در راه عشق و لقاء خدا، راههای تحصیل و تقویت عشق خداوند، اهمّیت و حقیقت ذکر، إحياء دل به آتش عشق إلهی، ریاضت نفس، و شرح فقراتی از حدیث معراجیه، اهمّ عناوین مطالب این جلد است.

این مباحث پس از بررسی مجدّد و انجام برخی اصلاحات و اضافات توسط حقیر، در لجنة علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، آماده طبع شده است.

در ویرایش این جلسات، سعی شده است سبک گفتاری مطالب تغییر زیادی نکند و جلسات به ترتیب زمان برگزاری آورده شود. تکرارهایی نیز در مطالب جلسات به چشم میخورد که علت آن، تغییر مخاطبان و لزوم إعاده مطالب بوده است، و چون معمولاً در تکرارها نکات جدید نیز آمده و مقصود اصلی، موعظه و تذکر بوده، برخی از این تکرارها إبقاء گردیده است.

خداوند به تمامی عاشقان لقاء حضرت معبود و مشتاقان وصال کوی دوست، توفیق عنایت فرماید تا با مطالعه مواعظ و اندرزیهای إلهی، خود را از تعلّقات عالم کثرت قطع نموده و شاهد وصل را در آغوش گیرند.

و ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ أَوَّلًا
وْءَاخِرًا وَءَاخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و أنا العبدُ الفقيرُ الرَّاجي رَحْمَةً رَبِّهِ الْغَنِيِّ

السَّيِّد مُحَمَّدُ صَادِقُ الْحُسَيْنِيِّ الطَّهْرَانِيِّ

مجلس صدوسی و سوم

حرکت به سوی خداوند

بانتام وجود

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مؤمن باید در سلوک راه خدا از همه وجودش استفاده کند و جسم و روح و همه وجودش را به حرکت درآورد. باید خدا را عبادت کند؛ در نماز بایستد و رکوع و سجده‌های طولانی انجام دهد. مستحب است انسان در رکوع سه یا پنج یا هفت مرتبه **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ** بگوید و بعد یک مرتبه صلوات بفرستد. در سجده نیز همین‌طور، سه یا پنج یا هفت مرتبه **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ** بگوید و سپس یک مرتبه صلوات بفرستد.^۱

استفاده از اعضاء و جوارح، در راه خدا

انسان باید از دست و چشم و اعضاء و جوارح خود برای سلوک راه خدا استفاده نماید و با چشم خود آیات پروردگار را مشاهده کند و

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، أبواب الزکوة، باب ۴، ۵، ۶، ۲۰.

آنچه برای لقاء پروردگار جنبهٔ مقدّمیت دارد را انجام داده و آنچه منهی عنه است را ترک نماید؛ اگر چنین شد، به این چشم می‌گویند: چشم غیر غافل و متوجّه! نباید خواب او زیاد باشد، نباید چشم‌های خود را روی هم قرار دهد تا به خواب فرو رفته غفلت او را بگیرد.

چقدر سرمایهٔ وجودی خود را به واسطهٔ همین خواب زیاد از دست می‌دهیم؛ انسان تقریباً ثلث عمر خود را در خواب می‌گذراند؛ یعنی به طور متوسط هشت ساعت در شبانه روز خواب است.

در دوران کودکی که بیش از این مقدار است؛ بچه‌ای که متولّد می‌شود بیشتر اوقات خواب است، همچنین بچهٔ شش ساله هشت ساعت که نمی‌خوابد! ده تا دوازده ساعت می‌خوابد و همین طور عمر او می‌گذرد و بزرگ می‌شود تا برسد به بیست سال که هشت ساعت یا بیشتر می‌خوابد.

بله اگر پیرمرد شود و سنّش بالا رود خوابش نمی‌برد و کم می‌خوابد، اما به طور متوسط انسان ثلث عمر خود را در خواب است. حالا ممکن است بعضی بیشتر یا بعضی کمتر از این باشد.

این غفلت چشم است؛ در روایت داریم که: چشم أقلُّ شکرًا از سایر اعضاء است، زیرا منشأ غفلت از یاد خداست؛ **لَيْسَ فِي الْجَوَارِحِ أَقْلُ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطَوْهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**.^۱ «در میان اعضاء بدن، ناسپاس‌تر از چشم وجود ندارد؛ پس خواسته‌های او را برآورده نکنید که شما را از یاد خدا باز می‌دارد.»

شاید این روایت اشاره به همین جهت باشد؛ یعنی در صورتی که انسان با این چشم معصیت پروردگار نکند باز هم شکر آن از همه کمتر است و احتمال می‌رود حضرت که می‌فرمایند: شکر چشم کمتر است، نظر به این دارند که این چشم بیشتر معصیت پروردگار کرده و به چیزهائی که از آنها نهی شده است نگاه می‌کند.

ترک گناه

سالک تا منهیّات را ترک نکرده محال است قدمی جلو برود؛ نقطه شروع کار این است که انسان منهیّات را ترک کند، چون تا زمین را آماده نکرده و حشرات را از روی آن جمع ننموده باشد چگونه می‌تواند در این زمین کشت کند؟! نمی‌شود و محصولی نمی‌دهد! اولین کاری که سالک باید انجام دهد این است که گناه را از صفحه وجود خود قلع و قمع کرده دفتر گناه را ببندد؛ گوشش گناه نکند، دستش گناه نکند، پایش گناه نکند و همین ریاضت محسوب می‌شود؛ این اولین کار است و باید از خدا مدد گرفت.

لزوم کم خوردن و روزه

باری، انسان در سیر إلى الله باید جمیع اعضاء و جوارح خود را به حرکت درآورد، باید زحمت بکشد و به خود گرسنگی دهد. روزه که این قدر مستحب است برای چیست؟ برای اینکه سالک موافقی دارد که بدون روزه نمی‌تواند از آن عبور کند؛ باید روزه بگیرد و معده را خالی نگه دارد.

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی^۱
 شکم پر، منور به نورِ الهی نمی‌شود! مرحوم قاضی رضوان‌الله
 تعالی علیه که می‌فرمودند: حدیث عنوان بصری را در جیب خود نگه
 داشته و مطالعه کنید، برای این است که انسان غافل می‌شود و باید مطالعه
 کند تا غفلتش برطرف شود.

حضرت می‌فرمایند: مَأمَلًا ءَادَمِيٍّ وَعَاءَ شَرًّا مِّن بَطْنِهِ.^۲ «آدمی
 هیچ ظرفی را بدتر از شکم خود پر نکرده است.»
 اگر انسان این حدیث را یک مرتبه بخواند، وقتی سر سفره
 می‌نشیند و غذاهای چرب و متنوع را می‌بیند فراموش می‌کند، اما اگر
 هفته‌ای دو مرتبه یا بیشتر این حدیث را مطالعه کند و نصب‌العین خود
 قرار دهد، در خوردن ملاحظه می‌کند.

مردم برای دنیای خود چه ملاحظاتی می‌کنند! عجیب است! این
 افرادی که در مسابقات پرورش اندام شرکت می‌کنند، غذا که می‌خورند
 بر روی یک گرم آن حساب می‌کنند و این طور نیست که اگر به میهمانی
 بروند و برایشان شربت بیاورند آن را سر بکشند، نه! پزشک تغذیه دارند
 و روی یک گرم غذا نیز حساب می‌کنند، کجا آب بخورند، چقدر آب
 بخورند، چقدر غذا بخورند! اینها برای چیست؟ برای اینکه زیبایی
 بدنشان از همه ممتاز باشد.

خود بنده دیدم در مجلسی یکی از همین آقایان ورزشکار که

۱. گلستان سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت ۲۱، ص ۶۷.

۲. مشکوٰۃ الانوار، ص ۳۲۷.

عضلات عجیب و پیچیده‌ای داشت غذا که آوردند نخورد و گفت: ما باید روی حساب غذا بخوریم و غذای ما باید روی گرم محاسبه شود. شما نگاه کنید برای دنیای خود این قدر اهتمام می‌ورزند و ریاضت می‌کشند! کدام ریاضت بالاتر از اینکه غذا برایش بیاورند و نخورد؟! البته این ریاضت الهی محسوب نمی‌گردد، چون این کار را می‌کنند که به مطلوب خود برسند و اندامشان از تمام خلایق زیباتر باشد.

ثمّ ماذا؟! بعدش چه؟! چه چیزی به دست می‌آورد؟ آیا به لقاء خدا مشرّف می‌شود؟ آیا بهره‌های معنوی کسب می‌کند؟ علمش زیاد می‌شود، تقوایش زیاد می‌شود؟ نه! همه‌اش دنیاست و برای دنیا کار می‌کنند و ریاضت می‌کشند.

مثل همان مرتاض هندی که یک دانه بادام را روی دستش می‌کارد و دور آن خاک می‌ریزد و هر روز در مقابل آفتاب نگه می‌دارد و آبش می‌دهد و شبها نیز همین‌طور دست خود را نگه می‌دارد تا این گیاه رشد کند، اینها برای چیست؟ برای اینکه بتواند مثلاً لوکوموتیو یا هواپیما را نگه دارد!

این دنیاست! برای خدا که کار نمی‌کند، وقتی برای خدا نبود فرقی نمی‌کند، همه‌اش دنیاست، منتها اشکال آن فرق می‌کند، یکی به این شکل است و دیگری به آن شکل!

حالا شارع مقدّس فرموده است: ریاضت بکشید، امّا نه این ریاضت‌های شاقّ و مشکل! گفته: روزه بگیرید، آن هم نه روزه وصال! روزه وصال چیست؟ دو معنا دارد: یکی اینکه: شما دو روز پشت سر هم روزه بگیرید و میانش افطار نخورید و فقط سحری بخورید. معنای

دیگر آن اینکه: در این دو روز، هم افطار و هم سحری نخورید. این را روزه وصال می‌گویند؛ یعنی این روزه را بچسبانید به روزه روز بعد که در شرع مقدّس نهی شده است.

نه آقا جان! شما سحری بخورید، افطاری هم بخورید، فقط بین صبح تا شب چیزی نخورید. البتّه سحر و افطار به مقداری نخورید که شکم پر از غذا شده دیگر نتوانید توجّه حاصل کنید. مقدار آن را معین کرده‌اند؛ باید معده را سه قسمت کنیم: یک قسمت طعام، یک قسمت شراب و یک قسمت را هم برای نفّس بگذارید.

روزه ماه رمضان این طور است. همچنین روزه پنجشنبه اوّل و آخر و چهارشنبه اوّل از دهه وسط هر ماه و همچنین روزه ایّام البیض: سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه برای افرادی که قصد اعتکاف دارند، به خصوص در ماه رجب؛ اینها همه مستحبّ است و ریاضت محسوب می‌شود.

البتّه اگر انسان نمی‌تواند روزه بگیرد، باید این حالت گرسنگی را در خود حفظ کند و تا گرسنه نشده غذا نخورد و همچنین قبل از اینکه سیر شود دست از غذا بکشد. اینها همه برای این است که انسان سرعت سیر داشته بتواند به سوی خدا حرکت کند.

کم صحبت کردن و کم خوابیدن

همه جوارح باید همین طور باشد؛ إمساک از طعام ریاضت است، إمساک از کلام ریاضت است؛ انسان نباید هرچه دلش می‌خواهد صحبت کند. باید جلوی دهانش را ببندد و صمت داشته باشد. این

ریاضت است! کدام ریاضت از این بالاتر؟! قَلَّةُ الْكَلَامِ و قَلَّةُ الْمَنَامِ و قَلَّةُ الطَّعَامِ.^۱

خواب کم ریاضت است. انسان باید کم بخوابد، نه اینکه اصلاً نخوابد؛ در روایت وارد شده است که: انسان باید پاره‌ای از شب را بخوابد و حق چشم را بدهد. همچنین نخوابیدن و اشتغال به تجارت و کار در شب مذمت شده است.^۲

بله، در مواردی جائز است، مثلاً اگر مشغول عبادت باشد اشکالی ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: لَا سَهَرٍ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مُتَهَجِّدٍ بِالْقُرْآنِ، أَوْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، أَوْ عَرُوسٍ تُهْدَى إِلَى زَوْجِهَا.^۳ «بیداری نیست مگر برای سه شخص: کسی که شب را به

۱. ثَلَاثَةٌ يُجِبُهَا اللَّهُ: قَلَّةُ الْكَلَامِ و قَلَّةُ الْمَنَامِ و قَلَّةُ الطَّعَامِ؛ ثَلَاثَةٌ يُبَغِّضُهَا اللَّهُ كَثْرَةُ الْكَلَامِ و كَثْرَةُ الْمَنَامِ و كَثْرَةُ الطَّعَامِ. (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱)

۲. شیخ کلینی (ره) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: مَنْ بَاتَ سَاهِرًا فِي كَسْبٍ وَلَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا مِنَ النَّوْمِ فَكَسَبُهُ ذَلِكَ حَرَامٌ. و نیز فرمودند: الصَّنَاعُ إِذَا سَهَرُوا اللَّيْلَ كُلَّهُ فَهِيَ سُحْتٌ. (الكافی، ج ۵، ص ۱۲۷)

همچنین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مقام توبیخ شخصی که ترک دنیا کرده، روزها روزه بود و شبها نمی خوابید فرمودند: يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَنْصَوْمُ النَّهَارِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَنْقَوْمُ اللَّيْلِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَقُومُ وَأَنَامُ وَأُمْسُ النَّسَاءُ! يَا عَبْدَ اللَّهِ! إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِعُرْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِزُورِكَ عَلَيْكَ حَقًّا؛ فَأَتِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. (كشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۶۲)

عبادت مشغول باشد و قرآن بخواند، یا کسی که برای طلب علم بیدار باشد، یا به جهت عروسی که به خانه شوهر می‌برند.»
اینها اشکال ندارد، اما در غیر این موارد اگر انسان بی‌جهت بیدار باشد مذمت شده است. البته در عبادت هم باید اعتدال رعایت شود و ترک کلی خواب برای عبادت هم مطلوب نیست.

نیت و حرکت با قلب

اینها درباره جوارح بود. اما استفاده از جوانح به این است که انسان برای رسیدن به آن هدف عزم خود را قوی کند و نیت سیر داشته باشد که همین نیت انسان را حرکت می‌دهد و به جلو می‌برد. امام جواد علیه‌السلام فرمودند: الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ.^۱ «قصد» یعنی توجه کردن به چیزی و حرکت به سوی آن.^۲
حضرت می‌فرمایند: «حرکت کردن به سوی خداوند با قلوب، انسان را بیشتر به خدا می‌رساند از اینکه انسان خودش را با اعمال ظاهری به سختی بیندازد و مشغول عبادت و طاعت شود.»

یکی از مصادیق حرکت به سوی خداوند با قلب همین است که انسان نیت و اراده داشته باشد که به سوی خدا حرکت کند و همیشه طالب خدا باشد. این نیت و طلب انسان را بیشتر به خدا می‌رساند از اینکه انسان به عبادات و اعمال بدنی مشغول شود ولی آن طلب و اراده در وجودش

۱. کشف‌العَمَّة، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. الْقَصْدُ إِيْتَابُ الشَّيْءِ وَأُمُّهُ. (رجوع شود به: لسان‌العرب، ج ۳، ص ۳۵۳)

نباشد. عبادت لازم است اَمّا عبادتی که همراه این قصد و نیت قلبی باشد. باید دائماً این نیت و طلب سیر در وجود انسان باشد و همین نیت انسان را به سرعت حرکت می‌دهد. پس سالک راه خدا علاوه بر اینکه باید جسم خود را ریاضت دهد باید طلب وصول إلى الله را نیز داشته باشد و این طلب و قصد حاصل نمی‌شود مگر اینکه انسان توجّه به مقصد داشته باشد، توجّه به معبود داشته باشد و بعد از توجّه، اراده و طلب نیز داشته باشد که این راه را طی کند.

آن دلی کوهست خالی از طلب
دائماً بادا پر از رنج و تعب
آن سری کو را هوای دوست نیست
زو مجو مغزی که او جز پوست نیست
جان که جویایت نباشد کو به کو
مردۀ بی‌جان بَوَد، جانش مگو
جان ندارد هرکه جویای تو نیست
دل ندارد هرکه شیدای تو نیست^۱
حافظ علیه‌الرحمه می‌فرماید:
دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید^۲
خلاصه اینکه: انسان همان‌طور که باید با پای خود حرکت کند،

۱. مفاتیح‌الاعجاز، ص ۵۷.

۲. دیوان‌حافظ، ص ۹۰، غزل ۲۰۲.

بلند شود و نماز شب بخواند، باید با قلب خود نیز حرکت کند و حرکت با قلب به مراتب رساتر بوده و انسان را زودتر می‌رساند تا حرکت با پا و چشم و زبان، گرچه همهٔ اینها لازم است؛ یعنی انسان باید علاوه بر اینکه با قلب خود متوجّه پروردگار بوده و عزم و اراده دارد که این راه را طی کند، باید زبان او نیز ذاکر پروردگار باشد و...

جذبۀِ الهی

سالک این کارها را که انجام داد مقدمات جذبۀ را فراهم کرده است تا جذبۀِ الهی شامل حال او شود؛ **جَذْبَةُ مِنَ جَذَبَاتِ الرَّحْمَنِ تُوَازِي عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ**^۱. «یک جذبۀ از جذباتِ الهیّه با عبادت جنّ و انس برابری می‌کند.» و این جذبات پی‌درپی می‌آید تا می‌رسد به جذبات ذاتیّه که:

و فِی سَكْرَةٍ مِنْهَا وَلَوْ عُمُرَ سَاعَةٍ

تَرَى الدَّهْرَ عَبْدًا طَائِعًا وَلَكَ الْحُكْمُ^۲

«وقتی یک مستی و یک جذبۀ از ناحیۀ پروردگار به انسان می‌رسد، و لو به مقدار یک ساعت این مستی دوام داشته باشد، می‌بینی تمام آفرینش، بندۀ مطیع انسان می‌شود و او حاکم و فرمانروا و نائب و خلیفۀ خدا می‌شود.» اینها آثار و ثمرات یک مستی و یک جذبۀ است.

۱. از روایات مشهور نبوی در لسان اهل معرفت است که سید حیدر آملی در *تفسیرالمحیط بالأعظم*، ج ۱، ص ۲۶۶، و *صدرالمتألهین در شرح اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۷۴، نقل کرده‌اند.

۲. *دیوان ابن الفارض*، ص ۱۸۴.

مراقبه و محاسبه

باید واقعاً از خدا بخواهیم و خودمان نیز مراقبه داشته باشیم و این مراقبه را بیشتر کرده و با تمام وجود به سوی خدا حرکت کنیم. اول گناه را از صفحه و دائره وجودمان محو کنیم؛ هرکس خودش محاسبه کند و هرچه گناه کرده را از صفحه وجودش محو کند، بعد وارد عمل شود. ممکن است انسان گناهمانی داشته باشد که اصلاً به ذهنش نرسد، اما در صحیفه اعمال انسان موجود است و انسان توجه ندارد، باید بررسی کرد و با محاسبه آنها را بیرون کشید و سپس با توبه نصح قلع و قمع نمود و بعد حرکت کرد.

حیف است! عمر انسان می‌گذرد و انسان می‌بیند دستش خالی است و هیچ امیدی نیست که کاری انجام دهد؛ می‌توانستیم بهره ببریم، موقعیت بود، عمر داشتیم، در جوار امام رضا علیه السلام بودیم؛ اینها نعمت‌های بزرگی است که خدا شامل هرکسی نمی‌کند! آن‌قدر افراد آرزو می‌کنند در جوار امام رضا علیه السلام بیایند اما نمی‌توانند، آرزو می‌کنند سالی یک‌بار خدا قسمتشان کند خدمت امام رضا علیه السلام برسند نمی‌توانند.

الآن ما در دریا هستیم، خدمت امام رضا علیه السلام بودن واقعاً دریاست! چه نعمت عظمائی خدا نصیب ما کرده است! باید قدرش را بدانیم؛ قدرش چیست؟ اینکه مراقبه خود را بیشتر کنیم، توجهمان را بیشتر نمائیم و نگذاریم حتی یک گناه در صحیفه ما نوشته شود و این صحیفه، پاک و طاهر و مطهر بماند و وقتی ملائکه روح را از اینجا می‌برند طاهر و مطهر باشد. منظور فقط وقتی نیست که انسان از دنیا

می رود، نه! شبها که انسان می خوابد ملائکه انسان را قبض روح می کنند و می برند و دو مرتبه این روح را برمی گردانند.

وقتی صحیفه اعمال ما بالا می رود و یا عصر پنجشنبه ها که خدمت امام زمان عجل الله فرجه می رسد،^۱ باید این صحیفه پاک و مطهر باشد، روشن و درخشنده باشد و امام زمان صلوات الله علیه که می بینند شاد شوند. چقدر خوب است قلب امام زمان شاد و مسرور شود!

ولی خدای نکرده اگر این چنین نباشد! پناه به خدا! واقعاً انسان باید به خدا پناه ببرد! اگر صحیفه اعمال انسان درهم باشد، امام زمان رنج می برند و غصه می خورند. آن حضرت پدر ما هستند! امام زمان پدر این امت اند و هرکسی که بچه اش خطا کند قلبش جریحه دار می شود.

لذا وظیفه شیعیان، محبین و سالکین راه خدا خیلی سنگین است، باید قلب امام زمان را شاد نگه دارند و امام زمان را مسرور نمایند.

إن شاء الله خدا قلب نازنین آن بزرگوار را از اعمال و نیات ما مسرور بدارد و آنی و کمتر از آنی ما را به خودمان وا مگذارد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

مجلس صدوسی و چهارم

نیت و عمل در طریق الی الله

مراقبات شب و روز نمبث

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

در هفته گذشته عرض شد که: انسان باید با جوارح خود أعمال عبادی را انجام دهد تا در تحت عباد الله قرار بگیرد؛ یعنی باید با چشم و گوش و زبانش، با دست و پایش تا می تواند امر خدا را انجام داده و نهی خدا را ترک کند.

سعی و تلاش بسیار برای رسیدن به لقاء خداوند

بدون عمل، وصول به لقاء پروردگار میسر نمی شود. انسان باید راحتی را از چشم و گوشش بگیرد، باید راحتی را از جوارحش بگیرد؛ هرچه بیشتر راحتی را بگیرد بیشتر بهره می برد. البته به مقداری که توان تحمل آن را داشته باشد و بر او فشار نیاید و الا اثر عکس داشته و نفس او پس می زند.

۱. این جلسه در شب ۲۷ رجب المرجب ۱۴۲۳ برگزار گردیده است.

بر انسان لازم است به مقداری که می تواند کار کند؛ همان طور که اهل دنیا برای دنیای خود کار می کنند و از صبح زود بلند شده به بازار می روند و آخر شب برمی گردند، و خیلی وقتها عیالاتشان از نحوه کار کردن ایشان نگران و ناراحت بوده و می گویند: بچه های ما پدرشان را نمی بینند! اینها اهل دنیا هستند و برای دنیای خود این چنین کار می کنند، اگر یک سوم، یک چهارم، یک پنجم این مقدار را سالک، برای خدا کار کند، می تواند بهره ها ببرد!

آیا اهل دنیا خسته نمی شوند؟ مسلماً خسته می شوند؛ از این سر بازار به آن سر بازار رفتن، از اینجا به آنجا منتقل شدن و این امور را کسب کردن خستگی دارد، بدن خسته می شود، ولی اهل دنیا با رغبت و با جان و دل این کار را انجام می دهند.

کسی که می خواهد اهل آخرت باشد نیز باید به همین نحو رفتار کند؛ یعنی دل به عبادت دهد، تنش را از رختخواب بیرون بکشد تا بهره ببرد؛ تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۱ خداوند چه چشم روشنی هائی برای ایشان مخفی نموده که مایه سرور و ابتهاجشان می شود و چه ابتهاجی!

۱. آیه ۱۶ و ۱۷، از سوره ۳۲: السَّجْدَة؛ «مؤمنین به آیات ما، شبانگاه پهلوهایی خود را از خوابگاههایشان تهی می کنند، و پروردگارش را از روی ترس و امید می خوانند، و از آنچه ما به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند که خداوند برای پاداش کارهائی که آنها انجام می دهند چه چشم روشنی هائی در نظر گرفته و مخفی نموده است.»

باید کار کرد. باید چشم، معصیت خدا را کنار بگذارد و اِلّا نمی تواند راه برود؛ نفسی که چشمش معاصی پروردگار را انجام می دهد مثل زمینی می ماند که آفت گرفته و دیگر نمی توان در آن کشت نمود و محصول آن خراب می شود.

چشم باید به خود زحمت بدهد و نگاه نکند، باید راحتی و آرامش خواب شب را از خود سلب کند و نیمه شب بیدار شده و برای خدا تهجد کند. گوش نیز نباید آنچه موجب لذّت محرم است را بشنود، نباید صوت موسیقی بشنود، نباید صدای نامحرم را به قصد التذاذ بشنود و فقط باید به مقدار ضرورت اکتفاء کند؛ اینها را خدا قرار داده است.

دست و پا و جمیع جوارح همین طور است؛ هر کدام به مقتضای خودشان باید در مقام اطاعت و عبودیت پروردگار قرار بگیرند و آنچه خدا فرموده که انجام دهید، انجام دهند و آنچه را نهی فرموده ترک کنند و اگر انسان اشتباهی مرتکب شد فوراً استغفار کند.

ملائکه ای که اُعمال انسان را می نویسند به دستور خداوند تا هفت ساعت گناهان بنده مؤمن را نمی نویسند.^۱ نه این که بنویسند و بعد محوش کنند، نه! اصلاً نمی نویسند، چون شاید این عبد توبه کند!

حقدر خدای رؤوفی داریم! **يَا أَرْأَفَ مِنْ كُلِّ رَوْوفٍ**.^۲ «ای خدائی که از همه مهربانها، از همه آنهایی که دارای رأفت هستند مهربان تری!»

۱. بحار/الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲. المصباح کفعمی، ص ۲۵۳. (دعای جوشن کبیر)

پس بر انسان حتم است که تمام این جوارح را به عمل وادارد تا بتواند استفاده کرده و بهره ببرد و موتور تمام این جوارح که وسائلِ اِلی الله سبحانه و تعالی هستند، قلب انسان است.

لزوم عزم و توجّه قلبی

قلب انسان اولاً: باید متوجّه خدا باشد که توجّه به سوی پروردگار لازم است. و ثانیاً: باید محبّت به پروردگار داشته باشد و این محبّت نیز ضروریّ ضروری است.

سالک راه خدا باید نسبت به خدای خود عشق بورزد تا بتواند منتفع شود، چون ممکن است توجّه باشد اما عشق و محبّت نباشد؛ انسان در حال نماز یا ذکر متوجّه پروردگار می شود اما ممکن است آن عشق را نداشته باشد. پس مضافاً بر توجّه به پروردگار، عشق به خدا نیز لازم است. و ثالثاً: باید نیت و طلب حرکت به سوی خدا را نیز داشته باشد و قصد کند که همه این حُجُبِ ظلمانی و نورانی را درهم بکوبد و برود تا به خدا برسد!

خود همین عزم و اراده حرکت به سوی خدا، انسان را حرکت می دهد و جلو می برد! امام جواد علیه السلام فرمودند: **الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ**.^۱ «حرکت به سوی خدا با قلب رساننده تر است و انسان را زودتر می رساند، از اینکه انسان همین طور خود را به تعب بیندازد و با جوارح خود اعمال عبادی انجام دهد.»

آن قصد و نیت و آن عزم حرکت به سوی خدا، آتش گرداننده این موتور است! اراده چکار می‌کند؟ انسان را می‌رساند به خدا!

البته نه اینکه عمل لازم نیست، نه! بدون عمل هیچ کاری به اتمام نمی‌رسد؛ باید کار کرد، خوب هم باید کار کرد! و دل را به خدا داد و حرکت کرد.

سالک باید با جوارحش خدا را اطاعت کند، نماز بخواند، روزه بگیرد و اگر نمی‌تواند روزه بگیرد لأقل باید جوع و گرسنگی را بچشد؛ بدون جوع کار اوتمام نمی‌شود. سالک باید گرسنگی بکشد؛ نه اینکه بدون جوع به مقصد نرسد، شاید به مقصد برسد، اما نمی‌تواند کامل من جمیع الجهات باشد! همه اینها را که خداوند قرار داده همه برای کمال انسان است.

خود بنده ابتدا نمی‌توانستم روزه بگیرم؛ به اصطلاح ورم معده داشتم و وقتی گرسنه می‌شدم دل‌دردهای شدیدی می‌گرفتم و از فیض روزه محروم بودم، تا اینکه با خوردن بعضی شربتهای ضدّ اسید بعد از سحری و موقع افطار، دیدم می‌توانم روزه بگیرم. پس از روزه دیدم این صفائی که از ناحیه گرفتن روزه برای انسان پیدا می‌شود با سائر عباداتی که انسان انجام می‌دهد حاصل نمی‌گردد.

یعنی این صفا، یک صفای خاصّی است که مختصّ صائمین و روزه‌داران است؛ شما هرچه قرآن بخوانید آن صفا را کسب نمی‌کنید، البته آن صفائی که از ناحیه قرائت قرآن کسب می‌شود نیز با روزه به دست نمی‌آید و نگویید: ما همه‌اش روزه می‌گیریم! نخیر! قرآن جای خودش، روزه جای خودش.

صفائی که از بیداری شب و تهجد در شب برای انسان حاصل می‌شود از صیام حاصل نمی‌گردد. این یک صفا و کیف و لذّت مخصوصی است که فقط شب زنده‌داران می‌دانند چه لذّتی است!

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: **لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا**.^۱ «دو رکعت نماز در دل شب و نیمه شب، در نزد من محبوب‌تر است از دنیا و آنچه در آن است.»

انسان خیلی استفاده‌ها می‌تواند ببرد که تا زنده هست باید غنیمت بشمارد. فرمود: **إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ**.^۲ «از سستی و کسالت بپرهیز!» حال ندارم، جان ندارم... اینها برای سالک و عاشق راه خدا اصلاً مفهوم ندارد! «حال ندارم» یعنی چه؟! باید بلند شود نماز بخواند!

مرحوم علامه والد می‌فرمودند: کثراً ما می‌گویند: آقا دعا کنید توفیق بیداری شب و نماز شب پیدا کنیم. بعد می‌فرمودند: آقا دعا کردن نمی‌خواهد، انسان شب کمتر بخورد، زودتر بخوابد، بیدار می‌شود. اگر هم بیدار نمی‌شوید ساعت بگذارید بیدار شوید!

خود بنده ساعت گذاشته بودم، آقا می‌فرمودند: آقا! عاشق که ساعت نمی‌گذارد، عاشق بدون ساعت بیدار می‌شود.

انسان اگر بخواند گنجی را به دست آورد، آیا باید راحت بخوابد، یا اینکه بیل و کلنگ به دست گرفته زمین را حفر کند؟ باید تلاش کند، سختی دارد، مشکلات دارد!

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۸۵.

استفاده از اوقات و تدارک غفلت‌ها

بعضی از آیام و لیالی و ساعات برای آنهایی که عقب ماندند، و در غفلت بودند خیلی ارزش دارد.

همه ما بالأخره ساعات غفلتمان از ساعات حضور و توجّه‌مان بیشتر بوده است؛ چقدر ساعات غفلت داشتیم؟! به‌طور میانگین ثلث عمرمان را که در خواب بودیم اگر بیشتر نباشد، این ثلث که به غفلت گذشت! دو ثلث دیگر را چقدر متذکّر و در حال ذکر بودیم؟! یک‌دهم؟ یک‌بیستم؟ یک‌سی‌ام؟ أمّا بالأخره در این شک نیست که بیشتر عمرمان را در حال غفلت بوده‌ایم، گرچه مراقبه‌مان خوب بوده و در نماز یا ذکر توجّه بیشتری داشتیم.

بله، وقتی انسان سَنَسْ بیشتر شود تذکّارش بیشتر می‌شود، می‌بیند که عمرش فانی شده و از بین رفته و دستش خالی است! هرچه عمر بیشتر شود محاسن هم سفیدتر می‌شود؛ اینها خبر است، پیغام رفتن است! آن وقت می‌فهمد و می‌گوید: کاش در جوانی بیشتر کار کرده بودیم! ای کاش یک **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بیشتر گفته بودیم! این قدر تسویف نمی‌کردیم؛ نمی‌گفتیم: **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** فردا ذکرمان را می‌گوئیم یا فردا این کار را انجام می‌دهیم!

یادم هست در زمان کودکی، آقا از مرحوم قاضی رضوان‌الله‌تعالی علیه نقل می‌فرمودند که: اگر کسی ثلث آخر عمرش هم به استاد برسد و استاد را درک کند به مقصود رسیده است! ما می‌گوئیم: **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** از بیست سالگی شروع می‌کنیم! این کلام غلط است!

باید از همان موقع شروع کند، از همان وقتی که حق به او می‌رسد

باید ذکر خدا را بگویند، باید متوجّه خدا باشد. بسم الله بگویند و وارد عمل شود. نگویند حالا وقت هست! می‌فرمودند: بعضی وقتی میهمان می‌آید می‌گویند: امروز ذکر نمی‌گوئیم، حالا عمر که باقی است! نه آقا! همان وقت که میهمان آمده شما باید ذکر را بگوئید!

انسان باید ذکر را رو به قبله، به صورت چهارزانو و با توجّه و حضور قلب بگوید. حالا اگر نتوانست و امکانش نبود در حال حرکت بگوید، بالأخره لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را باید بگوید. این غذائی است که باید خورده شود، حالا شما نمی‌توانید به نحو اتمّ و اکمل استفاده کنید، به هر نحوی که شده باید استفاده کرد. حتّی اگر در حال غرق شدن هستید باید همان‌جا بگوئید: اللَّهُ أَكْبَرُ، و به هر مقدار که می‌توانید اذکار نماز را بگوئید. نماز غریق همین است! در همه حال انسان باید متوجّه و متذکّر به ذکر خدا باشد تا بتواند بهره ببرد.

حالا نه اینکه از فردا همه اذکار را در حال حرکت بگوئید، نه! گرفتن ذکر مقید به شرائطی است؛ اگر انسان بخواهد منفعت تامّه ببرد باید در حال ذکر توجّه کامل داشته باشد، رو به قبله به صورت چهارزانو بدون اینکه تکیه دهد بنشیند و ذکر بگوید، عود یا کندر روشن کند و به خود عطر بزند. زدن عطر ضروری است. بله، اگر کسی به عود حسّاسیت دارد روشن نکند، أمّا عطر ضروری است!

در روایت است که: امام رضا علیه السّلام عود هندی روشن می‌کردند.^۱ دودکردن عود موجب دورشدن شیاطین می‌شود، لذا

۱. وسائل الشّیعة، ج ۲، ص ۱۵۶.

روشن کردن عود از باب اینکه امام رضا علیه السّلام این فعل را انجام می دادند و فعل و قول و تقریر حضرت حجّت است مستحب می باشد؛ به همین جهت استحباب دارد که در حال ذکر هم عود روشن کنیم.

فضیلت و برخی از اعمال شب مبعث

این را می خواستم عرض کنم: بعضی ایّام و لیالی و ساعات هست که افرادی که عمرشان بیشتر به غفلت و بطالت گذشته می توانند گذشته خود را در این اوقات جبران کنند، یکی از آن اوقات، همین شب بیست و هفتم ماه رجب است که واقعاً از آن شبهای نایاب است!

امام جواد علیه السّلام می فرمایند: إِنَّ فِي رَجَبٍ لَيْلَةً هِيَ خَيْرٌ لِلنَّاسِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ هِيَ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ مِنْهُ، نَبِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صَبِيحَتِهَا وَ إِنَّ لِلْعَامِلِ فِيهَا، أَصْلَحَكَ اللَّهُ، مِنْ شِيعَتِنَا مِثْلَ أَجْرِ عَمَلِ سِتِّينَ سَنَةً.

قيل: و ما العملُ فيها؟ قال: إِذَا صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ ثُمَّ اسْتَيْقَظْتَ أَيَّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ كَانَتْ قَبْلَ زَوَالِهِ أَوْ بَعْدَهُ، صَلَّيْتَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ سُورَةً مِنْ خِفَافِ الْمُفْصَلِ مِنْ بَعْدِ يَسٍ إِلَى الْحَمْدِ.

فَإِذَا فَرَعْتَ بَعْدَ كُلِّ شَفْعٍ جَلَسْتَ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَ قَرَأْتَ الْحَمْدَ سَبْعًا وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ سَبْعًا وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سَبْعًا وَ قُلْ يَٰأَيُّهَا الْكَافِرُونَ سَبْعًا وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ سَبْعًا وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ سَبْعًا.

و قُلْتَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الدُّعَاءِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ

كَبْرُهُ تَكْبِيرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ عِزِّكَ عَلَى أَرْكَانِ عَرْشِكَ
وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَ
بِذِكْرِكَ الْأَعْلَى الْأَعْلَى الْأَعْلَى وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا
وَعَدًّا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ.
وَادْعُ بِمَا شِئْتَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْعُو بِشَيْءٍ إِلَّا أَجِبْتَ مَا لَمْ تَدْعُ
بِمَاءُثٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ أَوْ هَلَكَ قَوْمٌ مُؤْمِنِينَ. وَتُصْبِحُ صَائِمًا وَإِنَّهُ
يُسْتَحَبُّ لَكَ صَوْمُهُ فَإِنَّهُ يُعَادِلُ صَوْمَ سَنَةٍ.^۱

«در ماه رجب شبی است که برای مردم از آنچه خورشید بر آن
طلوع می کند بهتر است و آن شب بیست و هفتم ماه رجب است؛ آن شبی
است که در صبح آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به پیغمبری
مبعوث شدند.

برای هرکس از شیعیان ما که در این شب کار کند و به عبادت
مشغول باشد مثل اجر کسی است که شصت سال عبادت کند.»
یعنی اگر کسی شصت سال در حال غفلت بوده امشب می تواند
بار شصت ساله خود را ببندد! این کلام امام جواد علیه السلام برای
کسی که همت کند و این شب را مشغول عبادت شود خیلی امیدوارکننده
است.

«از حضرت سؤال کردند: که عمل در این شب چیست؟ حضرت
فرمودند: هنگامی که نماز عشا را به جا آورده و خوابیدی و بیدار شدی
- قبل از نیمه شب باشد یا بعد از آن - دوازده رکعت نماز، به صورت

نمازهای دورکعتی، به جا می‌آوری و در آن دوازده سوره از سوره‌های مفصّل کوچک از سوره‌های بعد از سوره یس می‌خوانی؛ یعنی در هر رکعت بعد از حمد یک سوره می‌خوانی.»

سوره‌های قرآن کریم را به چند قسم تقسیم می‌کنند: «سُور طَوَال» که هفت سوره بزرگ اوّل قرآن کریم بعد از حمد است، «سُور مِثْن» که سوره‌هایی است که حدود صد آیه دارد و «سُور مَفْصَّل» که طبق روایتی ۶۸ سوره است^۱ و معمولاً به سوره‌های کوتاه‌تر از طوال و مِثْن إطلاق می‌شود.

در برخی از روایات و عبارات دو قسم دیگر، یعنی «سُور مَثَانِی» و «سُور قِصَار» هم آمده است که مرحوم علامه والد در *مهرتابان* توضیحاتی در این باره فرموده‌اند.^۲ و طبق برخی از روایات سُور مَفْصَّل از سوره نور تا والشّمس می‌باشد.

در این روایت حضرت می‌فرمایند که از سوره‌های سُبُک مَفْصَّل که بعد از سوره یس قرار دارد قرائت شود.

اما اینکه در روایت آمده است: **مِنْ بَعْدِ یَسَ اِلَى الْحَمْدِ**، منظور از این عبارت چیست؟ ظاهر عبارت این است که: از سوره یس به طرف

۱. مرحوم کلینی (ره) با سند متصل خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که: **أُعْطِیْتُ السُّورَ الطَّوَالَ مَكَانَ التَّوَرَةِ وَ أُعْطِیْتُ الْمِثْنِ مَكَانَ الْإِنْجیلِ وَ أُعْطِیْتُ الْمَثَانِیَ مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فَضِّلْتُ بِالْمَفْصَّلِ ثَمَانٌ وَ سِتُونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَيِّمٌ عَلَى سَائِرِ الْکُتُبِ، وَ التَّوَرَةُ لِمُوسَى وَ الْإِنْجیلُ لِعِیْسَى وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ.** (الکافی، ج ۲، ص ۶۰۱)

۲. *مهرتابان*، ص ۱۵۱ تا ۱۵۳.

اول قرآن و سوره حمد باید برویم و یکی از سوره‌های کوتاه‌تر را انتخاب کنیم؛ ولی این تعبیر متعارف نیست، چون اولاً: در این موارد معمولاً می‌گویند: از حمد تا یس، نه از یس تا حمد! و ثانیاً: بیشتر سوره‌هایی که میان حمد و یس هستند از سور طوال و مئین و مثانی هستند و سوری هم که از مفصل محسوب می‌شوند از سور خفاف و کوتاه نیستند؛ پس این احتمال مراد نیست.

و شاید منظور سور بعد از یس تا آخر قرآن باشد، چون وقتی به آخر قرآن می‌رسیم دوباره از حمد شروع می‌کنیم، لذا فرمود: از یس تا حمد؛ ولی این احتمال هم بعید و غیرمتعارف به نظر می‌رسد.

و شاید عبارت تصحیف شده باشد و مثلاً بوده: مِنْ بَعْدِ یَسٍ إِلَى مُحَمَّدٍ؛ که محمد به حمد تصحیف شده است و مراد از سوره یس باشد تا سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم که دوازده سوره است: یس، صافات، ص، زمر، غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف و محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ ولی این احتمال هم بعید است، چون در روایت آمده: مِنْ بَعْدِ یَسٍ، و خود یس را دربر نمی‌گیرد، لذا مجموعاً یازده سوره می‌شود، درحالی که در روایت آمده است که دوازده سوره می‌باشد. در نقل‌های دیگر هم اسمی از سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیامده است.

احتمال هم می‌رود که منظور روایت شریفه، مِنْ بَعْدِ یَسٍ مُنْضَمّاً إِلَى الْحَمْدِ باشد؛ یعنی «إلی» به معنای «مع» به کار رفته است؛ یعنی: بعد از قرائت حمد یکی از سور مفصل بعد از سوره یس را قرائت کن. مؤید این احتمال این است که در نقل مصباح/المتهجد این‌طور

آمده است: صَلَّيْتَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ الْحَمْدَ وَ سُورَةً مِنْ خِفافِ الْمُفَصَّلِ إِلَى الْحَمْدِ.^۱ و در نقل من/رکبیر آمده است: تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ الْحَمْدَ وَ سُورَةً مِنْ خِفافِ الْمُفَصَّلِ.^۲

سپس فرمود: «از هر دو رکعتی که فارغ شدی، بعد از سلام می‌نشینی و هفت بار سوره «حمد»، هفت بار «مُعَوِّذَتَيْنِ»، هفت بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، هفت بار «قُلْ يَأْتِيهَا الْكُفْرُونَ»، هفت بار «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و هفت بار «آیه الكرسي» را می‌خوانی و بعد در آخر نمازها این دعا را می‌خوانی:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبَّرَهُ تَكْبِيرًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ عِزِّكَ عَلَى أَرْكَانِ عَرْشِكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَ بِذِكْرِكَ الْأَعْلَى الْأَعْلَى وَ بِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَ عَدْلًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَالِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ.

«سپس هرچه می‌خواهی از خدا بخواه که هر دعائی بکنی خداوند مستجاب خواهد کرد، مگر سه دعا: یکی دعای معصیت، (یعنی حاجتی داشته باشی که عند الله گناه است که این را خداوند قبول نمی‌کند!) یا دعا بر قطع رحم نمائید، (مثلاً بگوئید: خدایا! فلان قوم و خویش را که به من ظلم کرده از روی زمین بردار؛ این را خدا اجابت نمی‌کند!) یا هلاک

۱. مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۸۱۳.

۲. المنزار الکبیر، ص ۱۹۵.

قومی از مؤمنین را بخواهی (و نفرینشان کنی که این هم مستجاب نمی شود.) «اَما غیر از اینها هر دعائی بعد از این نماز انجام دهی خداوند مستجاب می کند.

«و فردای آن روز را هم روزه بدارید که به اندازه روزه یک سال فضیلت دارد.» خیلی فضیلت دارد و در بعضی روایات آمده است که أجر شصت ماه دارد و در بعضی وارد شده است: **صِيَامُ سَبْعِينَ سَنَةً**. «معادل روزه هفتاد سال است!»^۱

معرفتِ حقیقت بعثت

مرحوم میرزا جواد آقا می فرمایند: مهم ترین مطلب این است که انسان نسبت به این شب علم و معرفت پیدا کند.^۲ توجّه کند که امشب چه شبی است! شبی است که بهترین خلق خدا، بهترین موجود، در دانه عالم وجود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شده است!

معنای بعثت چیست؟ معنای بعثت این است که دست ما را بگیرد و ما را از چاه ظلمات عالم طبع بیرون بکشد، این غل و زنجیرهایی که بر گردن و دست و پای ما هست و ما را به عالم طبع چسبانده اینها را باز کند؛ **وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ**.^۳

بعثت یعنی این غل و زنجیرهایی که با دست خودمان بستیم و خودمان را در عالم طبع گرفتار کردیم اینها را حضرت با دست مبارک

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۹؛ و إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. المراقبات، ص ۱۲۲.

۳. قسمتی از آیه ۱۵۷، از سوره ۷: الأعراف.

خود بگسلد. مبعث در همچنین شبی واقع شده، لذا شب بسیار عزیزی است. ایشان می‌فرماید: مهمترین مسأله معرفت به این شب است.

اعمال شب و روز مبعث

فردا نیز روز بسیار مهمی است. غسل روز مبعث خیلی اهمیت دارد؛ حتماً انجام دهید! و از اعمال فردا روزه است. همچنین زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام، امشب و نیز فردا مطلوب است و فراموش نشود. سعی کنید مراقبه داشته باشید و امشب و فردا هرچه بیشتر بر آن بزرگوار صلوات بفرستید إن شاء الله بهره بیشتری می‌گیرید.

عرض کردیم: امشب و فردا از اوقاتی است که نسیم‌های الهی می‌وزد و انسان باید خود را در معرض این نسیم‌ها قرار دهد؛ **إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا**.^۱ «همانا از سوی پروردگار شما در طول عمرتان نسیم‌هایی می‌وزد، پس خود را در معرض آنها قرار دهید.»

خودتان را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهید تا از این بهره‌های معنوی که خداوند برای عاملین در این شب قرار داده استفاده کنید و مبادا از آن روی بگردانید که محروم می‌شوید.

خدایا! به محمد و آل محمد به ما توفیق درک فضیلت امشب و فردا و همین‌طور سائر ایام الهی که می‌آید را عنایت بفرما.

در بقیۀ این ماه هر چقدر می‌توانید روزه بگیرید! روزه آخر ماه خیلی فضیلت دارد. در ماه شعبان نیز همین‌طور به هر مقداری که استطاعت دارید روزه بگیرید؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگامی که هلال ماه شعبان را می‌دیدند به منادی خود امر می‌فرمود که ندا کند: **أَلَا إِنَّ شَعْبَانَ شَهْرِي فَرَحَمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى شَهْرِي**.^۱ «شعبان شهر من است؛ خدا رحمت کند کسی را که مرا در این ماه کمک کند». و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: از وقتی شنیدم که منادی رسول خدا در ماه شعبان این ندا را می‌کرد روزه ماه شعبان از من فوت نشد.^۲ إن شاء الله از خدا بخواهیم و از او کمک بگیریم، بر خدا توکل کنیم و کار خود را به او تفویض نمائیم؛ إن شاء الله خدا کمک می‌کند و عنایت می‌نماید و قوه می‌دهد.

مرحوم علامۀ والد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه این سه ماه رجب و شعبان و رمضان را روزه می‌گرفتند تا زمانی که أطبّا ایشان را منع کرده و گفتند: روزه آب بدن را کم می‌کند و خون غلیظ می‌شود و خدای ناکرده برای شما که تصلّب شرائین دارید موجب سکتۀ می‌شود.

لذا ایشان به امر أطبّا روزه نمی‌گرفتند، ولی نه اینکه غذاهای متنوع بخورند، نه! به اقلّ قلیل در ماه رمضان اکتفا می‌کردند و چند لقمه بیشتر میل نمی‌کردند، آن هم خیلی ساده؛ نان و یک چیز مختصری، خیلی کم! حتّی از روزه‌داران هم کمتر میل می‌کردند.

۱. إقبال‌الاعمال، ج ۳، ص ۲۸۸.

۲. همان مصدر.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند ما را موفّق بدارد که آنچه مَرْضَى رضای اوست انجام دهیم و خلاصه بار سفرمان را ببندیم. بار سفر را باید بست و با یاد خدا و به عشق رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلّم امشب و فردا کار کنیم و إِنْ شَاءَ اللَّهُ این باعث شود که شبانه روز مشغول ذکر پروردگار باشیم و محبّت خدای تبارک و تعالی و اولیائش، مُحَمَّد و آل مُحَمَّد صلوات الله علیهم أجمعین روز به روز در قلب ما اشتداد و قوّت پیدا کند.

در امشب صلوات و سلام بر حضرت رسول فراموش نشود. إِنْ شَاءَ اللَّهُ زیارت حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السّلام را انجام دهید که امشب می توانید از آن حضرت بسیار بسیار بهره بگیرید!

امام رضا علیه السّلام همان نفس مبارک رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلّم هستند و لذا مرحوم علامه والد می فرمودند: اگر انسان در مقابل امام رضا علیه السّلام بایستد و به رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلّم سلام داده بگوید: السّلامُ عَلَیْكَ یا رَسولَ اللهِ، این مُجْزِی و مُثاب است.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند روح مرحوم علامه والد و همین طور مرحوم آقای حدّاد رضوان الله تعالی علیهما و همه اولیاء ماضین را از همه ما شاد کند و در این شب عزیز روح ایشان را با روح رسول خدا و با روح امیرالمؤمنین متّصل بگرداند و به انواع نعم و تُخَفّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ متنعم بفرماید و بر درجاتشان بیفزاید و ما را نیز مورد مغفرت خویش قرار دهد.

رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَارْحَمْنَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَ

الْغَلْبَةَ وَالتَّصْرَ. اللَّهُمَّ سُرُّهُ عَنَّا وَادْفَعْ الْبَلَايَا عَنْهُ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِّ عَدُوَّهُمْ

مجلس صدوسی و پنجم

شرح دستورالعملی

از مرحوم بیدآبادی (قده)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حقیقت زندگانی و حیات دنیا و آخرت را فقط اهل توحید و اهل معرفت دریافتند و عیش هنیء و گوارا را فقط ایشان به دست آوردند؛ چون با خدا هستند، چون خدا را دریافتند و قلبشان به حالت طمأنینه و آرامش رسیده و از دنیای دون گذشته و به حقیقت واصل شدند و آن حقیقت را به دست آوردند؛ یعنی به ملجأ و پناه خودشان راه پیدا کردند و به کشف حصین رسیدند.

تمام افرادی که به این مرحله راه پیدا نکردند، سردرگم بوده و غرق در تحیر و حیرت و زندگانی پست بهیمی هستند.

وصول اهل توحید، به حقیقت قرآن

فقط اهل توحیدند که با کلمات اولیاء خدا آشنا هستند و آنها را درک کرده و می فهمند و فقط ایشانند که به حقیقت قرآن رسیده اند؛

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.^۱ «قرآن را مَس نمی‌کند و بدان دست نمی‌یابند مگر آنهایی که به مقام طهارت رسیده‌اند.»

برای مَس ظاهری و دست‌زدن به قرآن انسان باید با وضو باشد، اَمَّا برای مَس حقیقی و درک معنوی قرآن باید حتماً انسان به مقام طهارت رسیده باشد. یکی از معانی آیه این است که: آنهایی که به مقام طهارت نرسیده‌اند اصلاً نمی‌توانند قرآن را درک کرده و بفهمند و دست آنها به حقیقت قرآن نمی‌رسد و قلوب آنها حقیقت قرآن را درک نمی‌کند.

انسان حتماً باید به مقام طهارت برسد تا بتواند قرآن را درک کند. البته ممکن است تفسیر بنویسند و قرآن را از جهت ابّحاتِ روائی و فلسفی و کلامی بررسی کنند، ولی همه‌اش ظاهر قرآن است و به حقیقت قرآن راه ندارند؛ خود قرآن می‌فرماید: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. برای فهم حقیقت قرآن رسیدن به مقام طهارت ضروری است. آن وقت، زندگی کسی که به حقیقت قرآن رسیده چقدر شیرین است!

حقیقت قرآن همان حقیقت توحید است. این افراد به حقیقت توحید رسیده و آیات توحیدی را دیده و لمس کرده و خدا را در همه عَرَصات و جودی واحد دانسته‌اند، تمام اشیاء را عین ارتباط با خدا دیده و یکی می‌دانند، و یک موجود حقیقی در عالم وجود قائل شده‌اند.

محيى الدين می‌فرماید: سُبْحَانَ مَنْ أَظْهَرَ الْأَشْيَاءَ وَ هُوَ عَيْنُهَا.^۲

۱. آیه ۷۹، از سوره ۵۶: الواقعة.

۲. الفتوحات المکیّة، ج ۲، ص ۴۵۹.

«منزه است آن خدائی که اشیاء را آفرید و خودش عین آن اشیاء است.»

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَنُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا.^۱ «آیا انسان متذکر این معنی نمی شود که ما او را قبل از این خلق کردیم درحالی که هیچ چیزی نبود!» یعنی انسان وقتی نگاهی به گذشته اش نموده و فکر می کند و گذشته را مرور می نماید به عدم و نیستی خود واقف می شود. آیات شریفه می فرماید: ما به او چشم و گوش و قلب دادیم درحالی که او اینها را نداشت؛ نه بینائی داشت، نه شنوائی داشت؛ یعنی خدا ما را از عدم خلق کرده است. أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَنُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا. ما هیچ چیز نبودیم؛ نه قدرتی داشتیم، نه اراده ای داشتیم، نه وجودی داشتیم!

این تأملات و تفکرات، انسان را به عالم توحید نزدیک می کند اما فقط فکر از نزدیک می کند، نه قلباً، لذا باید عمل هم به دنبال او بیاید؛ یعنی این علم مقدمه عمل شود و عمل نیز مقدمه علم بالاتر گردد و آن علم بالاتر نیز مقدمه عمل بالاتر شود و همین طور نوری بعد از نور، تا اینکه انسان به حقیقت نور که همان توحید پروردگار باشد برسد.

خوشی دنیا نیز مترتب بر همین است که انسان با خدا باشد، با او زندگی کند، با او حشر و نشر و انس داشته باشد و از او جدا نشود، با عشق او زندگی خود را منطبق کند و فکر و هم و غم او فقط خدا باشد.

عباراتِ مرحومِ بیدآبادی در ترغیب به همت بلند

مرحومِ بیدآبادی از عرفاء مشهور است، صاحبِ درجات و مقامات بوده و بسیار بزرگوار است و در تخت فولاد اصفهان مدفون می‌باشد. ایشان در عبارتی می‌فرماید:

«یا اخی و حبیبی! إِنْ كُنْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَارْفَعْ هِمَّتَكَ، وَ كُلِّ عَلَى اللَّهِ أَمْرًا مَا يُهِمُّكَ! تا توانی همت خود را عالی نما، لِأَنَّ الْمَرْءَ يَطِيرُ بِهِمَّتِهِ كَمَا أَنَّ الطَّيْرَ يَطِيرُ بِجَنَاحِيهِ.

غلامِ همتِ آنم که زیر چرخ کبود
ز هرچه رنگِ تعلق پذیرد آزاد است
هرچه در این خانه نشانت دهند

گر نستانی به از آنت دهند
یعنی به تأملات صحیحه و کثرت ذکر موت، خانه دل را از غیر
حق خالی گردان! یک دل داری؛ یک دوست بس است تو را! أَلَيْسَ اللَّهُ
بِكَافٍ عَبْدَهُ؟^۱ وَ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.^۲
در دو عالم گر تو آگاهی از او / زوچه بد دیدی که در خواهی از او
إلهی زاهد از تو حور می‌خواهد قصورش بین

به جنت می‌گریزد از درت یا رب شعورش بین
مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ، بَلْ وَجَدْتُكَ
أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.

۱. صدر آیه ۳۶، از سوره ۳۹: الزمر.

۲. صدر آیه ۴، از سوره ۳۳: الأحزاب.

هر دو عالم را به یک بار از دل تنگ

برون کردیم تا جای تو باشد

و تحصیل این کار به هوس نمی‌شود؛ بلکه تا نگذری از هوس نمی‌شود! اَبی اللّٰهُ اَنْ یُّجَرِّیَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا. وَالْأَسْبَابُ لَا بُدَّ مِنْ اتِّصَالِهَا بِمُسَبِّبَاتِهَا. وَالْأُمُورُ الْعِظَامُ لَا تُنَالُ بِالْمُنَى، وَلَا تُدْرِكُ بِالْهَوَى؛ وَاسْتَغْنُوا فِی كُلِّ صَنْعَةٍ بِأَرْبَابِهَا، وَاتُّوا أَلْبِیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؛^۱ فَإِنَّ التَّمَنَّى بِضَاعَةُ الْهَلْكِ.

آنینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب

چو مستعدّ نظر نیستی وصال مجوی

که جام جم نکند سود وقت بی‌بصری

باید اوّل از مرشد کل و هادی سبل هدایت جسته، دست تولّی به دامن متابعت ائمه هدی علیهم السّلام زده، پشت پا به علائق دنیا زنی و تحصیل عشق نمائی؛ قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ.^۲

عشق مولی کی کم از لیلی بود

محوگشتن بهر او اُولی بود

حاصل عشق همان بس که اسیر غم او

دل به جائی ندهد میل به جائی نکند

پس هموم خود را همّ واحد ساخته، با جدّ و جهد تمام، پا به جاده شریعت گذارد و تحصیل ملکه تقوی نماید؛ یعنی پیرامون حرام و شبهه

۱. قسمتی از آیه ۱۸۹، از سوره ۲: البقرة.

۲. قسمتی از آیه ۹۱، از سوره ۶: الأنعام.

و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً نگردد، تا طهارت صوری و معنوی حاصل شود که شرط عبادت است، و اثری از عبادت مترتب شود و محض صورت نباشد؛ **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**.^۱ ۲

می فرماید: «اگر خودت را بنده خدا می دانی همتت را بالا ببر! و در آنچه نزد تو مهم است به خدا توکل کن و آن را به خدا واگذار. تا توانی همت خود را عالی نما!»

تا توانی همت خود را عالی نما، یعنی چه؟ یعنی همت خود را خدا قرار بده و همیشه با خدا باش! کسب و کار می کنی، درس می خوانی، تدریس می کنی، هر کاری انجام می دهی، در منزل هستی، در خیابان هستی، در مسجد هستی، پیش رفیق هستی، پیش عیال هستی؛ همه اش با خدا باش! با خدا باش!

نگوئید: آقا نمی شود جمع کرد! مگر اولیاء خدا جمع نکردند؟! مگر با مردم نبودند؟! در ظاهر با مردم بودند، بدنشان با مردم بود، امّا خودشان با خدا بودند، خودشان را که به مردم نفروختند، با خدا بودند. باید برای سالک راه خدا این معنا تقویت شود و همیشه با او باشد و إلّا عمر می گذرد و انسان دست خالی از دنیا می رود و خدا را به ثمن بخت می فروشد. انسان نباید خدا را به هیچ چیزی بفروشد، به هیچ چیزی!

لذا فرمود: «تا توانی همت خود را عالی نما، لِأَنَّ الْمَرْءَ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ كَمَا أَنَّ الطَّيْرَ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ.» «چون انسان، با همت خود پرواز می کند

۱. ذیل آیه ۲۷، از سوره ۵: المائدة.

۲. روح مجرد، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

همان طور که پرندگان با دو بال خود پرواز می کنند.»

«غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است»

من غلام همّت آن شخصی هستم (غلام همّت او، نه غلام خودش) که زیر این آسمان از هرچه رنگ تعلّق می پذیرد آزاد است؛ یعنی من چاکر آن همّتی هستم که این قدر بزرگ است که هیچ تعلّقی ندارد. این قلب چه قلب واسعی است؛ نه دنیا، نه زن، نه فرزند، نه مال، نه جاه، نه اعتبار، به هیچ چیزی تعلّق ندارد، آزاد مطلق است؛ چراکه دلش را به آزاد مطلق و خدای مطلق داده است.

سپس این شعر را می آورد:

«هرچه در این خانه نشانت دهند

گر نستانی به از آنت دهند»

انسان وارد این خانه دنیا شده و دائماً به او چیزهائی نشان می دهند، اعمّ از این عالم طبع و بعد عالم مثال که به مراتب از این عالم قوی تر است و بعد عالم مثال کلی و سپس عالم عقل، عقل مستفاد و دیگر مراتبی که انسان طی می کند، همه اینها را به انسان نشان می دهند. اگر انسان بخواهد در هر مرحله ای توقّف کرده و جمال آن را تماشا کند و با آن عشق بازی کند همان جا مقبره او شده و توقّف می کند و دیگر نمی تواند خدا را به دست آورد. لذا باید همّت انسان عالی باشد تا بتواند از همه اینها عبور کند.

مشکل است، خیلی مشکل است! ولی وقتی همّت عالی شد انسان عبور می کند؛ کسی که همّتش خداست توقّف نمی کند و دائم در حال عبور است.

بیرون نمودن غیر خدا از دل

بعد فرمود: «یعنی به تأملات صحیح و کثرت ذکر موت، خانه دل را از غیر حق خالی گردان.» سالک راه خدا باید ساعت تفکر داشته باشد و با تفکرات و تأملات صحیح که از فطرت صحیح نشأت گرفته باشد و با کثرت ذکر موت، این خانه دل را از غیر خدا خالی نماید. این خانه دل فقط خانه حق باشد، خانه خدا باشد.

«یک دل داری؛ یک دوست بس است تو را! أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟»^۱ «آیا خدا بنده اش را کفایت نمی کند؟!» خانه را از غیر خالی کنید و آن را فقط برای خدا گذاشته و غیر خدا را در قلب خود نیاورید و برای خدا شریک قرار ندهید.

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ.»^۲ «خدا برای هیچ کس در درونش دو قلب قرار نداده است.» که شما یک قلب را درست برای خدا قرار دهید و یک قلب را برای غیر خدا بگذارید. نه! یک قلب قرار داده و در این یک قلب، انسان یا باید خدا را بیاورد یا غیر خدا را، چون خدا و غیر خدا با هم جمع نمی شوند و نمی شود برای خدا شریک قرار داد.

«در دو عالم گر تو آگاهی از او

زو چه بد دیدی که در خواهی از او»

اگر از خدا آگاه هستی، چه بدی ای از او دیده ای که می خواهی از خدا رد شده به غیر خدا پیردازی؟!

۱. صدر آیه ۳۶، از سوره ۳۹: الزمر.

۲. صدر آیه ۴، از سوره ۳۳: الأحزاب.

«إلهی زاهد از تو حور می خواهد قصورش بین

به جنت می گریزد از درت یا رب شعورش بین
 مَاعْبُدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ، بَلْ وَجَدْتُكَ
 أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.^۱

هر دو عالم را به یک بار از دل تنگ

بیرون کردیم تا جای تو باشد»

به به! چه قلب طاهر و مطهری! چه همّت و اراده عالی ای!
 می فرمایند: هر دو عالم را به یک بار از دل تنگ بیرون کردیم تا جای تو
 باشد.

گاهی انسان بدون تأمل این حرفها را بر زبان جاری می کند، ولی
 باید ببیند و تأمل کند که چه می گوید؛ چون واقعیت این مطالب به ندرت
 در کسی یافت می شود، خیلی سخت است که کسی واقعاً چنین باشد!

ترک هوس، و تلاش برای رسیدن به وصال حق

بعد می فرماید: «و تحصیل این کار به هوس نمی شود؛ بلکه تا
 نگذری از هوس نمی شود.» اینکه انسان دو عالم را، این عالم و عالم
 ملکوت که مسیطر بر این عالم است را به یک بار از دل بیرون کند این کار
 با هوس نمی شود بلکه تا انسان از هوس نگذرد نمی شود.

هر چیزی سببی دارد؛ ما همین طور بنشینیم و بگوئیم: خدایا! این

۱. «تو را به جهت ترس از دوزخ و شوق بهشت عبادت نمی کنم، بلکه تو را

شایسته عبودیت یافتم و به همین سبب تو را پرستیده و بندگیّت می نمایم.»

محبت دنیا را از قلب ما بیرون کن! این نمی‌شود. باید یک جارو به دست بگیریم و محبت غیر را از دل بیرون کنیم، بعد محبت خدا می‌آید.

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا، وَ الْأَسْبَابُ لَا بُدَّ مِنْ اتِّصَالِهَا بِمُسَبِّبَاتِهَا.» «خداوند امتناع دارد که امور عالم را بدون اسباب ظاهری آن انجام داده و محقق نماید، و مسببات و معلول‌ها (برای تحقق) حتماً باید به اسباب و علل خود متصل باشند.»

هرچیزی سببی دارد؛ بچه مریض شده است آیا می‌شود بنشینم دعا کنیم: خدایا! شفایش بده! و به طبیب مراجعه نکنیم؟ نه! دعا جای خود؛ اما باید بچه را دکتر ببریم، خدا این‌طور اراده کرده است. این عالم، عالم اسباب و مسببات است!

در راه خدا نیز همین‌طور است؛ نمی‌شود شب را تا به صبح بخوابیم و بعد دعا کنیم که: خدایا! ما را از مخلصین قرار بده! نمی‌شود؛ سبب می‌خواهد و باید خودمان اسباب آن را فراهم کنیم، مقدمات آن را باید خودمان به دست آوریم، طهارتی که مقتضی بیدار شدن شب است را باید خود تحصیل کنیم، باید غیر خدا را از دل بیرون کنیم.

ما برای بیداری شب ساعت کوک می‌کردیم، آقا می‌فرمودند: آقا! عاشق احتیاج به ساعت ندارد، عاشق خودش بیدار می‌شود! اما اگر عشق هنوز نیامده، باید ساعت گذاشت و بالآخره به هر نحوی شده باید بیدار شد، باید شب را به راز و نیاز با خدا مشغول بود.

«و الْأُمُورُ الْعِظَامُ لَا تُنَالُ بِالْمُنَى.» «انسان نمی‌تواند با آرزو به امور بزرگ برسد.» آرزو دارد که به خدا برسد ولی فقط با این آرزو نمی‌شود، باید قدم بردارد و خانه دلش را جارو بزند. «و لَا تُدْرِكُ بِالْهَوَى.» «و

هم چنین با هوا نمی توان به آن امور دست یافت.»

اینکه ما خدا را دوست داریم، کفایت نمی کند! «و استَعِينُوا فِي كُلِّ صَنْعَةٍ بِأَرْبَابِهَا.» «باید در هر کاری به صاحب آن کار استعانت کرده از آن کمک بگیرید.» «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا.»^۱ «باید از در وارد خانه شوید، از دری که خدا قرار داده است.»

«فَإِنَّ التَّمَنَّى بِضَاعَةٌ الْهَلَكَى.» چقدر دقیق بیان فرموده است! هر کدام از این کلمات اشاره به مطلبی است! «آرزو کردن بضاعت افرادی است که سرمایه ندارند و در هلاکت هستند.» در امور دنیوی بعضی ها هنوز به آرزو دل خوش کرده اند و آرزو می کنند که باغ کذا، منزل کذا و یا وسیله کذا داشته باشند. در امور آخرتی نیز این آرزو بضاعت افرادی است که در هلاکتند، آرزو می کنند ای کاش در راه خدا قدم بگذاریم! باید کار کرد؛ همان طور که در امور دنیوی آرزو کفایت نمی کند و به درد نمی خورد و هر کس مال می خواهد باید به دنبال کار برود و کمرش را محکم ببندد و صبح بلند شود و برود سر مغازه کاسبی کند، در امور آخرت نیز همین طور است؛ باید کمر خود را محکم بست و صرف آرزو کفایت نمی کند.

«أَيُّنْهَ شَوْ جَمَالِ پَرِي طَلْعَتَانِ طَلَبِ

جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب

چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی

که جام جم نکند سود وقت بی بصری»

حالا ما دائم آرزوی وصال می‌کنیم، باید دیده را قوی کرد و چشم را تقویت نمود.

تحصیلِ عشقِ خدا

«باید اوّل از مرشد کل و هادی سبیل هدایت جسته، دست تولّی به دامن متابعت ائمّه هدی علیهم‌السّلام زده، پشت پا به علائق دنیا زنی و تحصیلِ عشقِ نمائی؛ **قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ**» تا به لقاء خدا فائز آیی.
در اینجا چهار امر را بیان می‌کنند:

اوّل: از مرشد کل و هادی سبیل رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلّم طلب هدایت کنی.

دوم: از ائمّه علیهم‌الصّلوة و السّلام طلب هدایت کنی و آن حضرات را شفیع قرار دهی و از ایشان پیروی نمائی.

سوم: پشت پا به علائق دنیا زنی. باید انسان به آنچه موجب تعلّق به امور دنیوی می‌شود پشت پا زده و قلباً همه را کنار بگذارد؛ نه اینکه عیالش را طلاق بدهد یا به سر کار نرود. نه! باید محبّت دنیا را از قلب خود بکند و ببرد.

چهارم: تحصیلِ عشقِ نمائی؛ اینها به تنهائی فائده‌ای ندارد، باید تحصیلِ عشقِ کند.

همه این امور مقدمات امر چهارم است؛ تحصیلِ عشقِ نمائی! با دعا عشق درست نمی‌شود، باید عشق را تحصیل نمود.

قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ.^۱ «بگو خدا و با آنها کاری

۱. ذیل آیه ۹۱، از سوره ۶: الأنعام.

نداشته باش، آنها را واگذار تا در همین دنیای خود مشغول بازی باشند.»
بگو خدا، هر که آمد آمد.

«عشق مولی کی کم از لیلی بود

محوگشتن بهر او اولی بود

حاصل عشق همان بس که اسیر غم او

دل به جائی ندهد میل به جائی نکند»

خیلی عالی فرموده است. إن شاء الله حتماً این رساله را مطالعه کنید و به یکبار هم اکتفا ننمائید. این دستورالعملی که مرحوم بیدآبادی در سیر و سلوک دارند را مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف روح مجرّد آورده اند.^۱

اینها انسان را بیدار می کند؛ حتماً آن را مطالعه کنید و به یکبار اکتفا نکنید. چطور مرحوم قاضی درباره حدیث عنوان بصری فرمودند که: باید در جیب سالک باشد و دائماً آن را بخواند تا نفسش منور به این کلمات شود، این رساله نیز همین طور است.

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى.^۲ «پس تو به مردم تذکر بده! البته اگر

تذکر دادن مفید باشد.» اینها تذکری برای دل و جان انسان بوده و انسان را متنبّه می کند.

«پس هموم خود را هم واحد ساخته، با جدّ و جهد تمام، پا به جاده شریعت گذارد.» تمام غم و غصّه هائی را که دارد کنار بگذارد و

۱. روح مجرّد، ص ۲۹۵.

۲. آیه ۹، از سوره ۸۷: الأعلى.

فقط همّ او خدا باشد، در این عالم یک همّ بیشتر نداشته باشد و الاّ نمی‌تواند راه برود، چون تمام هموم مانع سیر انسان به‌سوی خدا می‌شود و فقط همّ خداست که مانع که نیست هیچ، انسان را نیز جلو می‌برد.

اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم^۱
با عشقِ خداست که انسان جلو می‌رود و از اوّل سلوک تا آخر سلوک باید این همّ در وجود سالک باشد و اراده و همّ خود را یکی سازد.

«و تحصیلِ ملکهٔ تقوی نماید؛ یعنی پیرامون حرام و شبهه و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً نگردد، تا طهارتِ صوری و معنوی حاصل شود که شرط عبادت است، و اثری از عبادت مترتب شود و محض صورت نباشد؛ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ^۲» تا اینجا کفایت می‌کند.

اگر انسان به آن عمل کند از عمر و سرمایه و جودی خود بهره برده و به عیشِ هنیء می‌رسد؛ یعنی با تأمل و تفکر صحیح خانهٔ دل را از غیرخدا خالی کند و همّ و غم خود را یکی کرده فقط متوجّه خدا باشد و بس، تا إن شاء الله به عیشِ هنیء و گوارا نائل شود یعنی خدا را داشته باشد و به خدا برسد و خدا را درک کند.

۱. دیوان حافظ، ص ۱۶۴، غزل ۳۶۷.

۲. ذیل آیه ۲۷، از سورهٔ ۵: المائدة.

اعتراض بر عرفا، به خاطر نفهمیدن حقیقت توحید

اینکه اهل صورت به کلمات مرحوم محیی الدّین اعتراض کرده که اینها چیست که می گوئی؟! اینها همه به خاطر این است که کلمات محیی الدّین را نفهمیده و حقیقت توحید را متوجّه نشدند و الاّ اعتراض نمی کردند.

محیی الدّین می فرماید: سُبْحَانَ مَنْ أَظْهَرَ الْأَشْيَاءَ وَ هُوَ عَيْنُهَا. «پاک و منزّه و مقدّس است آن خدائی که اشیاء را به وجود آورد، و خودش عین آن اشیاء است.»

می گویند: چطور می شود این آسمان، این زمین، این موجودات، این جنّ و انس، اینها همه عین خدا باشد؟

اینها کلام محیی الدّین را نفهمیدند، مگر آیه شریفه نمی فرماید: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱ «اوّل اوست! آخر اوست! ظاهر اوست، باطن اوست! و او به هر چیزی عالم و آگاه است.» یعنی این ظاهری که ما می بینیم اینها همه اش خداست؛ و هُوَ عَيْنُهَا. همه اش خداست.

این آیه سومین آیه از سوره حدید است. حضرت امام سجّاد علیه السّلام فرمودند: آیات اوّل سوره حدید و همین طور سوره توحید را خداوند برای متعمّقین آخر الزّمان نازل کرده است، برای آنهایی که اهل تعمّق هستند.^۲

۱. آیه ۳، از سوره ۵۷: الحدید.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

در این آیه می‌فرماید: ظاهر اوست؛ یعنی تمام این اشیاء که می‌بینیم عین خداست. اما این بیچاره‌ها نمی‌فهمند و گمان می‌کنند همان‌طور که این اشیاء محدود بوده و مقید هستند خدا نیز چنین است؛ یعنی شما که محدود به مکان هستید خدا نیز مکان دارد!

خدانما بودن موجودات

مراد از اینکه می‌فرماید: **هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ**، یعنی در عالم وجود غیر از خدا چیز دیگری نیست و همه موجودات عین ربط با پروردگار هستند، مرآت پروردگار هستند. همه موجودات خدانما هستند؛ یعنی خدا را نشان می‌دهند، نشانه حضرت حقند؛ همان‌طور که در قرآن مجید کثراً از مخلوقات به آیات یاد شده است.

اگر غیر از این باشد ما برای خدا شریک قائل شده‌ایم؛ یعنی من شما را می‌بینم، خدا را هم می‌بینم، پس شما یک خدا و خدائی که احاطه به شما دارد آن هم یک خداست، شما مستقل از خدا و خدا مستقل از شماست، پس شد دوتا! بلکه به تعداد موجوداتی که مستقل می‌بینید برای خدا شریک قائل شده‌اید و این سر از کفر در می‌آورد.

تمام موجودات عین ربط با خدا بوده و مخلوق خدا هستند؛ دوئیتی نیست، مثل خورشید و سایه می‌ماند، آیا سایه از خود وجود مستقلی دارد؟ نه! خورشید و نورش نیز یکی است، خورشید است و خورشید!

نیست خورشید از شعاع بعید نیست سایه ز آفتاب جدا
 سایه و آفتاب یک چیزند هست او واحد کثیرنما^۱
 پس بنابراین، به این معنی ما می‌توانیم بگوئیم: این نور، همان
 خورشید است. در روز خورشید است که طالع است و نور خورشید را
 وقتی به خورشید انتساب دادیم می‌گوئیم: این همان خورشید است.
 سایه ناچیز گوید هر زمانی نور را
 ای به تو ظاهر شده ما همچو تو ظاهر بذات
 سایه هستی می‌نماید، لیک اندر اصل نیست
 نیست را از هست اگر بشناختی یابی نجات^۲
 خیلی عالی بیان فرموده است! تمام موجودات عین ربط با خدا
 هستند و یک وجود است که بر جمیع خلائق از بالا تا این پائین که
 أظلم العوالم است تجلّی کرده و آن خداست.
 دلی کز معرفت نور و صفا دید
 ز هر چیزی که دید اوّل خدا دید^۳
 دل عارف شناسای وجود است
 وجود مطلق او را در شهود است^۴
 یعنی همه‌اش خدا را می‌بیند و اگر غیر خدا ببیند شرک است.

۱. دیوان کامل شمس مغربی، ص ۷۰.

۲. همان مصدر، ص ۷۶.

۳. گلشن راز، ص ۱۸.

۴. همان مصدر، ص ۴۶.

حرکت به سوی خدا و اعراض از دنیا

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خدا ما را با این معانی آشنا کند و به این حقائق برساند،
الْبَتَّةَ باید کمر را محکم بست، هَمَّتْ را عالی کرد و از خدا و رسول خدا و
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ و ائِمَّة هدی صلوات الله علیهم أجمعین کمک گرفت و
ایشان را در درگاهِ الهی شفیع خود قرار داد.

انسان باید کمر هَمَّت ببندد و إِنْ شَاءَ اللَّهُ در همه حال با خدا باشد
و با خدا عشق بازی کند؛ وقتی می خواهد بخوابد، وقتی بیدار می شود،
وقتی سر کار می رود، وقتی سر درس می رود، وقتی به خانه برمی گردد،
هیچ گاه خود را به غیر خدا مشغول نسازد که اگر این کار را بکند
باخته است! إِنْ أَلَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ
الْجَنَّةُ.^۱ «خداوند جانها و اموال مؤمنین را از آنان می خرد، در مقابل
اینکه بهشت برای آنها باشد.»

«یک دل داری؛ یک دوست بس است تو را! أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ
عَبْدَهُ؟»^۲

انسان باید بسم الله گفته و همین یک کلام را در دفتر کار یا دفتری
که همراه خود دارد بنویسد، تا هر وقت دفترش را باز کرد متذکر این معنا
شده در مقام عمل برآید.

انسان در این عالم کثرت غافل می شود و غبار غفلت روی
صورت و دل او را می گیرد، لذا باید همیشه این کلام را نصب العین خود

۱. قسمتی از آیه ۱۱۱، از سوره ۹: التَّوْبَةِ.

۲. صدر آیه ۳۶، از سوره ۳۹: الزَّمَر.

قرار دهد تا اگر بر دلش غباری نشست سریع آن را زدوده و دومرتبه متوجه خدا شود؛ باید دائماً محبت خدا را در دلش بیاورد.

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلِيلَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^۱ «خدا برای هیچ کس در درونش دو قلب قرار نداده است.» معنای این آیه همین کلام است که: یک دل داری، یک دوست بس است تو را!

إن شاء الله خدا ما را موفق بدارد که همت خود را عالی کرده به این معانی برسیم و غیر از خودش را از دلمان بیرون کند. عمر می‌گذرد و فانی می‌شود و انسان از این دنیا می‌رود، إن شاء الله با دست پر، یعنی با خودش و با عشق خودش از دنیا برود، با محبت خودش و با یک کوله‌بار از عشق از دنیا برود و هم و غمش خدا باشد، نه دنیا! این دنیا مال دنیاداران است. از اوّل دنیا همین‌طور بوده و تا آخر دنیا نیز همین‌طور خواهد بود که محبت دنیا برای اهل دنیا است.

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هرکدام از دنیا و آخرت فرزندانی دارد؛ دنیا مادر است، آخرت نیز مادر است و هرکدام فرزندانی دارند؛ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا.^۲ شما فرزندان آن مادر یعنی آخرت باشید و فرزندان دنیا نباشید.

اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى.

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

۱. صدر آیه ۴، از سوره ۳۳: الأحزاب.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۲، ص ۸۴.

مجلس صدوسی و ششم

شرح نامۀ توحیدی

مرحوم حدّاد (قده)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حقیقت توحید و آثار آن

مرحوم حداد رضوان الله تعالى عليه در یکی از نامه های خود به

مرحوم علامه والد می نویسد:

التَّوْحِيدُ هُوَ الْأَصْلُ وَإِلَيْهِ الطَّرِيقُ، وَهُوَ الْقُطْبُ وَعَلَيْهِ التَّحْلِيقُ، وَ

هُوَ تَاجُ الْعَارِفِينَ وَبِهِ سَادُوا، وَبِأَخْلَاقِهِ تَخَلَّقُوا وَلَهُ انْقَادُوا. هُوَ بِهِمْ بَرٌّ

وَصَوْلٌ، مِنْهُ الْبِدَايَةُ وَإِلَيْهِ الْوُصُولُ.

نَوَّرَ قُلُوبَهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْإِيمَانِ وَشَرَحَ صُدُورَهُمْ فَتَخَلَّقُوا

بِالْقُرْآنِ؛ فَفَهَّمُوا مَعَانِيَهُ وَبَانَ لَهُمُ الْمُرَادُ، فَدَامَتْ فِكْرَتُهُمْ فِيهِ فَمَنْحَهُمُ

السُّهَادُ وَ مَا عَرَّجُوا عَلَى أَهْلِ وَلَا أَوْلَادٍ، وَلَمْ يُشْرِكُوا بِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ أَحَدًا.^۱

هُوَ الضِّيَاءُ بِمَشْكُوتَةِ قَلْبِ الْعَارِفِ، عَنْهُ يَنْطِقُ وَبِهِ يُكَاشِفُ وَ

لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَى مَا هُوَ سِوَاهُ وَلَمْ يَدَّخِرْ سِوَى مَوْلَاهُ. وَهُوَ حَيَاتُهُ وَنُشُورُهُ وَبِهِ

أَشْرَقَتْ شَمْسُهُ وَ نَوْرُهُ، يَمُدُّهُ بِدَقَائِقِ الْمَعَانِي، فَيُمَيِّزُ بَيْنَ الْبَاقِي مِنْهُ وَ الْفَانِي.

فَيَعْبُرُ عَنْهُ بِمَعَانِي رُوحَانِيَّةٍ، تَقْصُرُ عَنْ إدْرَاكِهَا الصِّفَاتُ الْبَشَرِيَّةُ، وَ يَعِيَهَا مَنْ هُوَ بِالتَّوْحِيدِ حَيٌّ ذُو عِيَانٍ وَ يَعْجُزُ عَنْهَا مَنْ رَضِيَ بِنَعِيمِ الْجَنَانِ. فَالْعَارِفُ لَذَّتَهُ ذِكْرُهُ مَوْلَاهُ، وَ هُوَ كُلِّيَّتُهُ وَ الظَّاهِرُ بِعِبَادَتِهِ، مُفْصِحُهُ بِالْعِلْمِ وَ هَادِيهِ لِلْبَيَانِ، أُمِدَّ سِرُّهُ مِنْ سِرِّهِ.

فَانْطَقَ لِسَانُهُ بِالْحِكْمَةِ فَجَذَبَ الْخَلْقَ إِلَيْهِ وَ هَدَى بِهِ الْأُمَّةَ، فَكَشَفَ لَهُ الْغِطَاءَ عَنْ أَسْرَارِ التَّوْحِيدِ، وَ تَجَلَّى لِقَلْبِهِ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

فَتَأَلَّفَتْ مُتَفَرِّقَاتُهُ فَفَنَى عَنْ رُسُومِهِ وَ كَاشَفَ بِهِ وَ شَرَّفَهُ بِعُلُومِهِ، فَاهْتَزَّتْ أَرْضُهُ وَ نَبَعَ مَأْوُهُ، فَوَسَّعَ قَلْبُهُ وَ مَا وَسَّعَهُ أَرْضُهُ وَ لَا سَمَاوُهُ.

مرحوم علامه والد این نامه را این طور معنا نموده اند:

«توحید است که اصل است و بس و به سوی اوست راه، و اوست قطب و کانون و گرداگرد اوست مدار و گردش و گردیدن و به چرخش درآمدن. اوست تاج بر تارک عارفان و به واسطه اوست که سیادت پیدا نمودند و سرور و سالار شدند. و به اخلاق اوست که متخلق گشتند و برای اوست که منقاد و مطیع آمدند.

او راجع به ایشان بسیار مهربان و خوش رفتار و بسیار پیوندزننده و وصل کننده است. از اوست ابتدا و به سوی اوست وصول.»

شریف ترین و بالاترین اعضاء بدن انسان به حسب ظاهر سر اوست و توحید تاجی است که بر سر عارفان قرار دارد؛ و هُوَ تاجُ الْعَارِفِينَ، وَ بِهِ سَادُوا. «و ایشان به واسطه توحید، سیادت و آقائی و

شرافت پیدا کردند.» خیلی این مسأله توحید عجیب است!
و بِأَخْلَاقِهِ تَخَلَّقُوا. «و ایشان به اخلاق پروردگار متخلّق شدند.»
اخلاق پروردگار در اولیاء خدا و آنهایی که راه توحید را طی کردند
متجلی شده است؛ علم پروردگار، صبر پروردگار، نور پروردگار، و تمام
صفات پروردگار به نحو اتمّ و اکمل و اوفی در ایشان تجلی کرده است. و
لَهُ انْقَادُوا. «و همه منقاد و مطیع او شدند.»

هُوَ بِهِمْ بَرٌّ وَصَوْلٌ. «توحید با اولیاء خدا به نیکی و مهربانی رفتار
می کند و بسیار وصل کننده بوده و به آنها رسیدگی می نماید.» ایشان را از
آنچه نیاز سالکین است سیراب می کند. آن قدر به ایشان برّ و وصول
است که وقتی به خدا توجّه می کنند دیگر از غیر خدا غافل شده و پیشیزی
برای غیر خدا ارزش قائل نیستند، حتی برای وجود خودشان نیز پیشیزی
ارزش قائل نیستند. هرچه می بینند خدا می بینند؛ یعنی مدار و حقیقت و
اصل را خدا دیده و غیر او را همه فیء و ظلال و سایه می بینند. مِنْهُ الْبِدَايَةُ
وَ إِلَيْهِ الْوُصُولُ.

نور ایمان و اخلاق قرآنی اهل توحید

نَوَّرَ قُلُوبَهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ الْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صُدُورَهُمْ. «توحید
دل‌هایشان را به نور حکمت و ایمان منور گردانید و سینه‌هایشان را
گسترده و منشرح نمود.» به نحوی که موحدین از حالت ضیق و تنگی
بیرون آمده انشراح صدر پیدا کردند و اگر همه عالم وجود به ایشان ناسزا
گویند اصلاً قلبشان تکان نمی خورد.

افرادی که به مقام توحید نرسیده‌اند به مجرد اینکه در مجلسی به

ایشان بی‌اعتنائی شود از ناراحتی چه‌بسا شب خوابشان نبرد، امّا موحدین اگر همه عالم به ایشان فحش و ناسزا بگویند تکان نمی‌خورند، سینه‌شان منشرح و باز شده، دل‌هایشان از تنگی و خفقان بیرون آمده و به عشق خدا و به نور خدا زنده شده است.

قلبی که زنده شده دیگر به غیر خدا توجّه نمی‌کند. انسانی که چشم و قلبش به نور ایمان منور شده خداوند آن‌قدر در قلب و درونش سرور و بهجت قرار می‌دهد که دیگر دنیا در برابرش به چشم نمی‌آید و آن نور ایمان چنان قلبش را منور کرده که اگر همه عالم به او پشت کنند هیچ حال‌کدورتی پیدا نمی‌کند؛ نور ایمان عجیب است!

توحید دل‌هایشان را به نور حکمت و ایمان منور گردانید و سینه‌هایشان را گسترده و منشرح نمود. **أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ، لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ.**^۱ «آیا کسی که خداوند سینه او را برای اسلام منشرح کرده و بنابراین از ناحیه پروردگارش نوری دارد مثل کسی است که قساوت قلب او را گرفته و در ظلمات به سر می‌برد؟»

فَتَخَلَّقُوا بِالْقُرْآنِ فَفَهُمُوا مَعَانِيَهُ وَ بَانَ لَهُمُ الْمُرَادُ. فَدَامَتْ فِكْرَتُهُمْ فِيهِ فَمَنْحَهُمُ السُّهَادُ وَ مَاعَرَّجُوا عَلَى أَهْلِ وَ لَا أَوْلَادٍ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ أَحَدًا.

«پس به اخلاق قرآن متخلّق گشتند و معانی آن را فهم کردند، و مراد و معنای آن برای آنها واضح شد. پس فکر ایشان در قرآن به طول انجامید تا خواب خوشگوار را از چشمانشان برگرفت و دیگر نتوانستند

بر روی اهل و اولادشان درنگ بنمایند و با پرستش پروردگارشان احدی را شریک گردانند.»

آنها به اخلاق قرآن متخلّق گشتند و معانی آن را فهمیدند و مراد و معنای قرآن برای ایشان واضح و روشن شده است و در آن دائم به فکر مشغول می شوند تا به مرحله ای می رسند که دیگر خواب از چشمانشان رבוده می شود، به نحوی که نمی توانند در مرحله زن و فرزند توقّف نمایند بلکه عبور می کنند؛ نه اینکه با اهل و عیال نباشند، هستند و نیستند! همان طور که با مردم هستند و نیستند! یعنی با آنها هستند، می روند و می آیند و طبق امور ظاهری کار می کنند و به وظائفشان مشغول اند، ولی با آنها نیستند یعنی یک آن هم توجهشان اینجا نیست، دلشان جای دیگر است، چون دل را به خدا داده و توجهشان به خداست.

ایشان از عالم کثرات عبور کرده و به عالم وحدت باریافته اند و به عالم کثرت، بمراتبها و زخارفها، اصلاً توجهی ندارند، یعنی دل نمی دهند، چون در عالمی فوق عوالم کثرات سیر می کنند و دل به خدا داده اند.

و وقتی دل به خدا دادند و او را اطاعت و عبادت کردند دیگر احدی را با پرستش خدا شریک قرار نمی دهند و عبادت و اطاعتشان فقط مخلصاً لله است و غیر خدا در میان نیست و هیچ موجود دیگری شریک در این عبادت نیست. محبّت خدا دلشان را بتمامه برده و چیزی برای دل نگذاشته تا غیر خدا را شریک قرار دهد.

ما در عبادات خود همیشه برای خدا - نعوذ بالله - شریک قائل

هستیم، متنها خدا روی لطف و کرم و بزرگواری خودش قبول می‌کند؛ مثل این بیچّه دبستانی‌ها که یک الف کجی می‌کشند و با اینکه کج و معوج است اُمّا معلّم با عذوفت و رأفت و رحمت آنها را ملاحظه کرده و نمره بیست می‌دهد.

این الفی که بیچّه کلاس اوّل در روز اوّل ورود به دبستان کشیده الف نیست! آیا این الف با آن الفی که جناب میر کله‌ر، اوّل استاد خطّ نستعلیق می‌کشد یکی است؟! این عبادات و اطاعت‌های ما، نماز ما، محبّت‌های ما، همه عین همان الف بیچّه کلاس اوّلی می‌باشد که فقط صفحه را پُر می‌کند و علمش هم بیش از این نیست.

ولی لطف عظیم پرورگار و ترحمّ آن حضرت جلّ شأنه به قدری است که همین عبادات را خدا از ما قبول می‌کند. البتّه خدا از ما می‌خواهد که دائم جلو برویم و به واسطه تدبّر در قرآن و مراقبه، از کلاس اوّل عبور کنیم و سپس از کلاس دوم و همین‌طور بالا برویم.

این‌طور نیست که عبادات ما خالصّاً لوجه الکَریم باشد، نه آقا! هزار تا غیر در این عبادات ما هست، محبّتی که به پروردگار داریم هزار تا محبّت دیگر هم در گوشه و زوایای دلمان جا گرفته است.

آن نمازی که امیرالمؤمنین می‌خواند، آن محبّتی که امیرالمؤمنین نسبت به پروردگار دارد آیا ما هم داریم؟! حاشا و کلاً! باید اعتراف کنیم، اگر اعتراف کنیم زود عبورمان می‌دهند و می‌گویند: اعتراف کرد! اُمّا اگر دائم سبک و سنگین کنیم و اعتراف ننمائیم نمی‌شود؛ باید اعتراف کرد، باید به عجز خود اعتراف نمائیم.

اولیاء خدا خانه دل را از غیر خدا پاک کردند؛ به عشق خدا زنده‌اند

و به عشق خدا می میرند، نه به عشق غیر او! باید خانه دل را از غیر خدا پاک نمود. نمی شود خدا و غیر خدا را داخل کرد، این شرک است! اولیاء خدا فقط یکی دیدند، یکی را عبادت کردند و جز ذات اقدس حضرت احدیت را نپرستیدند.

إن شاء الله خدا همه ما را موفق بدارد که این طور باشیم و آن قدر محبت خدا در دل و جان و خونمان جاری و ساری باشد که غیری نبینیم.

خصوصیات اهل عالم وحدت و عالم کثرت

هُوَ الضَّيَاءُ بِمَشْكُوتِ قَلْبِ الْعَارِفِ، عَنْهُ يَنْطِقُ وَ بِهِ يُكَاشِفُ وَ لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَى مَا هُوَ سِوَاهُ وَ لَمْ يَدْخَرْ سِوَى مَوْلَاهُ. وَ هُوَ حَيَاتُهُ وَ نُشُورُهُ وَ بِهِ أَشْرَقَتْ شَمْسُهُ وَ نَوْرُهُ، يَمُدُّهُ بِدَقَائِقِ الْمَعَانِي، فَيُمَيِّزُ بَيْنَ الْبَاقِي مِنْهُ وَ الْفَانِي.

«توحید، روشنی بخش در مشکوة قلوب عارفان است. از او سخن می گویند و از جمال و جلال او پرده برمی دارند و اظهار می کنند. و أبداً التفاتی به ما سواى او ندارند و غیر از مولا و آقايشان در صندوقچه و خزانه دل، کسی را ذخیره نمی نمایند؛ چراکه اوست حیات و زندگی نوین آنها، و به واسطه توحید است که خورشیدشان می درخشد و نورافشانی می نماید. توحید، ایشان را به فهمیدن و إدراک کردن معانی دقیقه و رموز مخفیة کمک می کند و إمداد می نماید، تا بدین وسیله در میان موجود باقی و موجود فانی فرق می گذارند و تمیز می دهند.»

اصل و اُس و اساس عالم کثرت و عالم وحدت همین است؛ اهل عالم کثرت برای کثرت اُصالت و وجود قائل اند، ولی اهل عالم وحدت برای کثرت قائل به فنا بوده و وحدت را موجود می دانند. فرقاشان همین است و لذا زندگی خود را بر این اصل منطبق می کنند.

یعنی اهل کثرت همه موجودات این عالم دنیا را اصل می دانند و به قول مرحوم علامه والد، خدا را امری موهوم و تخیلی در یک زاویه مخفی می پندارند. برای خورشید و ماه و ستارگان و زید و عمرو و بکر وجود قائل اند، ولی برای خدا وجود ظاهر و آشکاری قائل نیستند و در لابلاي ذهن و فکرشان خدائی ساختگی و تاریک می تراشند و آن خدای موهوم و تخیلی خود را عبادت می کنند.

أما اهل وحدت خدا را اصل دانسته و در همه مظاهر وجودی مشاهده می کنند و این عالم را فانی می دانند؛ **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ**^۱. «همه فانی اند و فقط وجه پروردگار توست که باقی می ماند و آن وجه، صاحب جلال و اکرام است.»

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، یعنی همه همین الآن فانی هستند، نه اینکه بعداً فنا آنها را می گیرد؛ الآن همه بندگان فانی در ذات مقدس پروردگارند. «زید ضارب» یعنی زید الآن زنده است نه اینکه بعداً می زند. در این آیه هم فعل مضارع «يَفْنَى» را به کار نبرده، بلکه فرموده: **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ**؛ تمام موجودات الآن فانی هستند.

پس بنابراین باید راه توحید را پیمود؛ هرچه انسان بیشتر راه برود

امدادهای پروردگار بیشتر شامل حالش شده و نور توحید بیشتر در قلبش رسوخ می‌نماید و می‌تواند بین عالم باقی و عالم فانی بهتر تمییز دهد و بر این اساس آن اصل را که توحید باشد می‌گیرد و کم‌کم دست از کثرات بجمیع مراتبها برداشته و بالکلیه آن را رها می‌کند.

فَيُعْبَرُ عَنْهُ بِمَعَانِي رُوحَانِيَّةٍ، تَقْصُرُ عَنْ إدْرَاكِهَا الصِّفَاتُ الْبَشَرِيَّةُ، وَ يَعِيَهَا مَنْ هُوَ بِالتَّوْحِيدِ حَيٌّ ذُو عِيَانٍ وَ يَعْجُزُ عَنْهَا مَنْ رَضِيَ بِنَعِيمِ الْجِنَانِ. «روی این زمینه از توحید تعبیر می‌کند به معانی روحانیّه و مفاهیم مجردّه و ملکوتیّه‌ای که از فهمیدن آنها صفات بشر قاصر است، و فقط کسی که با توحید زنده باشد و دارای مشاهده ربوبیه باشد می‌تواند آن معانی را بگیرد و بفهمد و در خود نگهدارد و حفظ کند، و کسی که به نعمت‌های بهشتی قانع و راضی شده است از إدراک آن معانی عاجز است.»

یعنی حتّی اهل بهشت هم از إدراک آن معانی عاجزند، البتّه آنهایی که وارد جنّت ذات نشده و در بهشت‌های مادون قرار دارند.

لَذَّتْ يَادُ خُدا

فَالْعَارِفُ لَذَّتُهُ ذِكْرُهُ مَوْلَاهُ، وَ هُوَ كُلِّيَّتُهُ وَ الظَّاهِرُ بِعِبَادَتِهِ، مُفْصِحُهُ بِالْعِلْمِ وَ هَادِيهِ لِلْبَيَانِ، أُمِدَّ سِرُّهُ مِنْ سِرِّهِ. فَأَنْطَقَ لِسَانُهُ بِالْحِكْمَةِ فَجَذَبَ الْخَلْقَ إِلَيْهِ وَ هَدَى بِهِ الْأُمَّةَ، فَكَشَفَ لَهُ الْغِطَاءَ عَنْ أَسْرَارِ التَّوْحِيدِ، وَ تَجَلَّى لِقَلْبِهِ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

فَتَأَلَّفَتْ مُتَفَرِّقَاتُهُ فَفَنَى عَنْ رُسُومِهِ وَ كَاشَفَ بِهِ وَ شَرَّفَهُ بِعُلُومِهِ،

فَاهْتَزَّتْ أَرْضُهُ وَ نَبَعَ مَأْوُهُ، فَوَسَّعَ قَلْبُهُ وَ مَا وَسِعَهُ أَرْضُهُ وَ لَا سَمَاوُهُ.^۱
 «لِهذا برای عارف لذّتی نیست مگر یاد مولایش؛ زیرا که اوست
 کَلِیت و جمعیت او، و اوست ظاهر به عبادت او که با علمش از روی او
 پرده برمی دارد و او را برای بیان و دلالت هدایت می نماید، و سرّش از
 سرّ مولایش مدد می گیرد.

پس زبان وی را به حکمت گویا می گرداند و خلایق را به سویش
 مجذوب می کند و اَمّت را به وسیله او هدایت می نماید، و از جلوی دیده
 باصره و چشم بصیرت وی از اَسرار توحید پرده برمی کشد، و بر قلبش
 تجلّی می کند کسی که از رگ گردن او به او نزدیک تر است.

بر این اساس، متفرّقات و گسیختگی های او التیام می پذیرد و
 تألیف می شود، پس از رسوم خود فانی می شود و برای او اظهار مخفیّات
 و اَسرار می کند و به علوم خودش وی را تشریف می بخشد؛ پس زمینش
 به اهتزاز آمده سرسبز و خرّم می گردد و آب فرو رفته چشمه اش از نو
 می جوشد و فوران می زند و دلش را می گشاید و وسعت می دهد،
 وسعتی که نه زمینش و نه آسمانش به قدر سعه و گسترش آن نخواهند
 بود.»

یاد خدا لذّت بخش است! کسی که خدا را دارد چه کم دارد؟! و

۱. روح مجرّد، ص ۴۷۸. در ادامه نامه این چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا السَّيِّدِ مُحَمَّدِ حُسَيْنٍ وَ عَلَى السَّيِّدِ مُحَمَّدِ صَادِقٍ وَ
 عَلَى السَّيِّدِ مُحَسِّنٍ وَ عَلَى السَّيِّدِ أَبِي الْحَسَنِ وَ عَلَى السَّيِّدِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الزَّهْرَاءِ وَ
 الصَّدِيقَةِ وَ الْبَتُولِ، وَ الْعُلُوَّةِ وَ جَمِيعِ الرُّفَقَاءِ فَرْدًا فَرْدًا؛ وَ نَحْنُ لَكُمْ مِنَ الدَّاعِينَ تَحْتَ
 قُبَّةِ الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِ السَّلَام].

کسی که خدا را ندارد چه دارد؟! هیچ ندارد! انسان باید فقط هم و غمّش خدا باشد. سالک اگر می خواهد به آن حقیقت توحید برسد باید هم و غمّش را یکی کند؛ دلش، قلبش، فکرش همه دور وجود او بگردد، به فکر او باشد، وجودش به او منور شده و قلبش به یاد او زنده باشد. در تمام ساعات شب و روزش در قیام و قعودش، در نماز و غیرنماز به یاد او باشد.

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی^۱
 مرحوم علامه والد، مرحوم آقای حدّاد، مرحوم قاضی، اینها همیشه در نمازند! کسی که به عالم توحید راه پیدا کرده نمازش با غیرنماز فرق نمی کند. برای ما فرق می کند، چرا؟ چون ما فقط در حال نماز متوجّه خدا هستیم امّا آنها دائماً به خدا توجّه دارند و اصلاً به غیرخدا توجّه ندارند.

آیا برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا برای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نماز با غیرنماز فرق می کند؟ نه! اینها همیشه در حال نمازند، جهادشان نماز است، نمازشان نماز است، بیرون رفتن شان نماز است، در خانه نشستن شان نماز است، کنار زن و بچه بودنشان نماز است، خوابیدن و خوردنشان نماز است؛ حَبَّذَا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ^۲. «خوشا خواب زیرکان و افطارشان!»

خوشا آنان که دائم در نمازند؛ این کلمات، حکم و حقائق است

۱. دیوان باباطاهر، ص ۱۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵، ص ۴۹۵.

که بزرگان بیان کرده‌اند. واقعاً ایشان در حال نمازند، آیا نماز غیر از توجّه و دعا چیز دیگری است؟! ایشان همیشه با خدا بوده و آنی از خدا إعراض نمی‌کنند.

إن شاء الله خداوند به همه ما توفیق دهد که دائم با او باشیم، قلبمان همیشه منور به او باشد و از او مدد بگیریم و به عشق او زنده باشیم و تنها او را پرستیم و شریکی برای او قائل نشویم، این گنجینه و صندوقچه دل را در بست در اختیار او بگذاریم و فقط خدا را ببینیم و محبت‌های دیگر را به آن ضمیمه نکنیم.

مرحوم علامه می‌فرمودند: انسانها یک گوشه از دلشان را به خدا می‌دهند و این دل هزار گوشه دارد که هر گوشه آن را چیزی گرفته است؛ محبت اولاد، محبت عیال، محبت علم، إلی ما شاء الله؛ تمام اینها می‌شود شریک خدا! اما اگر انسان محبت خداوند جلّ شأنه را بالکلیه وارد قلب خود کند تمام آنها بالکلیه بیرون می‌رود و در این صورت تمام اوقات این شخص موحّد مستغرق پروردگار شده و دیگر در صندوقچه دلش مجالی برای غیر خدا نخواهد بود.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

مجلس صدوسی و بیستم

تحمل مشکلات

در راه عشق و لقاء خدا

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

ابن فارض مصرى در تائيۀ كبرى مى فرمايد:

وَمَنْ يَتَحَرَّشُ بِالْجَمَالِ إِلَى الرَّدَى

رَأَى نَفْسَهُ مِنْ أَنْفَسِ الْعَيْشِ رُدَّتِ

وَنَفْسٌ تَرَى فِي الْحُبِّ الْأَتْرَى عَنَّا

مَتَى مَا تَصَدَّتْ لِلصَّبَابَةِ صُدَّتِ

وَمَا ظَفَرَتْ بِالْوُدِّ رَوْحُ مُرَاحَةٍ

وَلَا بِالْوَلَا نَفْسٌ صَفَا الْعَيْشِ وَدَّتِ

وَأَيْنَ الصَّفَا؟ هَيْهَاتَ مِنْ عَيْشٍ عَاشِقٍ

وَجَنَّةٌ عَذْنٌ بِالْمَكَارِهِ حُفَّتِ

وَلَى نَفْسٌ حُرٍّ لَوْ بَذَلَتْ لَهَا عَلَى

تَسْلِيكِ مَا فَوْقَ الْمُنَى مَا تَسَلَّتِ^١

لزوم عمل به دستورات، برای رسیدن به نتیجه

افرادی که اهل سلوک بودند خدمت مرحوم علامه والد عرض می‌کردند: ما مدّت مدیدی است در این راه آمده‌ایم امّا هیچ چیزی عائدمان نشده است.

همین مطلب را بعضاً از مرحوم آقای انصاری و سائر بزرگان سؤال نموده و به ایشان عرض می‌کردند: سنواتی است وارد این راه شده‌ایم، حالا ده سال، پانزده سال، بیست سال، کمتر یا بیشتر، امّا چیزی عائدمان نشده است!

یادم هست که یکی از دوستان و رفقا این سؤال را نمود، آقا فرمودند: آیا شما آن دستوراتی را که ما دادیم عمل کردید؟ گفت: نه آقا عمل نکردیم! فرمودند: پس چه انتظاری دارید؟! اگر کسی عمل کرد جلو می‌رود و می‌رسد؛ به هر مقداری که عمل کرده باشید به همان مقدار بهره می‌برید. هرچقدر کاسه بیاورید همان مقدار آش می‌برید!

می‌فرمودند: در تابستانها حدّ اقل یک ساعت به اذان صبح و در زمستانها یک ساعت و نیم الی دو ساعت به اذان صبح بیدار شوید. حالا ما چقدر به این دستورات عمل کردیم؟! خودشان از همان اوّل که وارد سلوک شدند مقید به بیداری شب بودند و در زمستانها که شبها طولانی است حدّ اقل دو ساعت به اذان بیدار بودند. بگذریم از بسیاری از شبها و شبهای قدر و شبهایی که احیاء آن مستحبّ است که تمام شب را تا به صبح بیدار بودند؛ خلاصه باید کار کرد.

و نَفْسٌ تَرَى فِي الْحُبِّ الْآثَرِي عَنَّا

مَتَى مَا تَصَدَّقَ لِلصَّابَةِ صَدَّقَ

«نفسی که می خواهد در محبّت هیچ سختی ای نبیند و همه اش عیش و نوش باشد، هر وقت به طرف عشق خدا آمد که بهره ای بگیرد، دست منع از جانب پروردگار به سینه اش خورده و او را به عقب می راند.»

چرا؟ چون این نفس راحت طلب است و نمی خواهد بلند شود، می خواهد همین طور که در رختخواب خوابیده از آن شرابه های بهشتی نصیبش شود و بهره ببرد؛ نمی شود! باید بلند شود و خود را از رختخواب بکند.

بدون اینکه تهجّد داشته باشد می خواهد به آن معانی برسد، نمی شود! بدون اینکه آتش عشق وجودش را مشتعل کرده و بسوزاند می خواهد برسد، نمی رسد! بدون اینکه ذکر بگوید می خواهد برسد، نمی شود!

یک بار علامه والد از یک نفر پرسیدند: شما چه مدّتی است که این ذکرها را نگفته اید؟ گفت: الآن حدود چهار پنج ماه است ذکرها ترک شده است.

چهار پنج ماه این ذکرها ترک شده است؟! مثل اینکه گلدانی که گل رازقی یا گل دیگری دارد را چهار یا پنج ماه آب ندهید، چه می شود؟ خشک می شود! آیا غیر از این است؟!

شما که درخت گردوی تنومند نیستید! آن درخت گردو آقای حدّاد رضوان الله تعالی علیه و مرحوم قاضی بودند؛ آنها آن قدر ریشه دوانده بودند که به آب رسیده بودند و از زمین و آسمان روزی خود را می گرفتند، مع ذلك آنها بیداری شبها را کماکان داشتند و نقصانی در

عباداتشان حاصل نشد.

أما این یک الف قدّ گل رازقی را باید آب داد و إلا خشک می شود، چون ریشه‌ای ندارد تا از چاه‌های زیرزمینی استفاده کند، باید از آن نگهداری کنید و آن را با نخی به دیوار حیاط میخ بزنید که باد آن را نشکند.

بی حساب نیست که وقتی خدمت آقا سؤال کردند: آقا ما الآن ده یا بیست سال است که آمده‌ایم ولی به جایی نرسیده‌ایم، آقا فرمودند: آیا شما عمل کردید و به جایی نرسیدید؟!

چقدر نماز شب از شما قضا شده است؟ چقدر از نمازها و نماز شبهائی که خوانده‌اید توجّهتان شش دانگ بوده؟ چقدر توجّه پنج دانگ داشته‌اید؟ چقدر توجّه چهار دانگ بوده و چقدر اصلاً توجّه نداشتید؟ انسان یک حساب سرانگشتی بکند متوجّه می شود!

مراقبه و محاسبه برای همین است که انسان همیشه حساب دستش باشد و حساب از دستش نرود. معنا ندارد «چهار ماه ذکر نگفتم!» آقا فرمودند: چرا چهار ماه ذکر نگفتید؟! شما چهار ماه از قافله عقب ماندید! بعضی می گفتند: یک سال یا دو سال است که ذکر نگفتم! عقب می مانید!

ذکر غذاست! در روایت داریم: کسی که شبی غذا نخورد قوّه‌ای از او می رود که دیگر به او برنمی گردد؛ **مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ نَقَصَتْ عَنْهُ قُوَّةٌ وَلَا تَعُودُ إِلَيْهِ**.^۱ «هرکس غذای شب را ترک کند نیروئی از او زائل می شود

که دیگر برنمی‌گردد.» لذا باید شبها ولو یک لقمه غذا یا یک جرعه آب بخورید و این طور نباشد که شب را بدون غذا بگذرانید.

غذای روح نیز همین طور است. لذا انسان باید شب ذکر بگوید، روز ذکر بگوید؛ وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً.^۱ «و هر صبح و شب خدا را به پاکی یاد کنید و تسبیح نمایید.»

در هر مرحله‌ای ذکر داریم، هر کاری که انسان می‌خواهد شروع کند دعای خاصی دارد؛ اینکه کدام دعا و کدام ذکر را در چه وقتی بگوید برای همین است.

همراه‌بودن عشق خدا، با سختی و مشکلات

خلاصه اینکه ابن‌فارض می‌فرماید: نمی‌شود با راحتی و عیش و نوش، خدا را در آغوش گرفت؛ این محال است و نمی‌شود! عشق خدا با سختی همراه است. نه تنها عشق خدا که کسب و کار دنیا نیز با مشکلات همراه است.

کسی که بخواهد کار کند بالأخره باید صبح از خواب بلند شده به مغازه برود و سرما و گرمای هوا را تحمّل کند، ناراحتی‌ها را متحمّل شود، همه مشتری‌ها که خوش‌برخورد و طلیق‌الوجه نیستند، بعضی‌ها تندخو هستند، برخی چکش‌ان برگشت می‌خورد؛ کاسب باید تمام اینها را تحمّل کند و با آنها با خوش‌روئی برخورد کند تا بتواند کاسبی کرده و یک لقمه نانی به‌دست آورد.

۱. آیه ۴۲، از سوره ۳۳: الأحزاب.

آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: راه خدا نیز همین طور است؛ سختی دارد، مشکلات دارد و انسان باید تمام اینها را با جان و دل بخرد. چرا؟ چون مقصد او عالی است!

کسی که می خواهد بالای کوه الوند برود و بر تمام همدان اشراف داشته باشد، باید رنج بالا رفتن از کوه را به خود بقبولاند و متحمل سختی شود. این کوه که مثل جاده نیست تا انسان راحت حرکت کند؛ زمین خوردن دارد، خستگی دارد!

یک دفعه با دوستان و رفقا در خدمت مرحوم علامه والد به همدان رفتیم. یک روز قرار گذاشتیم به کوه الوند برویم، البته بدون حضرت آقا. حدود یک ساعت، یک ساعت و نیم راه رفتیم تازه رسیدیم به دشت میشان، دیدیم دیگر پا یارای رفتن ندارد؛ کوهنوردی آمادگی می خواهد. شاید تا کوه الوند سه ساعت راه بود، هرچه گفتند: بیائید برویم. گفتیم: نه! همین جا بس است و ما همین جا می نشینیم، ما به فیضش رسیدیم!

حالا راه خدا هم همین طور است. انسان که در راه خدا حرکت کرد و بالا رفت دیگر راه برگشتی ندارد و اگر رفت باید برود؛ آن بالا جای اطراق کردن نیست، جائی و مأمنی نیست که انسان اطراق کند. این طور نیست که در وسط راه قصری درست کنند تا شما اطراق کنید، نه آقا جان! شما یا اصلاً نباید بروی یا اگر رفتی باید سرت را پائین بیندازی و به راه خود ادامه دهی و اصلاً به این طرف و آن طرف نگاه نکنی. البته حق این است که باید رفت و باید سختی های آن را نیز تحمل کرد و گرنه بالأخره در آخرت شما را بالا جبار می برند که سختی آن بیشتر است.

در بیابان طلب گرچه زهر سو خطری است

می رود حافظ بی دل به تولاّی تو خوش^۱

مبارزه با شیطان و نفس اماره در راه خدا

در این راه خستگی هست، پای انسان به سنگ می خورد، درد می گیرد. در راه خدا شیطان هست، نفس اماره هست، اما انسان شیطان را نمی بیند؛ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ^۲. «او و دارودسته اش شما را می بینند و شما او را نمی بینید.» دائماً سنگ می اندازند و سنگ می زنند. وقتی برای حضرت ابراهیم با آن مقامش در منی ظاهر می شود، دیگر ما جای خودمان را داریم.

خداوند رحمن این شیطان را بر ما مسلط کرده است. خدا از روی رحمت خود که می خواهد ما را بالا ببرد شیطان را به جان ما انداخته است؛ حالا تا ما چقدر مرد باشیم که به او سیلی زده و او را از خود دور کنیم. تازه اگر مرد باشیم و او را بزنیم باز سرش را بلند می کند! دو مرتبه او را زمین بزنیم باز سرش را بلند می کند! آن قدر باید شیطان را بزنید که رمقش گرفته شود و دستهای خود را بالا بیاورد و بگوید: تسلیم شدم! همان طور که رسول الله صَلَّی الله علیه وآله وسلم فرمودند: بَلَىٰ وَ لَكِنَّ شَيْطَانِي أَسْلَمَ عَلَىٰ يَدَي. ^۳

۱. دیوان حافظ، ص ۱۳۲، غزل ۲۹۹.

۲. قسمتی از آیه ۲۷، از سوره ۷: الأعراف.

۳. این عبارت در برخی کتب عرفانی از رسول اکرم صَلَّی الله علیه وآله وسلم ⇨

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یکبار فرمودند: با هرکسی شیطانی هست که او را دعوت به گناه می‌کند. پرسیدند: آیا با شما هم چنین شیطانی وجود دارد؟ فرمودند: بَلَىٰ وَ لَکِنَّ شَیْطَانِی أَسْلَمَ عَلَیْ یَدِی. «بله ولیکن شیطان من (یعنی نفس من که شیطان از راه نفس در انسان نفوذ می‌کند) به دست من رام و تسلیم شده است.»

شیطان این‌گونه بر ما مسلط است و نفس اماره هم که آلت دست شیطان است. شیطان کار خود را بلد است و می‌داند که هرکس خواستش چیست و چه میل دارد و از همان نقطه ضعف و از طریق همین نفس اماره وارد می‌شود.

خدا اینها را مسلط کرده و البته قوه مقابله با اینها را هم داده است، ذکرش را هم داده است؛ هروقت این شیاطین حمله کردند توکل بر خدا کنید و بِسْمِ اللّٰهِ و اَعُوْذُ بِاللّٰهِ بگوئید؛ اِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَی الَّذِیْنَ

نه نقل شده است. (تأویلات ملا عبدالرزاق کاشانی مشهور به: تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ و الرسائل التوحیدیة، رسالة الوسائط، ص ۱۵۰)

ابن شهر آشوب (ره) نیز از آن حضرت روایت نموده است که: إِنَّ اللّٰهَ أَعَانَنِیْ عَلَی شَیْطَانٍ حَتَّىٰ أَسْلَمَ عَلَیْ یَدِی. (مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۳۰) البته مضمون این حدیث در کتب دیگری نیز روایت شده است. ابن عباس می‌گوید: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم: مَا مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ قَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِیْنُهُ مِنَ الشَّیْطَانِ. قَالُوا: وَ أَنْتَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَ لَکِنَّ اللّٰهَ أَعَانَنِیْ عَلَیْهِ فَأَسْلَمَ. (مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۲۵)

همچنین ابن ابی جمهور احسائی (ره) روایت کرده است که: وَ رُوِیَ عَنْهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ لَهُ شَیْطَانٌ. فَقِیلَ لَهُ: وَ أَنْتَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ؟! فَقَالَ: وَ أَنَا! وَ لَکِنَّ أَعَانَنِیْ اللّٰهُ عَلَیْهِ فَأَسْلَمَ. (عوالی الثانی، ج ۴، ص ۹۷)

ءَامِنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.^۱ «شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلّطی ندارد.»

همچنین این راه، راه صافی نیست که ما به تاخت برویم و برسیم، نه آقا! پر از سنگلاخ و مشکلات است، پر از حیوانات وحشی و درّنده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُودًا وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً.^۲ «همانا در مقابل شما گردنه ای دشوار و منزلهای ترسناک و هراس آور است.»

حافظ می فرماید:

طریق عشق طریقی عجب خطرناک است

نَعُوذُ بِاللّهِ اِگر ره به مأمنی نبری^۳

راه، خطرناک است! پس انسان باید کمرش را محکم ببندد و با عشق و توکل بر خدا، با ذلّت و عبودیت حرکت کند. آقا همیشه این نکته را می فرمودند که: سالک باید طوق عبودیت را به گردن خود ببندد و در مقابل خدا خودی نبیند؛ اگر خودش را ببیند و خودش را کسی ببیند، این بیچارگی و بدبختی اوست، این سقوط است و هیچ گاه نمی رسد.

شرح اشعار ابن فارض در لزوم تحمّل سختی ها

باری، نمی توان با جمال صرف به سوی خداوند حرکت نمود، بلکه راه عشق توأم با جلال و سختی و مشقّت است. لذا ابن فارض

۱. آیه ۹۹، از سوره ۱۶: النَّحْل.

۲. نهج البلاغة، خطبة ۲۰۴، ص ۳۲۱.

۳. دیوان حافظ، ص ۲۱۷، غزل ۴۷۵.

مصری می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَحَرَّشْ بِالْجَمَالِ إِلَى الرَّدَى

رَأَى نَفْسَهُ مِنْ أَنْفَسِ الْعَيْشِ رُدَّتِ

«سالکی که تنها نظر به جمال تو دارد و به آن فریفته گشته و از جلال تو روی‌گردان است، خود را می‌بیند که از عالی‌ترین عیش و حیات به‌سوی پستی گرائیده است.»

و نَفْسٌ تَرَى فِي الْحُبِّ أَلَّا تَرَى عَنَا

مَتَى مَا تَصَدَّدْتَ لِلصَّابَةِ صُدَّتْ

«نفسی که می‌خواهد در محبت پروردگار هیچ سختی‌ای نبیند، هروقت به سراغ عشق می‌رود منع می‌گردد و برگردانده می‌شود.»
دست منع از جانب پروردگار به سینه‌اش خورده و او را برمی‌گردانند. چرا؟! چون او طالب واقعی نیست و خدا را با راحتی می‌خواهد؛ با راحتی که نمی‌شود!

انسان نمی‌تواند به راحتی از درخت خرما بالا برود. اگر کسی خرما بخواند ناچار است از درخت خرما بالا برود و خرما بکند؛ سخت است مشقت دارد، نردبان به این بلندی هم که نیست، پس باید ریسمانی به کمرش ببندد و این ریسمان را در هرکدام از بندهای درخت خرما جای دهد و برود بالاتر؛ مثل افرادی که برق‌کش هستند و از تیر برق بالا می‌روند.

همان‌طور که انسان برای کندن یک دانه خرما که آن را نوش جان کند باید این سختی‌ها را تحمّل کند، کسی که خدا را می‌خواهد نیز باید سختی و مشکلات راه را با جان و دل بخرد.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش ها گر کند خار مُغیلان غم مخور^۱

لذا فرمود: **وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ**.^۲ «خداوند صبرکنندگان را

دوست دارد.» به آنهایی که در راه خدا سختی ها را تحمّل می کنند محبّت دارد.

صبر اقسامی دارد؛ **الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى**

الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.^۳

«صبر بر سه نوع است: اوّل صبر در مصیبت است. دوم صبر بر

طاعت خداست؛ (یعنی انسان در اطاعت خدا تحمّل داشته باشد،

کسی که برای اطاعت خدا از خواب بلند می شود صبر می کند، یعنی برای

اطاعت خدا خودش را آماده می کند و طاعت خدا را تحمّل می نماید.)

سوم صبر از معصیت است.» یعنی تجنّب و إمساک از معصیت، که خود

إمساک، صبر است.

وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. «خداوند صبرکنندگان را دوست دارد.»

يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.^۴ «خدا متطهّرين را دوست دارد.» به آنهایی که

می خواهند دائم خودشان را پاک کنند محبّت می ورزد. «مُتَطَهَّرٌ» از باب

تَفَعَّلَ است؛ تَطَهَّرَ، يَتَطَهَّرُ، فَهُوَ مُتَطَهَّرٌ. خدا آنهایی که می خواهند یکسره

خودشان را از آلودگی ها پاک کنند دوست دارد.

۱. دیوان حافظ، ص ۱۱۲، غزل ۲۵۴.

۲. ذیل آیه ۱۴۶، از سوره ۳: آل عمران.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۹۱.

۴. ذیل آیه ۲۲۲، از سوره ۲: البقرة.

و مَا ظَفَرَتْ بِالْوَدِّ رُوحٌ مُرَاحَةً

و لَا بِالْوَلَا نَفْسٌ صَفَا الْعِيشِ وَدَّتْ

«به عشق و محبت ظفر پیدا نکرده است روحی که راحت طلب است و کسی که صفا و پاکی عیش را بدون کدورت و سختی و مشقت دوست داشته باشد به ولایت نمی‌رسد!»

روحٌ مُرَاحَةً، یعنی مُسْتَرِيحَةً؛ روحی که طلب راحتی می‌کند و کسی که نازپرورده است نمی‌تواند به دوست برسد.

نازپرورده تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد^۱

و أَيْنَ الصَّفَا؟ هَيْهَاتَ مِنْ عَيْشِ عَاشِقٍ

و جَانَّةٌ عَدْنٍ بِالْمَكَارِهِ حُقَّتْ

«کجا در راه خدا صفا و راحتی پیدا می‌شود؟! هیئات! خیلی دور است از عیش و زندگی عاشق در حالتی که بهشت عدن به سختی و مشکلات پیچیده شده است و وصول به بهشت با سختی است نه آسانی!»

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن^۲

و لِي نَفْسٌ حُرٌّ لَوْ بَذَلَتْ لَهَا عَلَى

تَسْلِيكِ مَا فَوْقَ الْمُئْنَى مَا تَسَلَّتْ

۱. دیوان حافظ، ص ۱۰۵، غزل ۲۳۷.

۲. دیوان سنائی، ص ۴۸۸.

«مرا نفس حرّ و آزاده‌ای است که از بند هرچه غیر از توست بیرون است و اگر مافوق آرزوها را به او بدهی که از عشق تو دست بردارد هرگز از محبّت تو دست برنخواهد داشت و عشقت را فراموش نمی‌نماید.»

إن شاء الله خدا به ما توفیق دهد در مقام عمل برائیم و آنچه عاملین بهره بردند ما هم بگیریم و بهره ببریم. رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.^۱ «همانا دو رکعت نماز در دل شب در نزد من محبوب‌تر است از دنیا و آنچه در آن است.»

خلاصه، باید فرصت را غنیمت شمرد و خدا را از دست نداد! باید در هر کجا که انسان هست؛ در منزل، در کوچه، کنار رفیق، کنار غیررفیق، در هر حال به یاد او و به عشق او زندگی کند و در مقام عمل برآید.

إن شاء الله خدا ما را از عاملین قرار دهد و نفس ما را نفس راحت طلب قرار ندهد و إن شاء الله خداوند به هر شیوه‌ای که می‌داند موانع را با عافیت از سر راه ما بردارد و خودش را نصیب همه ما بگرداند؛ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللهم صَلِّ على محمد و آل محمد و عبّّل فرجهم و العن عدوّهم

مجلس صدوسی هشتم

راه‌های تحصیل

و تقویت عشق خداوند

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

زنده‌نگه داشتن آتش شوق پروردگار

نوع افرادی که وارد سلوک می شوند ابتدا آتش محبت تندى دارند و دوست دارند که زود به لقاء پروردگار نائل شده و به کمال برسند. مرحوم علامه والد کراراً می فرمودند: این شوق و عشق تام اگر در مسیر صحیح و در مراقبه تامه قرار نگیرد به تدریج کمرنگ شده و آن گرما تبدیل به سردی می شود.

لذا سالک باید آن حرارت و آن شوقی که در ابتدای امر داشته را با مراقبه و محاسبه و توجه تام نسبت به مبدأ و عمل به دستورات حفظ نموده و زیاده گرداند.

اثر خواندن اشعار و تذکرة‌های اولیاء در سلوک إلى الله

خواندن تذکرة‌های اولیاء مُمدّ این راه است. همچنین خواندن اشعار گرمی که عرفا و دلسوختگان و سالکان این راه سروده‌اند تأثیر

بسزائی دارد. اِمعان نظر و تعمّق در معانی این اشعار و تذکرها، به نفس انسان شوک وارد می‌کند و نفس را تکان داده باعث می‌شود از حال غفلتی که گریبان‌گیر او شده خارج شود.

کسی که می‌افتد و حال غش به او دست می‌دهد چطور اُطبّا بالای سر او آمده و سیلی محکمی به صورتش می‌زنند تا برگردد و اگر برنگشت دوبار، سه بار یا چهار بار می‌زنند تا برگردد؟! این اشعار نیز حکم همان سیلی‌ها را دارد و انسان را به آن فطرت خود برمی‌گرداند و او را بیدار می‌کند. چون انسان اگر ذکر هم بگوید باز ممکن است به واسطه اشتغال به کثرات، خود را فراموش کرده و وقتی به خود مراجعه می‌کند می‌بیند که آن عشق را ندارد؛ و این به خاطر آن است که غفلت او را گرفته و از قافله دور مانده است. من حیثُ لا یَشعُر غفلت روی غفلت آمده و دیگر آن علاقه تامّی که در ابتدای سلوک داشت را ندارد.

در ابتدای سلوک نماز شبش ترک نمی‌شد امّا کم‌کم نماز شبش ترک می‌شود. به آمدن در جلسه اشتیاق تام داشت، کم‌کم شوق او کمرنگ می‌گردد و همچنین سائر دستورات کم‌کم نسیّاً منسیّاً می‌شود.

تأثیر اشعار ابن فارض در تحصیل عشق الهی

علی‌ایّ حال، خواندن اشعار و تذکرها، بزرگان موجب بیدارباش انسان می‌شود. بی‌جهت نیست که مرحوم قاضی رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: اگر کسی تائیه کبرای ابن فارض را حفظ کند محال است که عاشق پروردگار نشود؛ حتماً عاشق می‌شود!

یعنی این معانی را که ابن فارض در قالب الفاظ گنجانده، هر کس

بخواند آن قدر از این پس گردنی‌ها به نفسش می‌خورد که تکانش داده
بیدار می‌گردد و عاشق می‌شود.

ابتدای تائیه کبرای ابن‌فارض این است:

سَقَّتْنِي حُمَيَّا الْحُبِّ رَا حَةً مُقَلَّتِي

و كَأْسِي مُحَيَّا مَنْ عَنِ الْحُسْنِ جَلَّتِ

«دستان چشمم حرارت شراب محبت را به من نوشاند،

درحالی‌که جام این شراب رخسار کسی بود که از توصیف به حسن و
زیبائی أجل و برتر می‌باشد.»

اینها مؤثر است و وقتی انسان این اشعار را می‌خواند از خواب

غفلت بیدار شده و او را در حال یقظه می‌برد. بقیه اشعارش نیز
همین‌طور است؛ چقدر عالی فرموده است:

عَلَى نَفْسِهِ فَلْيُنْكِ مَنْ ضَاعَ عُمْرُهُ

و لَيْسَ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ وَلَا سَهْمٌ^۱

«آن کسی که عمرش تضييع شده و نصیب و بهره‌ای از خدا ندارد،

باید به حال خود گریه کند، باید زار زار اشک بریزد که از آن محبوب
حقیقی بهره‌ای ندارد!»

این اشعار انسان را بیدار می‌کند. و مرحوم ابن‌فارض از قبیل

شعرائی نیست که شیاطین و گمراهان از آنها تبعیت می‌کنند؛ چنانکه

قرآن می‌فرماید: وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ.^۲

۱. دیوان/ابن‌الفارض، ص ۱۸۵.

۲. آیه ۲۲۴، از سوره ۲۶: الشعراء؛ «و مردمان گمراه، از شاعران پیروی

این اشعار از کبد و جگر سوخته کسی که به مقام معرفت پروردگار نائل شده تراوش کرده است، لذا هرکس که در سلوک باشد و این اشعار را بخواند موجب بیدارباش او شده و تکانش می‌دهد و از کثرات به وحدت منجذب می‌گردد، هر کثرتی که باشد؛ کثرت، بازار باشد، کثرت، درس و مباحثه باشد فرقی نمی‌کند؛ او را به عالم توحید می‌برد.

آن وقت کسی که موحد شود و در عالم توحید به سر ببرد، کسی که عاشق پروردگار شده و هموم و غموم خود را یکی قرار دهد، اگر وارد بازار شود چقدر تأثیرگذار است! یا آن طلبه‌ای که به عشق خدا درس می‌خواند و عشق خدا را سرمشق کار خود قرار داده است، در مقایسه با طلبه‌ای که در این وادی‌ها نیست و در عالم کثرت سیر می‌کند و درس می‌خواند، زمین تا آسمان فرق می‌کند؛ **وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِمَّا عَمِلُوا**^۱.

علی‌ای حال، این معنا را می‌خواستم عرض کنم که: آن حرارت و عشقی که انسان در ابتدای سلوک دارد و قدم در این راه می‌گذارد و دوست دارد زودتر وارد شود و زودتر پذیرفته شود و شبها با چه سوز و گدازی بیدار می‌شود، آن عشق و حرارت، نه تنها نباید سرد شود و به برودت تبدیل شود، بلکه باید روز به روز بیشتر شود. همچنین غفلت عالم کثرت نباید مانع او شده و او را متوقف کند و الا مشمول این شعر ابن فارض می‌شود که:

۱. ذیل آیه ۱۳۲، از سوره ۶: الأنعام؛ «و برای هر فردی درجات و مراتبی

است که متناسب با آنچه انجام داده است، می‌باشد.»

عَلَى نَفْسِهِ، فَلْيَبْكْ مَنْ ضَاعَ عُمْرُهُ

و لَيْسَ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ، وَ لَا سَهْمٌ

ما که مرحوم حدّاد و مرحوم علامه را زیارت کردیم و خدمتشان رسیدیم و از فیض حضورشان بهره‌مند شدیم، باید با اعمال صالحه، عوائق و موانع راه را به کنار زده و عشق به پروردگار را تشدید کنیم. باید آنّا فآنّا این حرارت را بیشتر کرد! گرچه باید مدام بر نفس خود گریه کند که چرا غفلت‌های او از آن حال دُکری که در طول مدّت عمر داشته بیشتر بوده است؟! در طول عمر چقدر غافل بوده‌ایم؟ اِلِی ما شاء الله! و فقط مدّت ناچیزی در حال ذکر و نماز متذکّر بوده‌ایم، آن هم نه در تمام ذکر و نماز!

لذا انسان باید بر عمر از دست رفته گریه کند. أميرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: **مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ بُكَاءُهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ**^۱ «از کرامت مؤمن این است که بر گذشته‌های خود گریه کند.» حتّی اگر گمان می‌کند در مقام ذکر و توجّه و اطاعت بوده است و توجّه تام داشته و از اولیاء خدا تبعیّت کرده است، أمّا مع ذلك باید بر عمر گذشته خود گریه کند؛ چقدر از عمرمان در غفلت بوده است؟ چقدر در خواب و چقدر بیدار بودیم؟ بیداریمان هم در خواب بوده است.

هرکه بیدار است او در خواب‌تر

هست بیداریش از خوابش بتر^۲

۱. بحار/الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۶۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اوّل، ص ۱۲، س ۱۵.

بیداری ما که بیداری نیست! بیداری ای که به عشق خدا و به یاد و ذکر خدا نباشد از خواب هم بدتر است.

قرائت تذکره‌های اولیاء پروردگار بسیار تأثیرگذار است و اشعاری مثل اشعار ابن فارض، اشعار مغربی، دیوان باباطاهر، همه اینها پر از مطالبی است که مُمدّ راه انسان است. انسان یک شعر حافظ را که می‌خواند و به معنای آن توجّه می‌کند چه بسا زندگی‌اش را دگرگون نموده و عوض کند، همین‌طور اشعار مغربی. البتّه هر کدام به شکلی؛ یکی تندتر و یکی ملایم‌تر است.

عِبَارَاتُنَا شَتَّى وَ حُسْنُكَ وَاحِدٌ وَ كُلُّ إِلَى ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ

همه یک چیز را می‌گویند، منتها عبارات مختلف است.

به صحرا بنگرُم صحرا ته وینُم

به دریا بنگرُم دریا ته وینُم

به هرجا بنگرُم کوه و در و دشت

نشان از روی زیبای ته وینُم^۱

عالی و مفید بودن مکتوب مرحوم بیدآبادی (قدّه)

و از جمله نوشته‌هایی که بسیار عالی و راقی بوده و برای سالک إلى الله بسیار مفید است مکتوب مرحوم آقا محمد بیدآبادی است که دو إلى سه صفحه بیشتر نیست. قسمت اوّل آن را در برخی از جلسات گذشته خواندیم. ایشان در ادامه می‌فرمایند:

«باید اول از مرشد کل و هادی سبل هدایت جسته، دست تولی به دامن متابعت ائمه هدی علیهم السلام زده، پشت پا به علائق دنیا زنی و تحصیل عشق نمائی؛ قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ»^۱

عشق مولی کی کم از لیلی بود

محوگشتن بهر او اولی بود

حاصل عشق همان بس که اسیر غم او

دل به جائی ندهد میل به جائی نکند

پس هموم خود را هم واحد ساخته، با جد و جهد تمام، پا به جاده شریعت گذارد و تحصیل ملکه تقوی نماید؛ یعنی پیرامون حرام و شبهه و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً نگردد، تا طهارت صوری و معنوی حاصل شود که شرط عبادت است»^۲

پس باید اول از مرشد کل و هادی سبل هدایت جوید، دوم: دست تولی به دامن متابعت ائمه هدی علیهم السلام زند. و سوم: پشت پا به علائق دنیا بزند.

علائق دنیا یعنی همه آنچه انسان در دنیا بدان دلبستگی پیدا می کند، از مال و جاه و اهل و عیال و... که همه مانند قفل و زنجیرهایی است که به این نفس بسته می شود و کندن آن مشکل است.

و چهارم: و تحصیل عشق نماید؛ قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ. اینها همه درس است! یعنی عشق را به خانه دلت وارد کن و تحصیل عشق نما؛

۱. قسمتی از آیه ۹۱، از سوره ۶: الأنعام.

۲. روح مجرد، ص ۲۹۵.

نگوئیم: حالا ما امر را به خدا سپردیم. نه! انسان باید همّت خود را عالی کند، باید آستین را بالا بزند و عشق را وارد دل خود کند، پنجره را باز نماید تا نور آفتاب وارد اتاق شود.

مرحوم آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: شما پنجره را بسته و پرده را نیز کشیده اید و منتظر نور آفتاب هستید که چه موقع نور آفتاب طلوع می کند؟! این طور نمی شود! قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِیْ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُوْنَ.^۱ باید غیر خدا را ترک کنی و تحصیل عشق نمائی!

عشق مولی کی کم از لیلی بود

محو گشتن بهر او اولی بود

حاصل عشق همان بس که اسیر غم او

دل به جائی ندهد میل به جائی نکند

پس باید هموم خود را همّ واحد سازد؛ انسان إلی ماشاء الله غم و غصّه دارد، غم اولاد، کار، رفیق و... باید هرچه همّ و غم دارد را همّ واحد ساخته و یک همّ داشته باشد و آن همّ، همّ خداست.

«و با جدّ و جهد تمام پا به جادّه شریعت گذارد و تحصیل ملکه تقوی نماید؛ یعنی پیرامون حرام و شبهه و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً نگردد، تا طهارت صوری و معنوی حاصل شود که شرط عبادت است.»

انسان می تواند پیرامون همین یک جمله ساعت ها صحبت کند. عمده تحصیل طهارت ظاهر و باطن است که این طهارت شرط عبادت

۱. ذیل آیه ۹۱، از سوره ۶: الأنعام.

است؛ یعنی همان‌طور که ظاهر عبادت مشروط به تحصیل طهارت ظاهریّه است و اگر انسان وضو نداشته باشد یا غسل نکرده باشد نمی‌تواند نماز بخواند، همان‌طور شرط باطن عبادت نیز طهارت باطن است و اگر بخواهد باطن عبادت درست شود شرط آن طهارت معنوی است.

اگر نفس ملکه تقوی پیدا نکرده است شرط عبادت معنوی و باطنی حاصل نشده؛ نماز خوانده است أمّا فقط صورت نماز بوده و حقیقت نماز موجود نشده است. حقیقت نماز کی محقق می‌شود؟ وقتی که طهارت باطنی برای انسان حاصل شود.

اگر طهارت باطنی حاصل شد؛ یعنی اگر آن عشق پروردگار وارد قلب شد و ملکه تقوی حاصل گردید و همّ و غمّ انسان یکی شد و انسان تحصیل طهارت کرد و همه نجاسات را از خانه قلبش زدود، شرط عبادت باطنی را تحصیل کرده است.

حقیقه باید برای هر جمله از این فرمایش مرحوم بیدآبادی ساعتها صحبت کرد.

إن شاء الله خداوند به ما توفیق دهد مراقبه شدیده داشته باشیم و از آن خطّ و مسیری که برای ما معین کردند تخلف ننموده و همّ و غمّ خود را یکی کنیم؛ به یکی فکر نمائیم، به یکی اندیشه داشته باشیم، تا آن عشق و حرارتی را که در اوّل سلوک داشتیم از دست ندهیم، بلکه آنّا فآنّا عشق خود را زیادتر کنیم.

اگر این کار را کردیم شاهد مقصود را در آغوش می‌گیریم و إلّا به‌خاطر کوتاهی و تفریطی که داشتیم در روز جزا دست حسرت و

ندامت گزیده می گوئیم: **يَحْسَرَتُنِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ**^۱
إن شاء الله خداوند ما را موفق بدارد که در همان مسیری که اولیاء و
بزرگان رفته اند حرکت کنیم که: «ره چنان رو که رهروان رفتند»^۲
اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا.
اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

۱. قسمتی از آیه ۵۶، از سوره ۳۹: الزمر.

۲. *مثنویات شاه نعمت الله ولی*، شماره ۵۰، ص ۶۵۳.

این نصیحت قبول کن از ما تا درآیی به جنة المأوى
ره چنین رو که رهروان رفتند راه رفتند و راه را رفتند

مجلس صدوسی نهم

اهمیت و حقیقت ذکر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ

أَصِيلًا.^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را زیاد یاد کنید و تسبیح او را

هر صبح و عصر بگوئید.»

ذکر قلبی و لسانی

حقیقت ذکر یعنی توجه؛ یعنی انسان به یاد خدا بوده و همیشه

و در همه شؤون متذکر پروردگار باشد؛ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ.^۲ «و

پروردگارت را یاد کن هرگاه فراموش کردی و به یاد او باش.» اصل ذکر

که در این آیات بیان شده همان ذکر قلبی است. انسان باید هم ذکر

قلبی داشته باشد و هم به قدر وسع با زبان ذکر بگوید.

۱. آیات ۴۱ و ۴۲، از سوره ۳۳: الأحزاب.

۲. قسمتی از آیه ۲۴، از سوره ۱۸: الکهف.

باغبان به گل آب می‌دهد و آن را در معرض نور و هوا می‌گذارد. آبی که می‌دهد به مقداری است که همیشه سرسبز بماند و بتواند از آن بهره‌بردار، نه اینکه بیست و چهار ساعت به آن آب دهد. ولی هوا همیشه هست و گل از آن استفاده می‌نماید.

به همین شکل، برای رشد انسان هم ذکر قلبی لازم است و هم ذکر لسانی؛ اگر حقیقت وجودی انسان بخواهد رشد کند باید همیشه به یاد خدا باشد و این‌طور نیست که ذکر قلبی مختصّ زمان خاصی باشد؛ مثل نیاز گل به هوا که دائمی است، ولی ذکر لسانی لازم، محدود به زمانهای خاصی است؛ **وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً**.

مثلاً اولیاء خدا بعد از نماز صبح و یا موقع خواب به ذکر لسانی دستور می‌دادند که مثلاً بعد از نماز صبح مقدار معینی تهلیل گفته شود و هر کدام از اینها برای رشد انسان آثاری دارد.

ذکر دائمی

مؤمن باید دائماً در حال ذکر خدا باشد. و در طول روز هم هروقت متذکر خدا می‌شود خوب است با زبان هم ذکر بگوید. امیرالمؤمنین علیه‌صلوات‌المُصلّین فرمود: **فَاتَّبِعُوا فُرْصَ الْخَيْرِ**^۱ «فرصت‌های کار خیر را غنیمت بشمارید.»

مثلاً در مجلس فاتحه‌نشسته‌اید در حینی که صحبت‌ها را استماع می‌کنید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگوئید و از فرصت استفاده نمائید، البته انسان نباید

به خودش به نحوی فشار بیاورد که نفس عقب بزند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را زیاد یاد کنید و هر صبح و عصر (پیش از غروب) او را تسبیح بگوئید.»

خدا را تنزیه کنید تا ثمره وجودی شما بارور شود؛ همانند گلی که نیاز به آب دارد باید خدا را یاد کنید تا رشد کند.

بعضی گلها روزی دوبار، هم صبح و هم عصر و بعضی گلها فقط صبح و بعضی هفته‌ای یک بار آب می‌خواهند و بار غذای خود را برای یک هفته تأمین می‌کنند، بعضی از گیاهان هم شبانه‌روز باید آب بخورند؛ گلها مختلف‌اند، اما علی‌ای حال باید این گیاه تغذیه شود، حال هفته‌ای یا روزانه.

انسان هم همین‌طور است؛ اگر بخواهد رشد کند باید دائماً ذکر بگوید و با ذکر قلب خود را صیقل زند، چون قلب زنگارپذیر است، و این معنا مقتضای عالم کثرت است. آئینه‌ای که در اتاق است با آئینه‌ای که در حمام است فرق می‌کند؛ آئینه‌ای که در حمام است دائماً مرطوب بوده و بیشتر زنگار می‌گیرد، انسان هم در این عالم کثرت فوری زنگار می‌گیرد.

حضرت خاتم‌الأنبياء محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: وَإِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي، فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً.^۱

۱. بحار/الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۸۳. مرحوم طریحی در مجمع‌البحرین

می‌فرماید: «فِي الْخَبَرِ: إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي، فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ مِائَةً مَرَّةً.»

پیغمبر اکرم اولین حجاب هستند و بالاتر از ایشان در میان مخلوقات خدا نیست؛ این پیغمبر با این مقام می فرمایند: «همانا بر قلبم غباری از عالم کثرت می نشیند و من (برای برطرف کردن آن) هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کنم.»

و در بعضی از روایات آمده است که: حضرت در هر مجلسی که می نشستند برنمی خواستند مگر اینکه بیست و پنج مرتبه استغفار می کردند.^۱

❦ قَالَ الْبَيْضَاوِيُّ فِي شَرْحِ الْمَصَابِيحِ: الْعَيْنُ لَغَةٌ فِي الْغَيْمِ. وَ غَانَ عَلَى قَلْبِي كَذَا أَيْ غَطَاهُ. قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ فِي مَعْنَى الْحَدِيثِ: أَيْ يَتَغَشَّى قَلْبِي مَا يَلْبَسُهُ. وَ قَدْ بَلَّغْنَا عَنْ الْأَصْمَعِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، فَقَالَ لِلْسَّائِلِ: عَنْ قَلْبٍ مَنْ يُرَوَى هَذَا؟ فَقَالَ عَنْ قَلْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: لَوْ كَانَ عَنْ غَيْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَكُنْتُ أَفْسَرُهُ لَكَ.

قَالَ الْقَاضِي: وَ لِلَّهِ دُرُّ الْأَصْمَعِيِّ فِي انْتِهَاجِهِ مِنْهَجُ الْأَدَبِ. - إِلَى أَنْ قَالَ: نَحْنُ بِالنُّورِ الْمُقْتَبَسِ مِنْ مِشْكَاةِهِمْ نَذْهَبُ وَ نَقُولُ: لَمَّا كَانَ قَلْبُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَمَّ الْقُلُوبِ صَفَاءً وَ أَكْثَرَهَا ضِيَاءً وَ أَعْرَفَهَا عِرْفَانًا، وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُبَيَّنًا مَعَ ذَلِكَ لِشَرَائِعِ الْمَلَكَةِ وَ تَأْسِيسِ السُّنَّةِ مُيسِّرًا غَيْرَ مُعَسِّرٍ، لَمْ يَكُنْ لَهُ بَدٌّ مِنَ النُّزُولِ إِلَى الرُّخَصِ وَ الْإِتْفَاتِ إِلَى حُظُوظِ النَّفْسِ، مَعَ مَا كَانَ مُتَمَتِّعًا بِهِ مِنْ أَحْكَامِ الْبَشَرِيَّةِ. فَكَأَنَّهُ إِذَا تُعَاطَى شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ أَسْرَعَ كِدْوَرُهُ مَا إِلَى الْقَلْبِ لِكَمَالِ رَقَّتِهِ وَ فَرَطِ نَوْرَانِيَّتِهِ؛ فَإِنَّ الشَّيْءَ كُلَّمَا كَانَ أَصْفَى كَانَتْ الْكِدْوَرَةُ عَلَيْهِ أَبْيَنَ وَ أَهْدَى، وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَحَسَّ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ عَدَّهُ عَلَى النَّفْسِ ذَنْبًا، فَاسْتَغْفَرَ مِنْهُ. - انْتَهَى. » (مجمع/البحرين، ج ۶، ص ۲۸۹ و ۲۹۰)

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَ إِنْ خَفَ، حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ مَرَّةً. (الكافي، ج ۲، ص ۵۰۴)

په‌مچنین در روایت وارد شده است که: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَوَبُّ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ.^۱**

«همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در هر شبانه‌روز صد مرتبه به درگاه الهی توبه و استغفار می‌نمودند، بدون اینکه مرتکب گناهی شده باشند.»

قلب مقدّس آن حضرت اصلاً زنگار نمی‌گیرد خود ایشان فرمودند: **تَنَامُ عَيْنِي وَ قَلْبِي يَقْظَانُ.^۲** «قلب من همیشه بیدار است حتی اگر چشمانم خواب باشد.» ولی مع ذلك پرده‌ای بر قلب مبارکش از توجه به کثرت می‌افتد که با استغفار برداشته می‌شود.

أَمَّا امثال ما أَمّت مرحومه که اَمّت آن حضرت هستیم کاملاً به ذکر و استغفار نیازمندیم و بدون آن قلبمان زنگار می‌گیرد؛ باید همیشه مشغول ذکر باشیم و نباید موانع این عالم کثرت باعث توقّف ما شود. این آیات کریمه که توصیه به ذکر دارد باید همیشه نصب‌العین ما باشد.

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام

ناتمامان جهان را کند این پنج تمام^۳

صمت یعنی سکوت، جوع یعنی گرسنگی، سهر یعنی بیداری شب، عزلت یعنی خلوت و انس با خدا، ذکر بدوام یعنی انسان باید

۱. همان مصدر، ص ۴۵۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۸۶.

۳. کلیات قاسم/نوار، ص ۳۳۹.

علی الدوام متوجّه خدا بوده و به ذکر او مشغول باشد.
 مبدا صباحی بر انسان بگذرد و انسان از یاد خدا غافل باشد،
 در این صورت، مثل برگ درختان پلاسیده می شود؛ برگ درخت وقتی
 خرّمی خود را از دست داد و پلاسیده شد هر چقدر هم به آن آب دهند
 فائده ای ندارد و برای سالم ماندنش باید به موقع به آن آب دهیم.

واسطه قرار دادن محمد و آل محمد علیهم السلام

مرحوم ابن فارض می فرماید:

عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا، وَإِنْ شِئْتَ مَرْجَهَا

فَعَدْلُكَ عَنْ ظَلَمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ^۱

«بر توباد که فقط و فقط بر خداوند تکیه کنی و محبت او را در دل
 زنده کرده و فقط او را مدّ نظر داشته باشی؛ و اگر خواستی از عالم
 وحدت و عالم توحید تنزل کنی و به عالم کثرت آمده و چیز دیگری را با
 یاد خدا ممزوج داری، فقط آن حجاب اوّل یعنی محمد و آل محمد
 صلوات الله علیهم اجمعین را داشته باش و نباید از ایشان تنازل کنی.»

با محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین واقعاً ما مستغنی
 هستیم و دنیا و آخرتman آباد است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ
 اتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ^۲ در روایات داریم که: مراد از «وسيله» محمد و
 آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستند.^۳

۱. دیوان ابن الفارض، ص ۱۸۴.

۲. قسمتی از آیه ۳۵، از سوره ۵: المائدة.

۳. البرهان فی تفسیر القرءان، ج ۲، ص ۲۹۲.

يعني انسان در كارها و مشكلات، چه مشكلات ظاهري و چه مشكلات باطني، بايد از أنفاس قدسيّه محمد و آل محمد استفاده كند و آن بزرگواران را شفيع خود قرار دهد.

براي اصلاح امور سالك و مورد شفاعت قرارگرفتن او نزد پروردگار، وسيله و نردباني بالاتر و با فضيلت تر از محمد و آل محمد صلوات الله عليهم نيست، لذا بهترين و جامع ترين ذكر، ذكر صلوات است؛ **اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ**.

در نماز هنگام سجده صلوات بفرستيد، در قنوت همين طور، در تشهّد كه صلوات واجب است و اگر كسي صلوات نفرستد نمازش باطل است. بعد از هر نماز واجب يا مستحبّي جزء تعقيباتي كه در روايات وارد شده ذكر صلوات است. در هر كار خيري كه انسان مي خواهد انجام دهد صلوات بر محمد و آل محمد مي فرستد.

كسي كه عطسه مي كند سه چيز مستحبّ است؛^۱ يكي اينكه بگويد: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**. دوم: **اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ**. و سوم: قرائت آيه شريفه: **إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ**.^۲ «من به پروردگار شما ايمان آوردم پس بشنويد.»

عليّ ايّ حال مؤمن در همه مشكلات، چه مشكلات ظاهري و

۱. الكافي، ج ۲، ص ۶۵۵. همچنين مرحوم مامقاني (ره) نقل نموده است كه:

«وَأَرْسَلَ لِي بَعْضُ الْمُحَدِّثِينَ قَدَسَ سِرُّهُ رَوَايَةً مِنْدُ عَشْرِ سَنِينَ تَقْرِيًّا بِاسْتِحْبَابِ أَنْ يَقُولَ الْعَاطِسُ بَعْدَ عَطْسِهِ: إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ، لِيَتَعَوَّذَ بِذَلِكَ، وَ يَقُولَهُ عِنْدَ الْعَطْسَةِ فِي الْقَبْرِ، وَ يَرْجِعَ مِنْكَرًا وَ نَكِيرًا بِسَمَاعِ ذَلِكَ.» (مرآة الكمال، ج ۲، ص ۱۸۸)

۲. آيه ۲۵، از سوره ۳۶: يَس.

چه مشکلات باطنی، باید بر خدا توکّل کند؛ اوّل خدا، و بعد شفاعت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین.

لزوم محبّت شدید به پروردگار

و کلاً مشکلات سیر سالک جز با محبّت شدید خداوند و فناء و لقاء الهی حل نمی‌گردد. و در عقّبات نفس اماره انسان باید بارش را بر دوش خدا بیندازد و با شفاعت محمد و آل محمد این راه را طی کند، چون این راه بسیار خطرناک و پر فراز و نشیب و طولانی است.

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور^۱

بالآخره پایانی دارد اما باید به خدا پناه برد و با دوام ذکر که مقدّمه موصله برای تشدید محبّت پروردگار است این راه را طی نمود. باید دوام ذکر داشت تا خداوند إن شاء الله محبّت خود را در دل وارد کند و بدون دوام ذکر میسر نمی‌شود.

دل انسان باید از محبّت الهی آتش بگیرد و سوخته شود، و الا محبّت خدا را که همه سالکان و طالبان راه خدا دارند و إنّما الکلام فی شدّتها و حرّقتها؛ یعنی سخن در شدّت و حرارت این محبّت است. مؤمن سالک باید آن قدر محبّتش زیاد شود که غیر خدا را نبیند، فقط خدا را ببیند و بس، و این آیه کریمه: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^۲

۱. دیوان حافظ، ص ۱۱۳، غزل ۲۵۴.

۲. ذیل آیه ۱۶، از سوره ۴۰: غافر (المؤمن).

برای او در همین نشئه مشهود شود و ببیند که پادشاهی عالم از آن خداست! قهاریت از آن کیست؟ از آن خداست!
غیرتش غیر در جهان نگذاشت^۱

کم صحبت کردن، کم خوردن و کم خوابیدن

إن شاء الله همیشه این امر را مدنظر داشته باشیم و عمل کنیم؛ کم صحبت نمائیم، هرچه کمتر صحبت کنیم و از بیان جملات باطل و مالا یعنی جداً احتراز نمائیم به نفعمان است. اگر کم غذا بخوریم به نفعمان است، البته نه آن قدر کم که رمق نداشته باشیم و نتوانیم عبادت کنیم، بلکه به مقداری که بار معده کم شود و انسان بتواند توجّه داشته باشد.

در روایات اهل بیت علیهم السلام به سه امر تأکید شده است: قِلَّةُ الْكَلَامِ و قِلَّةُ الطَّعَامِ و قِلَّةُ الْمَنَامِ.^۲ «کم صحبت کردن، کم خوردن، کم خوابیدن.»

خواب و خورت ز مرحله عشق دور کرد

آنکه رسی به عشق که بی خواب و خور شوی^۳

پرخوری سدّ راه خداست، زیاد خوابیدن نیز سدّ راه خداست و انسان را در آخرت فقیر می کند، نمی تواند از عمرش استفاده کند.

۱. کلیات عراقی، ص ۱۲۳.

۲. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: إذا أراد الله صلاح عبده ألهمه قِلَّةَ الْكَلَامِ و قِلَّةَ الطَّعَامِ و قِلَّةَ الْمَنَامِ. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۱۱)

۳. شرح سودی برحافظ، ج ۴، ص ۲۶۰۱.

انسان نباید بیش از حد غذا میل کند. حبوبات و سبزیجات را باید استفاده کرد اما زیادی آن برای انسان ضرر دارد و روح را کدر می‌کند. اولیاء و بزرگان هر غذایی که نسبتی به حیوان داشت مانند روغن حیوانی و تخم مرغ و مرغ و گوشت کم استفاده می‌کردند. البته گوشت برای بدن لازم است و در روایت داریم که: هرکس چهل روز گوشت نخورد خُلقش بد می‌شود و اگر کسی مدتی گوشت نخورد عقلش فاسد می‌شود.^۱

گوشت لازم است، اما نه به این صورت که همه غذاها گوشتی باشد، این ضرر دارد، بلکه حداکثر باید در هر سه روز یک بار صرف شود، آن هم نه به مقدار زیاد. بله اگر کسی مریض است و مثلاً زخم معده دارد و پزشک گفته شما حتماً باید کباب بخورید، در این صورت باید گوشت را کباب کند و بخورد.

شخص مریضی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و حضرت به او فرمودند: گوشت بخور! بعد از یک هفته دو مرتبه امام علیه السلام آن شخص را در حال مریضی دیدند، به او فرمودند: مگر نگفتم گوشت بخور؟ عرضه داشت: از آن روز جز گوشت چیز دیگری نخوردم. حضرت فرمودند: گوشت را چگونه خوردی؟ عرض کرد: آن را پختم. حضرت فرمودند: **كُلْهُ كَبَابًا**.^۲ «آن را کباب کن و بخور.» و بعد از چند

۱. شیخ حرّاعلی (ره) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: **لَللَّحْمِ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَمَنْ تَرَكَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ**. (وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۰)

همچنین از آن حضرت روایت نموده است که: **لَللَّحْمِ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَمَنْ تَرَكَهُ أَيَّامًا فَسَدَ عَقْلُهُ**. (همان مصدر، ص ۳۹)

۲. الکافی، ج ۶، ص ۳۱۹.

روز خوب شد.

خلاصه گوشت به مقدار کم برای بدن لازم است، امّا آنچه اولیاء تأکید کردند این است که غذای انسان در تلطیف روح مدخلیت بسزائی دارد.

در میان غذاها چند چیز برای لطافت روح مفید است: اوّل: انار، دوم: سرکه، البتّه سرکه‌ای که انسان در خانه درست کند و سرکه‌های مصنوعی و شیمیائی بازار ضرر دارد. سوم: نان جو، چهارم: انگور شانی که سیاه‌رنگ و تقریباً مایل به بنفش است و دانه‌های درشتی دارد و معمولاً در اطراف قزوین به عمل می‌آمد و به قیمت گران به فروش می‌رسید. و پنجم: استفاده کم از گوشت و حیوانی. مرحوم آیة‌الله آقای حاج شیخ محمدجواد انصاری رضوان‌الله‌علیه بر اینها تأکید داشتند. علی‌ایّ حال، سالک راه خدا باید همّت خود را بالا ببرد و خدا را بخواهد و چون خدا را می‌خواهد باید از اموری چشم‌پوشی کند، تا محبّت خدا در قلب او وارد شود.

اگر محبّت خدا تشدید شود و به عشق مبدّل گردد، وسعت دل از آسمانها و زمین فراتر رفته و انسان به لقاء پروردگار مشرّف می‌شود؛ لَا يَسْغُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْغُنِي قَلْبِي عَبْدِي الْمُؤْمِنِ.^۱ «آسمان و زمین من با این همه وسعت، گنجایش مرا ندارد و تنها قلب بنده مؤمن من می‌تواند مرا در خود جای دهد.»

إن شاء الله خداوند ما را موفق بدارد تا با اهتمام به این پنج

۱. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷.

موضوع؛ صمت، جوع، شب زنده‌داری، خلوت و انس با خدا و ذکر
 علی‌الدوام، با عنایات و توجّهات خودش إنشاءالله در همین نشئه به
 لقاء پروردگار مشرّف شویم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

مجلس صد و چہلم^۹

احیاء دل بہ آتش عشق الہی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قالَ اللهُ تباركُوتعالى:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا

يُحْيِيكُمْ.^۱ «ای کسانی که ایمان آوردید! دعوت خدا و رسول را به آنچه

باعث زنده شدن شما می شود و به شما حیات می بخشد اجابت نمائید.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و انبیاء سلف همه به معرفت و

شناخت خدا دعوت می کردند، و شناخت پروردگار میسر نخواهد شد

مگر با احیاء قلب و احیاء نفس!

لزوم عبادت همراه با عشق خداوند

قلوب و نفوس مرده به واسطه عمل به دستورات الهی و به واسطه

عشق و محبت پروردگار که موجب صفایافتن و پاک شدن دل از

۱. قسمتی از آیه ۲۴، از سوره ۸: الأنفال.

کدوراتِ نَفَسائیّه می‌شود حیات پیدا می‌کند؛ یعنی این قلبِ مرده به واسطهٔ عمل به دستورات و معرفتِ اِجمالی به ساحتِ ربوبی همراه با ضمیمه‌شدنِ عشقِ پروردگار حیات می‌یابد؛ حتماً و حتماً لازم است که محبّتِ پروردگار به اُعمالِ صالحهٔ ما که غذای روح است مُنضم شود. این اُعمالِ عبادی که انسان انجام می‌دهد تأثیر دارد، اَمّا نه آن تأثیر تامّی که انسان را به لقاءِ پروردگار برساند؛ یعنی به واسطهٔ عبادات و نمازها و اُعمالی که انسان برای خدا انجام می‌دهد نفس فی الجمله صفا پیدا می‌کند، ولی این صفائی نیست که در برطرف‌شدنِ حُجُبِ ظلمانی و نورانی کافی باشد.

لذا می‌بینیم بسیاری از خوبان که در سیر و سلوک نیستند ولی اهل تهجّد و عبادت‌اند و خلوص دارند، اینها برایشان صفای نفس حاصل می‌شود، ولی چون در راه سیر و سلوک نیستند به معرفتِ کاملهٔ اِلَهِیّه نمی‌رسند. برای وصول به معرفتِ اِلَهِی باید عشق و محبّتِ پروردگار وارد قلب شده و قلب از این حالِ مردگی بیرون بیاید و زنده شود و فقط و فقط خدا را ببیند و غیری نشناسد و مستیِ شرابِ طهور، یعنی مستیِ محبّتِ پروردگار، آن‌قدر زوایای دل را بگیرد که جائی برای غیر نگذارد.

چنان مستم، چنان مستم، چنان مست

نه پا را دانه از سر، نی سر از دست

جز آن‌کس را که مست از جامِ اویم

ندانم در جهان هرگز کسی هست^۱

۱. دیوان کامل شمس مغربی، ص ۸۴ و ۸۵.

قطع علائق و رفع موانع

هیچ کدام از شوون عالم کثرت نباید مانع از توجه انسان به پروردگار شود؛ فرقی نمی کند کسب و کار باشد یا برای ما طلبه ها درس خواندن یا درس دادن یا هر عمل دیگر. تمام اینها باید مُعَدَّ و مُمَدَّ انسان باشد و از باب مقدمه، انسان را به سوی خدا رهنمون گردد، نه اینکه سدّ راه انسان شود.

باید هرچه سدّ راه انسان می شود را از بین برد، هرچه باشد، کائناً ما کان! نه اینکه درس نخواند؛ مقتضای طلبگی درس خواندن است، یا اگر کاسب است باید به دنبال کسب برود و صبح مغازه را باز کند، «الکاسبُ حَبِيبُ الله»،^۱ اما باید ذهن و قلب خود را تصحیح کند، باید علاقه خود را از این عالم قطع نماید.

و تَبْتَئِلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً؛^۲ یعنی «خود را از ماسوی الله قطع کن!» در همان حالی که مشغول شوون خود است و حقوق خود و دیگران را

۱. شیخ حرّ عاملی (ره) روایات بسیاری را در استحباب طلب روزی و کسب و تجارت و کراهت ترک تکسّب و تجارت نقل نموده است.
مانند: روایت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث اربعمائه که فرمودند: تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَاتِ؛ فَإِنْ لَكُمْ فِيهَا غَنَى عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينَ. (وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۱)

و روایت فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام که: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَد تَرَكْتُ التَّجَارَةَ. قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ؛ افْتَحْ بَابَكَ وَ ابْسُطْ بِسَاطُكَ وَ اسْتَزِقِ اللَّهَ رَبَّكَ. (همان مصدر، ص ۱۷)

۲. ذیل آیه ۸، از سوره ۷۳: المزمّل.

به نحو أحسن انجام می‌دهد، نباید آنی از عالم وحدت غافل شود. یادم هست که در زمان حیات مرحوم علامه والد، بعضی از دوستان و رفقا به واسطه همین اذکاری که آقا به آنها داده بودند حالشان سنگین شده بود، به طوری که اصلاً نمی‌توانستند به کارشان برسند؛ مثلاً سجده‌ای که انجام می‌داد آن‌قدر در خود مستغرق بود که از خارج منقطع می‌شد و دیگر کشش نداشت کارهای خود را انجام دهد؛ روزها می‌گذشت، یک هفته، ده روز می‌گذشت و او همچنان در منزل بود. اهل بیت‌شان به آقا اعتراض کرده می‌گفتند: ایشان اصلاً به سر کار نمی‌رود و همیشه در خانه است. ایشان مجبورش کردند که باید سر کار برود. مرد راه آن‌است که در عین اینکه به ذکر مشغول است و در عالم وحدت سیر می‌کند شؤون عالم کثرت را هم حفظ نماید.

آثار فناء و بقاء سالک

بله در پایان سفر به سوی خدا گاهی به واسطه جذبه، خود را از دست می‌دهد، به طوری که دیگر نمی‌تواند کار کند و یا با افراد سر و کار داشته باشد که این فناست!

مرحوم حدّاد که فانی در پروردگار بودند دیگر نمی‌توانستند کار کنند. این حال از دست انسان خارج است؛ یعنی آن‌قدر جذبات الهیه قوی و شدید است که مجال نزول به عالم کثرت را نمی‌یابد و توان إدراک دوئیّت و تشخیص غیر را ندارد.

کسی که در دریا غرق شده نمی‌تواند غیر را تشخیص دهد مگر اینکه به ساحل برسد و مقام جمع‌الجمعی برایش حاصل شود، البته ما از

باب ضیق تعبیر می‌گوئیم: به ساحل برسد، و إلاً وقتی به عالم کثرت مراجعت نمود، با وحدت مراجعت کرده و آن وحدت را همراه خود دارد.

همه بزرگان این حالت فنا را در مراحل داشته و کثرت را تشخیص نمی‌دادند. خود بنده به یاد دارم که در زمان طفولیت حقیر مرحوم والد با اینکه خیلی در پوشیدن لباس مرتب و منظم بودند و حتماً قبل از خروج از منزل خود را در آئینه می‌دیدند که این دستور شرع است و پیغمبر اکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله نیز همین کار را انجام می‌دادند،^۱ اما گاهی آن‌قدر در عشق خدا غرق بودند که وقتی در خدمتشان از منزل خارج می‌شدیم و شاید حدود پنجاه تا صد متر می‌رفتیم عرض می‌کردیم: عمامه بر سرتان نیست! یا بعضاً خودشان متوجه می‌شدند عبا بر تنشان نیست و برمی‌گشتند.

این حال برای عالم فناست؛ یعنی برای وقتی است که انسان بین فنا و بقاء در تردد است و هنوز کاملاً بازنگشته است.

این حال کراراً اتفاق می‌افتاد و خودشان به بنده فرمودند: وقتی به مسجد قائم می‌رفتم، پیاده می‌رفتم و پیاده برمی‌گشتم و گاهی از احمدیه سرآسیاب دولاب تا خیابان شاه‌آباد (جمهوری فعلی) می‌رفتم بعد متوجه می‌شدم که رنگ نعلین‌ها مختلف است و نمی‌شد کاری کرد.

ایشان هرچه داشتند در راه خدا انفاق کرده بودند و چیزی برایشان باقی نمانده بود تا از تاکسی استفاده کنند، پای برهنه هم که

نمی‌شد رفت، لذا بعد از نماز با همان نعل پیاده برمی‌گشتند. ولی بعدها حتی یک‌بار هم این مسائل را از ایشان ندیدیم، بلکه خودشان به بنده تذکر می‌دادند که: آقا دکمه یقه باید بسته باشد! عرض می‌کردیم: آقا این یقه تنگ شده است! می‌فرمودند: بدهید خانم والدۀ آن را درست کنند که دکمه آن بسته باشد!

همیشه منظم بودند و لباسهایشان نظیف و مرتب بود. هیچ آثاری از عالم فناء باقی نبود، چون رجوع کرده بودند؛ یعنی سفر سوم تمام شده و وارد سفر چهارم شده بودند و در عین حالی که مستغرق در عالم وحدت بودند شؤون عالم کثرت را رعایت می‌کردند.

احوال آیه‌الله حاج سید عبدالکریم کشمیری (ره)

بزرگان دیگر هم در مراحل حلی حتی قبل از فناء نظیر همین حالات را داشتند؛ آیه‌الله حاج سید عبدالکریم کشمیری خیلی به مرحوم حدّاد علاقه داشتند. در سفری که همراه مرحوم والد خدمت مرحوم حدّاد رسیده بودیم، وقتی ایشان رفتند، مرحوم حدّاد به بنده فرمودند: گوشه‌ای از پرده از جلوی چشم ایشان کنار رفته است!

ایشان آن‌قدر مستغرق در یاد خدا بود که به عالم کثرت توجه نمی‌کرد و اگر فرش را پشت و رو می‌انداختیم، می‌نشست و ملتفت نمی‌شد که این پشت فرش است.

تشدید محبّت ایشان به خداوند به جهت إشراقی بود که از ناحیه مرحوم آقای حدّاد به ایشان عنایت شده بود، چون ایشان از مدرّسین به نام حوزه نجف بودند. در سفری که به کربلا داشتند مرحوم حدّاد به

ایشان می فرمایند: سید! اجداد تو همه اهل معنا بودند، شما هم باید همان مسیر را طی کنی. ایشان می فرمودند: همین یک جمله ما را متحول کرد! ایشان خیلی گرم بودند، خیلی!

راه تشدید محبت إلهی

علی ایّ حال، انسان به واسطه عباداتی که انجام می دهد إجمالاً برایش صفای روحی پیدا می شود، ولی این کفایت نمی کند و تا محبت پروردگار زوایای دلش را پر نکند نمی شود و به مقصود نمی رسد. در ابتدای سلوک محبت در دل وارد شده و جاری و ساری است، أمّا این کفایت نمی کند؛ سالک باید مراقبه داشته و نگذارد به واسطه شؤن عالم کثرت این عشق کمرنگ شود؛ یعنی مراقبه باید چنان قوی باشد که این شؤن مانع راهش نشود، بلکه باید با عزم جازم این موانع را کنار بزند. با وارد کردن محبت پروردگار در قلب خود و با عمل صالح و نماز شب و بیداری و تهجد و با عبور از علائق دنیویّه باید این موانع را کنار بزند.

سالک راه خدا باید این علائق دنیا را از دلش بکند و واقعاً به سوی خدا منقطع شود؛ وَ تَبَيَّنَ إِلَيْهِ تَبَيُّلاً. تا منقطع نشود نمی شود! باید منقطع به سوی خدا شود، باید تضرّع و ناله داشته باشد، تا خداوند فتح بابی کند و جذبۀ إلهی دلش را بگیرد و به سوی خودش بکشد، و الاّ هر چقدر زحمت بکشد خویست، تأثیر دارد، ولی کمال تأثیر را ندارد و نمی تواند به آن عالم قدس و طهارتی که اولیاء خدا راه پیدا کردند راه پیدا کند.

باید محبت پروردگار را در دل وارد کرد تا نفس مرده انسان زنده شود؛ بلکه حالت یقظه پیدا می شود ولی این زنده شدن نیست! باید نفس زنده شود؛ نفس با چه چیزی زنده می شود؟ با سوختن در عشق خدا که با مراقبه کامل و با توجه کامل به ساحت پروردگار حاصل می گردد، و اینکه انسان در حین اشتغال به عالم کثرت آن حالت وحدت را از دست ندهد.

بستن کمر همت و عمل به دستورات

إن شاء الله خداوند همه ما را به لقاء خود مُنعم گرداند و روزی ما بفرماید. آنچه وظیفه ماست این است که کمر همت را محکم ببندیم و آن معانی را که بیان کردند عمل کنیم؛ قَلَّةُ الْكَلَامِ وَقَلَّةُ الطَّعَامِ وَقَلَّةُ الْمَنَامِ^۱ «کم خوابیدن، کم غذا خوردن و کم صحبت کردن.»

البته عمل کردن به آنها مشکل است باید زبان در تحت اختیار انسان باشد، نه در اختیار هوای نفس. باید کم غذا بخورد، اگر کم غذا بخورد می تواند کم بخوابد، اما اگر زیاد غذا بخورد خوابش هم زیاد می شود و انسان را محروم می کند.

تمام اینها لازم است و اگر انسان عمل نکند دیر می رسد و ممکن است در این دنیا نرسد! لذا هر کس خدا را می خواهد باید کمر همت را محکم ببندد؛ از دنیا و ابناء دنیا کناره گیری کند و از علائقش به دنیا و زخارف دنیا چشم پوشی کند، از هوای نفس، از عنوان، از مال و جاه و

اعتبارات، از همه اینها باید چشم بپوشد و هیچ تعلقی به دنیای دنیّه نداشته باشد؛ این تعلّق است که کار را خراب می‌کند!

در یک کلمه: خدا را به هیچ چیزی نفروشد!

إن شاء الله خداوند ما را از أبناء خودش قرار دهد، نه از أبناء دنیا و نه از أبناء آخرت، البتّه أبناء حقیقی آخرت همان أبناء خود خداوند هستند؛ أميرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **كُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا!**^۱ «از فرزندان آخرت باشید و اهل دنیا نباشید.» باید خدا را به خاطر خود خدا بخواهیم نه به خاطر آخرت؛ در این صورت خداوند آخرت را هم نصیب ما می‌فرماید.

خداوند به حقّ محمد و آل محمد مرحوم علامه والد و مرحوم حدّاد و همه اولیائش خصوصاً مرحوم قاضی را (که مرحوم علامه والد می‌فرمودند: ما هرچه داریم از مرحوم قاضی داریم.) بر درجاتشان بیفزاید و همه این بزرگواران را از ما خشنود بفرماید؛ **بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ**

مجلس صد و چهل و یکم

ریاضت نفس

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال أمير المؤمنين عليه السلام:

وإنما هي نفسى أروضا بالتقوى.^۱

آزادی طلب بودن نفس

نفس انسان آزادی طلب است؛ یعنی از هر چه موجب تقيّدش شود دوری می‌کند، نمی‌خواهد در ضيق تقيّد باشد و در غل و زنجير تقيّد گرفتار شود، نمی‌خواهد مقيد و تحت فرمان و اطاعت باشد، بلکه آزادی طلب است و می‌خواهد آنچه دلش خواست انجام دهد و اگر نخواست انجام ندهد، فلان کار مستحبی یا فلان ذکر را اگر تمایل داشت انجام دهد و اگر تمایل نداشت انجام ندهد.

این منطق از دیدگاه اولیاء دین و ائمه معصومین صلوات الله

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۴۱۷.

عليهم أجمعين کاملاً مخدوش است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «من نفس خودم را با تقوی ریاضت می دهم و ادب می کنم.» نمی گذارم این نفس آزاد باشد و هر کاری که می خواهد انجام دهد، بلکه او را در محدوده شرع مقدس مقید نموده و خودم را ادب می کنم و در وقایه و پناه الهی درمی آورم.

این نفس می خواهد هر چقدر دلش خواست بخوابد و هر وقت دلش خواست بیدار شود، اما من آن را مقید می کنم! به چه صورت؟ به اینکه هنگام خواب نیت می کنم قبل از اذان فجر از خواب برخیزم، هنگام خواب به عشق خدا می خوابم و وقتی بیدار می شوم به عشق خدا بیدار می گردم. از اعمالی که مرا از خدا منصرف بدارد اجتناب می کنم، آنچه موجب کمال من است انجام می دهم و آنچه موجب انحطاط من شود ترک می کنم؛ یعنی خواسته های نفس خود را زیر پا گذاشته، له می کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین بودند و به واسطه همین تقوا بر همه اولیاء و بر همه انبیاء جز خاتم پیغمبران تفوق پیدا کردند.

امیرالمؤمنین امیر بر همه مؤمنان است! اگر بنا بود آن حضرت صلوات الله علیه آزاد باشد، به این معنا که دستورات دین را ترک کند و دست و چشم و گوش خود را رها کند و هرچه خواست ببیند و هرچه خواست بشنود و نسبت به لذاتی که در شرع منع شده یا نشده داعی بر اجتناب نداشته باشد، او دیگر امیرالمؤمنین نمی شود! او اسیر نفس است، نه امیر مؤمنین!

اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی

نشد اسیر که بر مؤمنین امیر آمد

اسیر نفس کجا و امیر خلق کجا

که سربلند نشد آن که سر به زیر آمد

اگر بنا بود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آزادی نفس خود را در جمیع شؤون زندگی حفظ کند که دیگر امیرالمؤمنین نمی شد، بلکه اسیر نفس بود. نفس مؤمن باید در تحت اختیار و کنترل خودش باشد و الا ضربه می زند.

ملای رومی این قضیه را نقل می کند که: مارگیری در زمستان به کوهسار رفت تا ماری بگیرد و اژدهائی مرده دید و اژدها را به جای مار برداشت و با خود به بغداد برد و مردم را جمع کرد که بیائید برای تماشای این اژدها و ببینید که چه شکار کرده ام!

جمعیت بسیاری برای تماشا آمدند، ولی اژدها مرده نبود و فقط از سرما بی حال و افسرده شده بود و کم کم با گرمای آفتاب بیدار شد و از جا جست و طنابها را پاره کرد و مردم هراسان فرار کردند و عده زیادی کشته شدند و خود مارگیر هم طعمه اژدها شد.^۱

سپس می فرماید:

نفس اژدهاست او کی مرده است؟!

از غم بی آلتی افسرده است

نفس هم همین طور است؛ اگر انسان بخواهد برای نفس دلسوزی کند و او را آزاد بگذارد که هرچه خواست انجام دهد، به انسان ضربه می زند، لگد می زند و انسان را از پا در می آورد، به نحوی که دیگر

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۲۸، س ۹ به بعد.

نمی تواند بلند شود.

لذا اگر روزنه‌ای در دریچه نفس باز شود و تمایلی پیدا نماید و بخواهد عمل محرّمی انجام دهد، باید فوری آن دریچه را بست؛ مثل آب سد که اگر در آن روزنه‌ای به وجود آید و جلوی آن گرفته نشود سد باز می‌گردد؛ آن قدر این آب زیاد است که دیگر نمی‌شود جلوی آن را گرفت!

نفس این طور است؛ آزادی طلب است و هرچه جلوی او را باز بگذارید بیشتر قوی شده و بیشتر سیطره پیدا می‌کند! باید جلوی او را گرفت، باید هر روزنه‌ای که برای تقویت نفس است را مسدود نمود و نگذاشت هوا داخلش شود که این هوا کار را خراب می‌کند!

حرمت اقامت در بلاد کفر

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: شاگرد یکی از آقایانی که شاگردان زیادی داشت، از آن آقا سؤال کرده بود که: فرزند من می‌خواهد با اهل و عیالش به آمریکا برود و آنجا بماند، نظر شما چیست؟ آیا اجازه می‌دهید؟

گفته بود: بله خدای ایران و خدای آمریکا یکی است! فرقی نمی‌کند، چه در ایران باشد و چه در آمریکا فرقی نمی‌کند! و فرزند او سنوات عدیده، پانزده سال یا بیشتر در آنجاست.

مرحوم علامه والد از این حرف به شدت متأثر شده و می فرمودند: درست است که خدای آمریکا و خدای ایران یکی است، امّا دستور دین چیست؟ اصل این حرف درست است که باید افراد را آزاد

گذاشت تا هرکسی به نیت خود و با صفای خودش در هرکجا که می‌خواهد باشد ولی ایمانش را حفظ کند، امّا وقتی یکی از دستورات اساسی دین ما هجرت است و شارع مقدّس می‌فرماید: شما باید از بلاد کفر به دارالاسلام هجرت کنید! دیگر ماندن در بلاد کفر جائز نیست، و آثار و ثمرات سوئی که بر آن مترتب می‌شود نفس را از بین برده و هلاک می‌نماید و باید به بلاد اسلام بیاید.

چرا رسول خدا تأکید فرمودند که هجرت لازم است؟ چون اگر به بلاد کفر برود رنگ و بوی کفر می‌گیرد. سالیان سال در آنجا بوی اسلام به مشامش نمی‌رسد و در تحت ولایت کفر نفس خود را از بین می‌برد.

من یادم هست که مرحوم آیةالله بروجردی به مرحوم آقای بهشتی اجازه داده بودند که برای تبلیغ به آلمان برود. مرحوم علامه در آن زمان می‌فرمودند: فقط و فقط حاکم شرع می‌تواند چنین دستوری بدهد و بدون اذن حاکم شرع جائز نیست انسان سرخود به بلاد کفر رفته و در آنجا اقامت نماید.

بله سفر به دیار کفر را به صورت مقطعی اجازه می‌فرمودند؛ مثلاً به بعضی از دوستانشان که درسهایشان را تمام کرده و برای تکمیل دوره تعلیمی باید سه یا چهار ماه به یکی از کشورهای کفر می‌رفتند، یا به بعضی از اطّبا برای شرکت در کنفرانس‌هایی که در کشورهای خارجی برگزار می‌شود و همه اطّبا حاضر می‌شوند، اجازه داده بودند تا علوم روز که دائماً رو به گسترش است را تحصیل کرده و با یافته‌های نو آشنا شوند، امّا می‌فرمودند: باید سریع برگردند نه اینکه چند سال در آنجا بمانند و رحل اقامتشان را در بلد کفر بیندازند که این کار اصلاً جائز

نیست.

آن وقت این آقا به شاگردش که نسبتی هم با مرحوم علامه والد داشت گفته بود: اشکالی ندارد، خدای ایران و خدای آمریکا یکی است! فرقی نمی‌کند. مرحوم علامه والد بسیار متأثر شده بودند که چرا افرادی که شایستگی ندارند، زمام امور تربیتی افراد را به دست می‌گیرند.

ذکر و یاد خدا، و خارج کردن غیر خدا از قلب

همین آقا گفته بود: ذکر در سلوک مهم نیست؛ این افرادی که می‌آیند استفاده می‌کنند، حالا ذکر هم نگویند مهم نیست! باید افراد را آزاد گذاشت.

در روح مجرد متذکر این معنا شده‌اند که بعضی می‌گفتند: ذکر لازم نیست، چنانکه ریاضت هم لازم نیست؛ لازم نیست سالک نفسش را مؤدب به آداب کند و این شاخ و برگهای زیادی را بزند.^۱

این خلاف نصّ امیرالمؤمنین و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین است! باید انسان نفس خود را ریاضت شرعی بدهد؛ یعنی چیزهایی را که تمایل دارد و مرضی رضای پروردگار نیست ترک کرده و اصلاً به طرفش نرود، تا بتواند استفاده و بهره خود را ببرد.

این نفس می‌خواهد آزاد باشد، فکرش آزاد باشد، اما خدا می‌گوید: نباید در فکر و مخیله خود غیر من را بیاوری و باید در فکر و قلبت فقط من باشم. در مناجات محبین از مناجات خمس عشره

می خوانیم: إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ ... فَرَّغْتَ فُؤَادَهُ لِحُبِّكَ.^۱ «خدایا! مرا از افرادی قرار بده که قلبشان را برای محبت خودت فارغ نمودی.» یعنی افرادی که غیر را از خانه قلبشان بیرون کرده و فقط محبت خودت را در قلب آنها قرار دادی و توجه به خودت را به ایشان عنایت فرمودی.

چرا زید و عمرو داخل قلب انسان باشد؟! چرا بیچه و مال داخل شود؟! اینها همه آثار و لوازم عالم کثرت است. اگر یک گوشه قلب اولاد باشد و یک گوشه خانه و یک گوشه اش هم خدا باشد، این که فارغ نمودن قلب برای خدا نشد!

فارغ نمودن قلب به این است که: همه را بیرون کنی و فقط خدا را داخل قلب قرار دهی! آنهایی که خدا را دوست دارند قلب خود را برای خدا فارغ می کنند.

ده بَوَد آن، نه دل که اندر وی

گاو و خر باشد و ضیاع و عَقار

کی درآید فرشته تا نکنی

سگ ز در دور و صورت از دیوار

افسری کان نه دین نهد بر سر

خواهش افسر شمار و خواه افسار^۲

نفس می خواهد آزاد باشد و در قلب خود همه چیز را بریزد و یک آش شوربائی درست کند، اَمَّا خدا می گوید: باید قلبت را به من

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸. (مناجاة المحبتين)

۲. دیوان سنائی، ص ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۲.

بدهی! و آزادی نفس را سلب می‌کند، و سلب این آزادی موجب یک آزادی دیگر است که اصلاً با این آزادی قابل قیاس نیست.

اگر انسان نسبت به این آزادی دندان روی جگر گذاشت و زن و فرزند و هرچه از لوازم زندگی است را از قلب خود بیرون کرد، خدا به او آزادی و اطلاقی می‌دهد که لذتش قابل بیان و توصیف نیست! به او بال و پری می‌دهد که خود را از تقید به این عالم رها کرده به لقاء پروردگار برسد و آن قدر به او وسعت می‌دهد و نفس او را بزرگ می‌کند که بتواند جایگاه خدا شود.

لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي
 الْمُؤْمِنِ.^۱ خداوند می‌فرماید: «آسمان و زمین وسعت ندارند که جایگاه من باشند لکن قلب عبد مؤمن من این وسعت را دارد!» کدام مؤمن؟ آن مؤمنی که متحمل این معنا شده باشد و آزادی و هوای نفس را ترک کرده باشد.

اگر کسی حال ندارد ذکر بگوید، می‌تواند ذکر را ترک کند؟ نه آقا! ذکر واجب است. چطور حال داری غذا بخوری؟! آیا تا به حال در طول عمرتان شده که گرسنه باشید و بگوئید: من حال ندارم غذا بخورم؟ ذکر هم غذای روح است و باید در هر حالی ذکر خدا را گفت، باید انسان شب بیدار شود و ذکر بگوید. بیدار نمی‌شوید؟! به رفیقتان بگوئید: اگر بیدار شدی به من زنگ بزن! و تلفن را دم دست بگذارید. چطور است که در ماه رمضان اگر یک شب بیدار نشود و بدون

سحری روزه بگیرد و این گرسنگی بر او غلبه پیدا کند و شب دوم نیز خواب بماند، برای شب سوم نقشه‌ای می‌کشد؛ یا اصلاً نمی‌خوابد، یا به رفیقش می‌گوید: هر شب زنگ بزن و مرا بیدار کن! و به رفیق دیگرش هم سفارش می‌کند تا دو نفر به او زنگ بزنند، چون نمی‌تواند بدون سحری روزه بگیرد.

نماز شب هم همین‌طور است؛ باید انسان *إلا* ولابد نماز شب را بخواند، حالا اگر انسان بیدار نمی‌شود، باید کاری کرد، باید نقشه‌ای کشید!

والد معظم کثیراً ما می‌فرمودند: می‌آیند و می‌گویند: آقا! شما دعا کنید خدا به ما توفیق دهد برای نماز شب بیدار شویم! انسان باید بیدار شود و نماز شب بخواند! چرا شما نمی‌گوئید: آقا! شما دعا کنید خدا به ما توفیق دهد ظهرها غذایمان را بخوریم؟

همه کارها به همین منوال است و نمی‌شود گفت: برای ما دعا کنید خدا به ما توفیق دهد معصیت نکنیم! نه! باید با یک اراده محکم پا روی نفس بگذارید، کار با اراده محکم تمام می‌شود. اگر دو مرتبه آمد و وسوسه کرد باز یک سیلی محکم به او بزنید!

بله، این کار سخت است! مشکل است! فرمود: *أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ*.^۱ «شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند.»

اینها در مقام عمل است! مؤمن باید در هر زمینه‌ای توکل به خدا

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.

کند و معصیت را ترک نماید و سپس مراقبه داشته باشد و قلب خود را برای خدا و محبّت خدا تهذیب کند تا بتواند به آن معانی و معارف الهیه برسد و الاّ نمی تواند برسد! به خدا نمی رسد!

وحدت بالصّرافة خداوند

خدائی را که می خوانید و می بینید همان خدای عددی است؛ یعنی کنارش موجودات دیگر را نیز می بینید. أمّا امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: **وَاحِدٌ لَا بَعْدَ؛**^۱ یعنی وحدت خدا وحدت بالصّرافه بوده و وحدت عددی نیست.

همچنین می فرمایند: **مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ.**^۲ و نیز روایت شده است: **هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَارَجَةٍ، خَارِجٌ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مُبَايَنَةٍ.**^۳ «خداوند همراه و داخل در اشیاء است أمّا نه به این صورت که قرین و ممزوج با آنها شود؛ و خارج از اشیاء بوده و غیر آنهاست أمّا نه به این صورت که از آنها جدا باشد.»

مثل ممزوج شدن شیر با عسل که نمی توان آن را جدا کرد، أمّا می گوئیم: دو چیز هست و این هم شیر دارد و هم عسل و با هم مخلوط شده اند. خدا مخلوط شدنش با اشیاء و موجودات دخول مزجی نیست، در همه موجودات هست، أمّا نه به مقارنت و دخول مزجی؛ دخول مزجی دخول عددی است.

۱. نهج البلاغة، خطبة ۱۸۵، ص ۲۶۹.

۲. همان مصدر، خطبة ۱، ص ۴۰.

۳. التّوحید، ص ۳۰۶.

غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ. «خدا غیر از هرچیز و خارج از اشیاء است، ولی از آنها جدا نیست.» این طور نیست که خدا یکی باشد و من و شما هم یکی باشیم، شما یک موجود و خدا هم یک موجود، نه! مزایلت و جداسدن نیست؛ خدا جداسدنی نیست! مثل جداسدن بچه از رحم مادر نیست که مادر یکی و بچه هم یک موجود دیگری در کنار مادر باشد، نه! این تجافی است و در خدا تجافی و مزایلت راه ندارد.

خداوند وحدت بالصّرافه دارد؛ یعنی تمام موجودات مظاهر خدا هستند و وجودی مستقل ندارند؛ مثل خورشید که وقتی طلوع می‌کند نوری که در آینه‌ها منعکس می‌شود از نور خورشید جدا نیست.

آیا نور آینه‌ها همان نور خورشید نیست؟ بله این نور از خورشید است؛ البتّه نور خورشید بسیار وسیع و شدید است و نور آینه محدود است. نور خورشید دومی ندارد و هر نوری در آینه‌ها هست همه از خود اوست.

بلا تشبیه دربارهٔ پروردگار نیز به همین منوال است؛ یعنی خداوند وحدت بالصّرافه دارد؛ یکی هست که دو ندارد و نمی‌توان در مقابلش دو قرار داد و گفت: خدا یکی هست و این شمس و قمر و ملائکه هم موجودات در مقابل او هستند!

سلب آزادی نفس

چه موقعی به این معانی می‌رسید و آن را درک می‌کنید؟ وقتی که از عالم نفس بگذرید، آن موقعی که آزادی و حرّیت را از نفس سلب کنید!

این نفس کی درست می شود و از حیوانیت بیرون آمده و انسان می شود؟ وقتی که لجام بر دهان او بزنید! نه اینکه همین طور او را یله و آزاد رها کنید، این طور نمی شود!

این معانی که آن آقا گفته بود که: باید افراد را آزاد گذاشت، خدای ایران و آمریکا یکی است؛ این خلاف است! آزادی انسان باید در محدودهٔ شرع مقدّس باشد و خارج از آن محدوده همه اش ضرر است. دستورات اسلام و دستورات پروردگار همه روی حکمت است، همه برای این است که انسان، انسان شود؛ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ.^۱ علی ای حال، مسألهٔ نفس را جدی بگیرید!

نفس از درهاست و کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است

مسألهٔ نفس خیلی مهمّ است! باید جلوی او را گرفت، باید بر دهان او زد و نباید حرف او را گوش داد و از او متابعت نمود، تا اینکه انسان به سمت خدا حرکت کند.

خدایا! به برکت محمد و آل محمد قلب ما را برای خودت و برای محبّت خود فارغ گردان! و در دل ما جز محبّت خودت و محبّت اولیاءت چیز دیگری قرار نده!

بار پروردگارا! با لطف و عنایت این نفوس ضعیفهٔ ما را به خودت

۱. آیه ۴ و ۵، از سورهٔ ۹۵: التّین؛ «حقّاً که ما انسان را در بهترین قوام و

سازمان وجودی آفریدیم، سپس او را به پائین ترین درجه و منزله فرود آوردیم.»

و اصل بفرما! البتّه عرض کردیم که انسان باید همّت کند و از آن طرف هم امر را به خدا سپرده و بر او توکل کند و إلّا با این وضع، انسان به هیچ وجه به مقصد نمی‌رسد؛ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا.^۱

باید با توکل به خدا نفس خود را محدود کنید، اسیر کنید، باید این نفس در دست شما اسیر باشد، نه اینکه شما در دست او اسیر باشید! خدا چنین نیروئی به انسان داده که می‌تواند نفس خود را اسیر کند. اگر نفس خود را اسیر و رام نمود، می‌شود شیعهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام! و اگر با عشق و محبت پروردگار نفس خود را افنا کرد، می‌شود شیعهٔ مخلص امیرالمؤمنین علیه‌السلام!

إن شاء الله خدا به برکت محمد و آل محمد و با عنایت خودش، و با توکل به حضرتش، با إنابه و تضرّع به درگاهش نفس ما را اسیر خودش بگرداند و عشق و محبت خود را روز به روز در دل‌های ما بیشتر کند، به نحوی که اصلاً نظر ما به غیر او نیفتد و غیری نبیند.

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى!

خدایا! همهٔ اولیاء از گذشتگان، مرحوم علامهٔ والد رضوان‌الله تعالی‌علیه، مرحوم آقای قاضی، مرحوم آقای حدّاد، مرحوم آقای انصاری، بر درجاتشان بیفز! واقعاً همهٔ آنها برگردن ما حق دارند که این مطالب را برای ما بیان کردند و ما را با خدا آشنا نمودند.

ما در عالم وجود جز خدا چه کسی را داریم؟ هیچ‌کس را نداریم!

۱. ذیل آیهٔ ۲۸، از سورة ۴: النّساء؛ «و انسان ضعیف و ناتوان آفریده شده

بعد از خدا هیچ کس را نداریم! خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت صدیقه و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين همگی فرموده اند که: شما باید دست به دامن خدا بنید! غیر از خدا هیچ کس را نداریم! وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا^۱ وَ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ^۲.

بارپروردگارا! ما را به خودت واصل بگردان! باید همیشه در درگاه پروردگار، رسول خدا و ائمه و صدیقه کبری و امام زمان صلوات الله عليهم را شفیع خود قرار دهیم، تا إن شاء الله خدا به شفاعت ایشان کارها را درست کند و زمام امور ما را به دست گیرد.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

۱. قسمتی از آیه ۲۳، از سوره ۵: المائدة.

۲. صدر آیه ۵۰، از سوره ۵۱: الذاریات.

مجلس صد و چهل و دوم

شرح فقراتی

از حدیث معراجیہ (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

توکل و رضا

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج به خداوند عزوجل عرض کردند: یا رَبِّ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَىَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ.^۱

«ای پروردگار من! بافضیلت ترین اعمال کدام است؟ خداوند متعال فرمود: در نزد من چیزی بافضیلت تر از توکل بر من و رضایت نسبت به آنچه تقدیر کرده ام نیست.»

مؤمن باید در تمام کارهایش بر خدا که سبب ساز است توکل کند، نه بر اسباب. و همچنین باید به مقدرات الهی راضی باشد؛ خداوند تقدیر کرده که در سعه باشد، یا تقدیر کرده در فقر باشد، انسان باید به

۱. /إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ والوافی، ج ۲۶، ص ۱۴۲.

جميع این تقدیرات راضی باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **كُلُّ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْمُؤْمِنِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ.**^۱ «هر چیزی که خداوند برای مؤمن پیش آورد همه خیر است.» ما می‌گوئیم: این شر است و ای کاش چنین نمی‌شد! اگر ما می‌دانیم که او خدای مدبر است و هیچ برگ درختی بر زمین نمی‌افتد مگر به اذن او و او ارحم الراحمین است و جز خیر برای بنده مؤمنش نمی‌خواهد، پس باید راضی باشیم. البته مشکل است، اما با مجاهده و مراقبه می‌توان مقام رضا را کسب نمود. این مقام رضا مقامی است که از تمام اعمالی که مؤمن انجام می‌دهد بافضیلت‌تر است.

در ادامه خداوند می‌فرماید: **يَا أَهْمَدُ! وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فَيَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُقَاطِعِينَ فَيَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فَيَّ وَ وَجَبَتْ كَمَالُ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ.**

«ای احمد! محبت من واجب و لازم شده است برای کسانی که به خاطر من نسبت به هم محبت می‌ورزند و همچنین برای آنهایی که به خاطر من از دیگران می‌بُرند و برای کسانی که به خاطر من با دیگران رابطه برقرار نموده و به دیگران رسیدگی می‌کنند و محبت کامله من از آن افرادی است که بر من توکل می‌کنند.»

این مسأله توکل بسیار حائز اهمیت است. توکل یعنی انسان مؤمن همیشه پشتوانه‌اش را خدا بداند و به کس دیگری غیر از خدا تکیه نکند؛ مؤمن امر خود را به غیر خدا نمی‌سپارد.

تا می‌رسد به اینجا که می‌فرماید: نَعِیْمُهُمْ فِی الدُّنْیَا ذِکْرُی وَ مَحَبَّتِی وَ رِضَائِی عَنْهُمْ. «تنعم اولیای من در دنیا، یاد من و محبت من و رضایت من از ایشان است.»

یا أَحْمَدُ! إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِی الدُّنْیَا وَ ارْغَبْ فِی الْآخِرَةِ. «ای احمد! اگر دوست داری که باورع‌ترین و باتقواترین مردم باشی، در دنیا زاهد بوده و میل به دنیا نداشته باش و در عوض میل به آخرت پیدا کن.»

رسول خدا عرضه داشت: إِلَهَی! كَيْفَ ارْزُقُ فِی الدُّنْیَا؟ «خدایا! چگونه در دنیا زاهد باشم؟» خداوند فرمود: خُذْ مِنَ الدُّنْیَا حَفْنًا مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ اللَّبَاسِ وَ لَا تَدْخِرْ لِغَدٍ وَ دُمَّ عَلَى ذِکْرِی. «حَفْن» به معنای یک کف دست از چیزی است و کنایه از کمی است.

یعنی: «در دنیا بهره‌ای کم از غذا و آشامیدنی و لباس بگیر و درصدد این نباش که هر غذا و هر آشامیدنی لذت و هر لباس مُعْجَبِی را به دست آوری، نه! فقط بهره‌ای از اینها داشته باش! و برای فردای خود چیزی را ذخیره نکن و مداومت بر ذکر من داشته باش!»

طریقه مداومت بر ذکر خداوند

حضرت عرضه داشت: یا رَبِّ كَيْفَ أَدُومُ عَلَى ذِکْرِكَ؟ «پروردگارا! چگونه مداومت بر یاد تو داشته باشم؟»

خداوند فرمود: بِالْخُلُوةِ عَنِ النَّاسِ. «أَوَّلُ اینکه خلوت داشته باشی!» مسأله خلوت خیلی مهم است. انسان باید یک خلوت عمومی داشته باشد؛ یعنی با مردم فقط به مقدار ضرورت ارتباط داشته باشد،

چون نوع مردم وابسته به دنیا هستند و روحشان متعلق به دنیاست و نفوسشان آلوده شده؛ و همان طور که اگر کسی با انسان سیگاری معاشرت کند از او بوی سیگار می گیرد، همین طور انسان با ارتباط با اهل دنیا از آنها متأثر می شود، لذا باید به مقدار ضرورت و به مقداری که ناچارست با مردم تکلم کند.

و خلوتی هم باید با خدا داشته باشد که آن چیز دیگری است. مرحوم علامه والد معظم نسبت به هر دو تذکر می دادند؛ خلوت از مردم و خلوت با خدا! امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: بهترین ساعات خودت را برای خلوت با خدا بگذار!^۱

و بُغْضُكَ الْحُلُوَّ وَالْحَامِضَ. «دوم اینکه شیرینی و ترشی را ترک کنی و از آن بیزار باشی!» یعنی رغبت به دنیا نکنی. هرچه انسان رغبتش به دنیا کمتر و به آخرت بیشتر باشد بهره اش بیشتر است.

و فَرَاغَ بَطْنِكَ وَ يَتَيْكَ مِنَ الدُّنْيَا. «سوم اینکه شکم و خانه خود را از دنیا فارغ کنی.»

اهمیت مسأله جوع و گرسنگی

این مسأله جوع خیلی برای سالک مهم است! بعضی از اهل دنیا با ریاضت کشیدن در غذا، نفس خود را تقویت می کنند؛ مثلاً چند روز را با یک خرما طی می کنند البته ما به این حد نمی گوئیم، بلکه می گوئیم:

۱. و اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ اجْزَلِ تِلْكَ

الأقسام. (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۰)

ریاضت‌های شرعی بکشید؛ تا انسان گرسنه نشده غذا نخورد و تا سیر نشده دست از غذا بکشد. عمل به این دستور به این است که سر سفره که می‌نشیند خود را مقید کند غذا کم بکشد و کم بخورد؛ هیچ چیزی نزد پروردگار مبعوض‌تر از شکم پر نیست.

يَا أَحْمَدُ! احْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ اغْتَرَبَ بِهِ.

«ای احمد! پرهیز از اینکه مثل بچه باشی که هروقت به چیزهای متلون و رنگارنگ نگاه می‌کند و هروقت چیز ترش و شیرینی به او داده می‌شود فریب آن را می‌خورد.»

سپس حضرت عرضه داشتند: يَا رَبِّ! ذُلْنِي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ. «پروردگارا! مرا بر عملی راهنمایی کن که به واسطه آن به تو نزدیک شوم.»

خداوند فرمود: اجْعَلْ لَيْلَكَ نَهَارًا وَ نَهَارَكَ لَيْلًا. «شب خود را روز و روز خود را شب قرار بده.»

حضرت سؤال کردند: چطور این کار را انجام دهم؟ فرمود: اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَاةً وَ طَعَامَكَ الْجُوعَ. «شبه خواب خود را نماز قرار بده و مانند روز بیدار باش و در روز غذای خودت را گرسنگی قرار بده و مانند شب که غذا نمی‌خوری غذا را ترک کن.»

بینید این مسأله گرسنگی چقدر اهمیت دارد؛ اینکه اولیاء خدا این قدر به آن اهمیت می‌دادند به خاطر همین روایات است.

در مصباح‌الشریعة از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که: الْجُوعُ إِدَامٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ غِذَاءٌ لِلرُّوحِ وَ طَعَامٌ لِلْقَلْبِ وَ صِحَّةٌ

لِلْبَدَنِ؛ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَامَلَأَ ابْنُ آدَمَ وَعَاءَ أَشْرَ مِنْ بَطْنِهِ.^۱

«جوع خورش مؤمنین و غذای روح و طعام قلب و موجب صحت بدن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است.»

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدٍ أَلْهَمَهُ قِلَّةَ الْكَلَامِ وَ قِلَّةَ الطَّعَامِ وَ قِلَّةَ الْمَنَامِ.^۲ «اگر خداوند سبحان صلاح بنده‌ای را بخواهد به او الهام می‌کند که کم سخن بگوید و کم بخورد و کم بخوابد.»

صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکرِی به دوام

نااتمامان جهان را کند این پنج تمام

إن شاء الله رغبت ما فقط او باشد و فقط بر او توکل نموده و همّت کنیم که اگر همهٔ شب را نمی‌توانیم بیدار باشیم لأقل مقداری از شب را بیدار باشیم.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

۱. مصباح الشریعة، ص ۷۷.

۲. تصنیف غررالحکم، ص ۲۱۱.

مجلس صد و چهل و سوم

شرح فقراتی

از حدیث معراجیہ (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

دو نکته را چون احتیاج به تذکار داشت خدمت سروران عرض می‌کنم:

بعد از ارتحال مرحوم علامه بعضاً حقیر را به عنوان استاد و راهبر دانسته و در آلسنه یا قلباً این القاب را می‌آوردند، بنده خدمت سروران سابقاً عرض نموده و الآن هم باز عرض می‌کنم که: ما با آقایان صرفاً رفاقت داریم، همان رفاقتی که در زمان مرحوم علامه بود، بِلا شَيْءٍ ءَاخِر!

هیچ‌گاه حقیر خود را جای اولیاء خدا قرار ندادم. آن عباداتی که اولیاء خدا داشتند و آن مقاماتی را که طی کردند این حقیر به معشار آن هم نرسیده‌ام. بله امید به فضل و رحمت خدا دارم.

توجّه به توحید و استفاده از جلسات ذکر

در راه خدا اوّل توجّه به توحید باید باشد، چون غایت و مقصد ما

توحید است و بعد ولایت، و محور ولایت امام زمان علیه السلام اند.

عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا وَإِنْ شِئْتَ مَرْجَهَا

فَعَدْلُكَ عَنْ ظَلَمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ^۱

اول و آخر توحید است و توجّه به ائمه و شفیع قراردادن ایشان فقط به این عنوان است که ایشان وسائل سیر إلى الله بوده و نردبان عروج به لقاء پروردگار هستند و ما جز ایشان کس دیگری را نداریم؛ محور ولایت، آن بزرگواران اند و باید به واسطه ایشان به خدا توجّه نموده و از خدا بگیریم.

حضور در جلسات هم از باب استفاده است؛ یعنی خود این حقیر از زمان مرحوم علامه والد تا الآن که در جلسات شرکت می‌کنم از باب بهره‌بری است.

آسمان رشک برد بهر زمینی که در او

یک دو کس بهر خدا یک نفسی بنشینند

هر کس نیت خلوص دارد بهره می‌برد و هر کس ندارد بی بهره خواهد بود! وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ^۲. شما هر کس را که می‌دانید و علم دارید که استاد کامل است سراغ او بروید.

الحمد لله که در مسیر اولیاء الهی قرار گرفتیم و خداوند ما را هدایت کرد و اگر یک آن عنایتش را از سر ما بردارد چه خاکی بر سر می‌کردیم؟!

۱. دیوان ابن الفارض، میمیه، ص ۱۴۳.

۲. ذیل آیه ۴۰، از سوره ۲۴: التّور.

مبارزه و جهاد با نفس

شما اگر قلّت مراقبه داشته باشید و کمی کوتاهی کنید این نفس چنان پس گردنی می زند که انسان نمی تواند بلند شود! نباید امانش بدهید و شما باید به او پس گردنی بزنید؛ یعنی برخلاف خواست نفس خود عمل کنید، البتّه نفس توجیه گر است و به آنچه تمایل دارد صبغۀ الهی می زند و به هر نحوی شده او را مطابق شرع جلوه می دهد.

هرجا پای نفس در کار آید تاریکی و ظلمات است، ظلمات! پای خدا که در کار بیاید می شود نور!

امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر عالی می فرماید: **اَمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ بِدَوَامِ جِهَادِهَا**.^۱ «با مداومت در جهاد با نفس، مالک نفس های خود شوید!» دائماً بر سر این نفس بکوب، بکوب! بزن، بزن تا مالکش شوی؛ این اسب چموش را باید آن قدر ادب کرد تا سواری دهد.

این نفس به چه کسی سواری می دهد؟ به مخلصین، به کسانی که قدم در عالم توحید گذاشته و در حرم امن الهی نزول کردند و الاّ این نفس سواری می گیرد! البتّه مخلصین هم اگر توکل بر خدا کنند و از خدا استعانت جویند، با مجاهده و مراقبه زمام نفس را در دست می گیرند.

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ.^۲

«حقّاً که برای شیطان قدرت و تسلّطی بر کسانی که ایمان آورده و

۱. تصنیف غررالحکم، ص ۲۴۱.

۲. آیه ۹۹ و ۱۰۰، از سوره ۱۶: النحل.

به پروردگار خود توکل نموده‌اند نیست، بلکه سلطنت و قدرت او فقط بر کسانی است که خود را تحت اختیار و ولایت او درمی‌آورند و او را دارای اثر دیده و لذا شریک خداوند قرار می‌دهند.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: مدام باید با این نفس جهاد کنی! این نفس چیزی سرش نمی‌شود؛ مثل دشمن خارجی که به هیچ چیز جز منافع خود نمی‌اندیشد.

مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه به بنده می‌فرمودند: آیا می‌دانید آمریکا چقدر دستش به خون این مردم آلوده است؟ چقدر دستش به نوامیس این مردم آلوده است؟ این دشمن انعطاف‌پذیر نیست! بر قتل و جرح و اسر و هدم بیوت و مراکز نظامی و اقتصادی و هلاک نمودن حرث و نسل مصمم است.

امروز یک بنده خدائی می‌گفت: در تلویزیون دیدیم که در بصره بچه‌ها آبهای گندیده را در سطل می‌گذاشتند تا ته‌نشین شود و برای آشامیدن استفاده کنند و در بیمارستانها تا دم در بچه‌ها را خوابانده بودند؛ اینها اصلاً انسانیت ندارند!^۱

حالا این نفس دشمن‌ترین دشمنان است؛ **أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ** **الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ**.^۲ و دائماً این نفس کارهایی که مخالف رضای خداست را طلب می‌کند، حالا باید چکار کرد؟ امیرالمؤمنین می‌فرمایند: باید دائماً بر سرش بزنی تا مالک آن شوید! این نفس انعطاف‌پذیر نیست، باید آن قدر آن را بزنی تا انعطاف پیدا کند و تسلیم شود.

۱. این فرمایشات در صفرالخير ۱۴۲۴ (ابتدای سال ۱۳۸۲ هـ) هم‌زمان با حمله آمریکا به عراق و اشغال آن ایراد گردیده است - م.

۲. **عَدَاةَ الْإِنْسَانِ**، ص ۳۱۴.

آثار محبت پروردگار

باید محبت خدا را در دل بیاورید و با خدا حشر و نشر داشته باشید؛ به عشق او نماز بخوانید، به عشق او روزه بگیرید، به عشق او قرآن بخوانید، به عشق او زندگی کنید، به عشق او بخوابید، به عشق او بیدار شوید، به عشق او راه بروید، به عشق او غذا بخورید و همه کارهایتان باید به عشق او باشد.

دوام جهاد همین است! این یک بخش عمده است که محبت خدا را در دل وارد کنید که در این صورت سائر تمایلات از بین می‌رود.

مرحوم ملاً محسن فیض کاشانی قدس الله نفسه کتاب *المحبة البيضاء* را نوشته و چقدر کتاب نفیسی است! در این کتاب برای تربیت نفوس از جهات عدیده نفس بحث کرده، مثلاً نفس دارای عجب و طمع و حرص و... است؛ ایشان بحث کرده که چگونه می‌توان این صفات رذیله را علاج کرد.

مرحوم علامه والد می‌فرمودند: اگر کسی تمام عمرش را برای مجاهده با این خصائل صرف کند باز ممکن است شیطان او را فریب دهد، زیرا ممکن است ریشه‌های این رذائل در نفس باقی مانده باشد. تنها راهی که باعث می‌شود شیطان بر او دسترسی نداشته باشد محبت پروردگار است!

محبت پروردگار که وارد دل شود و شدت و قوت گیرد تمام تمایلات نفسانی سست می‌شود. محبت خدا اکسیر عجیبی است که اگر کسی ندارد باید آن را از خدا بخواهد و خود نیز باید مقدماتش را فراهم کند؛ مقدماتش زهد و عدم رغبت به دنیا، و میل و رغبت به آخرت است.

ادامه حدیث معراجیه

همان‌گونه که در جلسه قبل عرض شد، خداوند در حدیث معراج می‌فرماید: **يَا أَحْمَدُ! احْذَرِ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ اغْتَرَبَ بِهِ.** «ای احمد! حذر کن از اینکه مثل بچه باشی که هروقت به چیزهای متلون و رنگارنگ نگاه می‌کند دوست دارد بگیرد و بخرد و هروقت یک چیز ترش و شیرین پیدا می‌کند فریب آن را می‌خورد.»

سپس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشتند: **يَا رَبِّ! ذُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ.** «پروردگارا! مرا بر عملی راهنمایی کن که به واسطه آن به تو نزدیک شوم.»

خداوند فرمود: **اجْعَلْ لَيْلَكَ نَهَارًا وَ نَهَارَكَ لَيْلًا.** «شب خود را روز و روز خود را شب قرار بده.» شب که زمان استراحت است را برای خود روز قرار بده! و روز را که وقت خوردن و آشامیدن است شب قرار ده.

حضرت عرضه داشتند: چگونه این کار را انجام دهم؟ فرمود: **اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَوةً وَ طَعَامَكَ الْجُوعَ.**^۱ «شبهه که انسان معمولاً خواب است به عبادت و نماز مشغول باش و در روز غذایت گرسنگی باشد.»
مسأله جوع خیلی مهم است. خداوند در ادامه حدیث می‌فرماید: **يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَيَّ؟** «ای احمد! آیا می‌دانی در چه حالی بنده به خداوند نزدیک می‌گردد؟»

رسول خدا عرض نمود: نه، ای پروردگار من! فرمود: **إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا**. «هنگامی که در حال گرسنگی باشد یا در حال سجده». یعنی جوع و سجده نزدیک ترین حالات بنده به سوی خداست؛ با شکم سیر نمی توان به خدا توجه کرد و با خدا انس گرفت و راز و نیاز نمود. باید همه ما اینها را نصب العین خود قرار دهیم و به آن عمل کنیم.

ورود به بهشت، با داشتن چهار خصلت

يَا أَحْمَدُ! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ ضَمِنَ لِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ: يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا بِمَا يَعْنيهِ، وَ يَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَاسِ، وَ يَحْفَظُ عِلْمِي وَ نَظْرِي إِلَيْهِ، وَ يَكُونُ قُرَّةَ عَيْنِيهِ الْجَوْعَ.
«ای احمد! هیچ بنده ای نیست که چهار صفت را برای من ضامن باشد و این چهار کار را انجام دهد مگر اینکه من او را داخل بهشت می کنم:

أَوَّلُ: زبان خودش را ببندد و باز نکند مگر به کلامی که برای او مفید است و از بیهوده گوئی احتراز نماید.

دوم: قلبش را از وسواس حفظ نماید و نگذارد شک وارد قلبش شود.»

در روایات وارد است که: خداوند در قلبی که مبتلا به وسواس است نصیبی قرار نداده است.^۱ باید به خدا پناه ببریم از اینکه در دل ما

۱. شیخ کلینی (ره) از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که:

كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شِرْكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ. (الكافی، ج ۲، ص ۱۲۹)

شک باشد، حال، شک در نجاست و طهارت باشد یا در چیزهای دیگر. مرحوم آیة‌الله‌العظمی میرزا علی آقا قاضی قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه در نامه خود درباره دستورالعمل‌های ورود در ماه‌های حرام می‌فرماید: و أَنِّي يُرْجَى النَّجَاةُ لِقَلْبٍ ارْتَبَكَتْ فِيهِ الشُّكُوكُ حَتَّى يَسْلِكَ سَبِيلَ الْمُتَّقِينَ وَ يَشْرَبَ مِنَ الْمَاءِ الْمَعِينِ مَعَ الْمُحْسِنِينَ.

«و چگونه برای قلبی که شبهات و شکوک در او نفوذ کرده است امید نجات است که بتواند در راه متقین قدم بردارد و با محسنین از چشمه آب گوارا بنوشد؟!»

مرحوم آیة‌الله آقای حاج شیخ محمدجواد انصاری نیز می‌فرمودند: عملی که از روی وسواس باشد این عمل حبط است؛ غسل یا وضو یا نمازی که با وسواس باشد باطل است؛ یعنی با آن تکلیف ادا نشده و باید اعاده گردد.

سوم: يَحْفَظُ عِلْمِي وَ نَظْرِي إِلَيْهِ. «حفظ کند علم و توجه من را به سوی خودش.» یعنی بداند که من عالم به او هستم، خدا را ناظر بداند و ربط مخلوقیت و خالقیت را حفظ کند؛ مثل عبد فراری نباشد. وَ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ^۱ بداند که من ناظر و متوجه او هستم. کسی که بداند خدا مراقب اوست دیگر گناه نمی‌کند.

چهارم: يَكُونُ قَرَّةً عَيْنِيهِ الْجَوْعَ. «گرسنگی مایه روشنی چشم او باشد.»

در روایتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز را مایه

روشنی چشم دانسته و می‌فرمایند: **جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ**^۱ و در اینجا می‌فرمایند: **و يَكُونُ قُرَّةُ عَيْنِيهِ الْجُوعُ**، و جوع را مایه روشن شدن چشم می‌داند، البته جوع مثل نماز نیست؛ جوع آثاری دارد که نماز ندارد و نماز آثاری دارد که جوع ندارد.

تأکید بر مسأله گرسنگی

در این حدیث معراجیه خداوند کراراً درباره جوع تأکید نموده، نه یک‌بار و دوبار، بلکه کراراً مسأله گرسنگی آمده است. عرض کردیم کسانی که اصلاً لا مذهب و بی دین هستند، به واسطه همین گرسنگی نفسشان طلوع می‌کند و از غیب خبر می‌دهند؛ البته اینها همه‌اش دنیا است.

آنچه در روایات سفارش شده آن است که: باید در ماه سه روز را روزه گرفت؛ پنجشنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه اول از دهه دوم ماه، که این روزه، روزه دهر محسوب می‌گردد.^۲

انسان غذا که می‌خورد کم بخورد، تا گرسنه نشده نخورد و جوع را بیشتر تحمل کند. اینها برای انسان مفید است. مسلم بدانند به واسطه گرسنگی

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲. شیخ صدوق (ره) به إسناد خود از محمد بن مروان روایت می‌کند که: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ لَا يَفْطِرُ وَيُفْطِرُ حَتَّى يُقَالَ لَا يَصُومُ**.

ثُمَّ صَامَ يَوْمًا وَافْطَرَ يَوْمًا، ثُمَّ صَامَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ، ثُمَّ آَلَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ: الْخَمِيسِ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَأَرْبَعَاءَ فِي وَسْطِ الشَّهْرِ وَخَمِيسٍ فِي آخِرِ الشَّهْرِ. وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۸۱)

هیچکس از بین نمی‌رود! هر انسانی در بدنش ذخیرهٔ چهل روز را دارد. بله، باید به مقداری بخورید که بتوانید عبادت کنید، اکل و شرب زیاد مذموم است. خوردن گوشت زیاد کدورت می‌آورد و انسان عقب می‌ماند. لذا فرمود: اجْعَلْ تَوَمَّكَ صَلَوةً وَ طَعَامَكَ الْجُوعَ. سپس فرمود: يَا أَحْمَدُ! لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَ الصَّمْتِ وَ الْخَلَوَةِ وَ مَا وَرَثُوا مِنْهَا.^۱ «ای احمد! ای کاش شیرینی گرسنگی و سکوت و خلوت و بهره‌هایی که از آن می‌برند را بچشی!»

خلوت با خدا، و استفاده از جلسات ذکر

مؤمن باید بهترین وقت خود را برای خلوت با خدا قرار دهد تا خداوند حلاوت انس با خودش را به او بچشاند و اگر کسی حلاوت انس با خدا را چشید، خانهٔ خودش را بهترین جا می‌داند و سرش را از آن بیرون نمی‌کند.

این مطلب مهمی است! وقتی آقای حدّاد را برای تماشای آثار عتیقهٔ شهر اصفهان دعوت کردند، ایشان در جواب فرمودند: خُلق و حوصله ندارم! و بعد از قدری مکث و تأمل فرمودند:

هرکه در خانه‌اش صنم دارد گر نیاید برون چه غم دارد؟^۲
یعنی حشر و نشرش با خداست؛ با او می‌خواهد، با او می‌خورد، با او راه می‌رود!

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. روح مجرد، ص ۳۰۳.

این جلسات عصر جمعه از جلساتی است که در بهترین ساعات است. عصر جمعه از بهترین ساعات هفته است.^۱ دوستان و رفقا می‌نشینند و دل‌هایشان را متوجّه پروردگار می‌کنند. اگر بیست نفر نفی خواطر کنند و متوجّه خدا شوند بهره‌ای می‌برند که به قول مرحوم علامه والد تا یک هفته این قلبها شارژ هستند.

یک تنه نمی‌شود ماشین را هل داد، امّا اگر بیست نفر شدند به راحتی ماشین را هل می‌دهند، اگر شش اسب را به درشکه بستی این اسب‌ها می‌تازند و می‌روند.

وقتی وارد جلسه می‌شوید بیرون از جلسه همهّ خواطر را بیرون ریخته و با محبّت خدا وارد شوید و دلتان را به غیر از خدا ندهید.

خدایا! خودت به ما قدرت بده که مالک نفسمان شویم!

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنْ عَدُوَّهُم

۱. شیخ صدوق (ره) از حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها روایت می‌کند که: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُرَاقِبُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: إِذَا تَدَلَّى نِصْفُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ.

قال: وَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَقُولُ لِغُلَامِهَا: اضْعُدْ عَلَى الضَّرَابِ [الظَّرَابِ] فَإِذَا رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدَ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ، فَأَعْلِمْنِي حَتَّى أَدْعُو! (معانی/الأخبار، ص ۴۰۰)

شیخ کلینی (ره) نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که: السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَ فَرَاحِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُطْبَةِ إِلَى أَنْ يَسْتَوِيَ النَّاسُ فِي الصُّفُوفِ، وَ سَاعَةٌ أُخْرَى مِنْ آخِرِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ. (الكافي، ج ۳، ص ۴۱۴)

مجلس صد و پهل و چهارم

شرح فقراتی

از حدیث معراجیه (۳)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حدیث معراجیه که مصدر به «یا احمد» است، پر است از دُری
 که انسان باید نصب العین خود قرار دهد و به آن عمل کند.

گرفتاری ما به خاطر عمل نکردن است. اگر عمل کنیم خیلی
 فتوحات می شود؛ مشکل، عمل نکردن است!

يَا أَحْمَدُ! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ ضَمِنَ لِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا
 أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ. «ای احمد! هیچ بنده ای نیست که چهار صفت را برای من ضامن
 شود و این چهار صفت را انجام دهد مگر اینکه من او را داخل بهشت می کنم:

سکوت یا کلام مفید

أَوَّلُ: يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا بِمَا يَغْنِيهِ. «زبانش را ببندد و باز
 نکند مگر به کلامی که برایش مفید است.»

کلمات بیهوده نگوید و از سخنانی که به درد دنیا و آخرتش
 نمی خورد اجتناب کند؛ چیزهایی که می گوید یا بهره دنیوی برای او

داشته باشد یا بهرهٔ آخروی! بهرهٔ دنیوی حقیقی هم بالآخره مُمدّ امر آخرت است!

ما سر و کارمان با زبان است، و چقدر این زبان را مورد استفاده‌هائی قرار می‌دهیم که صحیح نیست! صمت اوّلین صفتی است که اینجا بیان شده است.

بعضی‌ها ذاتاً کم‌صحبت‌اند و بعضی ذاتاً پرصحبت‌اند؛ خوشا به حال کسانی که کم‌صحبت‌اند! اگر ما پرصحبتیم باید این روایت را نصب‌العین خود قرار دهیم و با مجاهده به آن عمل کنیم.

خیلی مشکل است! انسان پیش رفیقش نشسته است و دوست دارد از اوّل تا آخر حوادثی که برای او پیش آمده را تعریف کند. أمّا اولیاء خدا این‌طور نبودند، مرحوم آقای حدّاد و مرحوم علامهٔ والد معظّم این‌طور نبودند، صحبت می‌فرمودند، أمّا از مطالب بیهوده سخنی به میان نمی‌آوردند. صحیح نیست انسان سه ساعت بنشیند و از همه چیز صحبت کند، گرچه با رفقای سلوکی باشد. بله رفقای سلوکی مثل بقیّه نیستند و خوب است انسان با رفیق راه صحبت کند، أمّا از خدا نه از غیرخدا؛ چراکه صحبت از غیرخدا صحبت از دنیا محسوب می‌گردد.

لذا در روایت معراجیه دربارهٔ صمت و جوع چندین بار صحبت شده است و خدا این دو چیز را بسیار دوست دارد؛ دوست دارد بنده‌اش را گرسنه ببیند، چقدر صمت و جوع میراث و ثمرات خوبی دارد!

پرهیز از شک و وسواس

دوم: وَ يَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَاسِ. «قلبش را از وسواس و شک

حفظ کند و نگذارد شک وارد قلبش شود.» حالا این شک نسبت به خدا و ذات اقدس ربوبی باشد یا نسبت به معاد یا نسبت به ملائکه و یا نسبت به ما جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یا نسبت به طریق عبودیت و بندگی و سلوک باشد باید قلب خود را از هر وسواسی حفظ نماید.

شک به هر نحوی که باشد از بدترین چیزهاست. انسان باید به خدا پناه ببرد! امام کاظم علیه السلام فرمودند: آن دلی که شاک باشد، لَا خَيْرَ فِيهِ.^۱ «هیچ خیری در او نیست.»

یکی از بدترین انواع شک، شک در راه خداست. یادم هست مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه به یکی از رفقا پیغام دادند که دیگر در جلسات شرکت نکنند. بعد از مدتی از یکی از آقایان شنیدم که این شخص شبهه می کرد و می گفت: این اذکاری که آقای حداد می گویند مثلاً ذکر «لا هوَ إِلَّا هو»، این اذکار را در روایتی ندیدم و نمی دانم روی چه حسابی اینها را می گویند!

این قلب، شاک است و وقتی که شک وارد قلب شد دیگر نمی توان در عالم توحید سیر نمود. کسی که شک دارد روی آب سیر می کند. در روایت هست که این شخص متزلزل است و جای پایش ثبات ندارد.

۱. حسین بن حکم می گوید: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرُهُ أَنِّي شَاكٌ وَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى؟ وَأَنِّي أَحَبُّ أَنْ تُرِيَنِي شَيْئًا. فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِنًا وَأَحَبُّ أَنْ يَزِدَادَ إِيمَانًا وَأَنْتَ شَاكٌ وَالشَّكُّ لَا خَيْرَ فِيهِ. وَكَتَبَ: إِنَّمَا الشُّكُّ مَا لَمْ يَأْتِ الْيَقِينُ فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينُ لَمْ يَجْزِ الشُّكُّ. وَكَتَبَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ؛ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الشَّكِّ. (الكافي، ج ۲، ص ۳۹۹)

این آقا نیز به همین اشکال دچار شده بود، با اینکه درس خارج خوانده بود؛ اما وقتی شک وارد شود همه چیز را از بین می برد. حالا این عمارت هرچقدر هم که مستحکم باشد با یک ماده منفجره همه اش فرو می ریزد. کسی که در راه شک دارد وقتی در جلسه شرکت می کند روی دیگران هم اثر می گذارد و برای دیگران هم کدورت می آورد.

این اذکاری که به «هو» ختم می شود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. در روایت آمده است که حضرت خضر آن را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب جنگ بدر تعلیم نمود و آن حضرت در روز بدر و صفین جنگ می کرد و این ذکر را می خواند: **يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ**.^۱ در روایات دیگری هم این ذکر شریف آمده است.^۲ یک روز به آقا عرض کردم: اجازه می دهید گاهی منزل این آقا برویم؟ آقا فرمودند: نه آقا! نروید. همچنین نسبت به یکی از ارحام که در سلوک نبود ولی به آقای انصاری جسارت کرده بود، ایشان به بنده فرمودند: اگر به منزل شما آمدند در را به رویشان باز نکنید!

کسی که با علم و آگاهی به ولیّ خدائی مثل آقای حدّاد و آقای انصاری که مانند حضرت سلمان، **مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**^۳ شده اند جسارت کند، یعنی به خود معصوم جسارت کرده و به جنگ با خدا اقدام نموده است؛ در حدیث

۱. التّوحید، شیخ صدوق، ص ۸۹.

۲. طبرسی در مکارم/الأخلاق، ص ۳۴۶، در ضمن دعای طلب حاجت از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ و سیدابن طاووس در مهج/الدّعوات، ص ۳۰۷، در ضمن دعای حضرت ابراهیم علیه السلام این ذکر شریف را روایت کرده اند.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

قدسی وارد است که: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ.^۱ «هرکس به یکی از اولیاء من توهین کند خود را آمادهٔ جنگ با من کرده است.»

حاضر و ناظر دیدن خداوند

سوم: وَ يَحْفَظُ عِلْمِي وَ نَظْرِي إِلَيْهِ. «حفظ کند علم و توجّه من را به سوی خودش.» یعنی فراموش نکند که من ناظر بنده‌ام هستم. چه بسیار اموری که نباید انجام شود ولی به واسطهٔ عدم توجّه به این امر، اِتیان می‌شود! اگر انسان متوجّه باشد و خدا را حاضر و ناظر ببیند هیچ‌گاه آنچه مرضیّ نظر خدا نیست را انجام نمی‌دهد.

بهره و سود گرسنگی برای انسان

چهارم: وَ يَكُونُ قُرَّةُ عَيْنِيهِ الْجَوْعَ. «گرسنگی مایهٔ روشنی چشم او باشد.» زیرا گرسنگی همه‌اش بهره است، همه‌اش سود است! هر انسانی به اندازهٔ چهل روز در بدنش ذخیره دارد، یعنی اگر چهل روز غذا نخورد در صورتی که ارادهٔ قوی داشته و خوف موت بر او غالب نشود زنده می‌ماند. البته این مطلوب نیست که به خاطر ضعف نتواند عبادت کند، ولی به این صورت هم نباشد که دائماً مثل چرخ گوشت این غذا در شکم او در حال گردش باشد! و صبح و ظهر و شب و نصف شب در آن غذا بریزد؛ این صحیح نیست! بسیاری از سکنه‌ها به خاطر همین پرخوری است که به قلب فشار می‌آورد.

يَا أَحْمَدُ! لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجَوْعِ وَ الصَّمْتِ وَ الْخَلْوَةِ وَ مَا

۱. همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۲. (حدیث قرب نوافل)

وَرَثُوا مِنْهَا! «احمد» اسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است، وقتی گفته می شود، انسان باید حتماً صلوات بفرستد، جلیلاً یا خفياً.

خداوند می فرماید: «ای احمد! ای کاش شیرینی گرسنگی و سکوت و خلوت و شیرینی آثار و برکات آنها را بچشی!»

خدا روزی کند! کسی که این حلاوتها را بچشد دیگر سرش را از روزنه بیرون نمی کند و خانه خود را بهترین جا می داند؛ این مطلب مهمی است! بنده در زمان طلبگی کسالت معده داشتم و از روزه گرفتن محروم بودم و عشق داشتم که بتوانم روزه بگیرم. انسان وقتی روزه می گیرد هنگام افطار و آخر روز یک حلاوتی را حس می کند.^۱ این حلاوت در نماز نیست؛ شیرینی نماز یک سنخ دیگری است. خدا روزی کند که شیرینی جوع و صمت و خلوت را بچشیم! اگر حلاوت آن را بچشیم همیشه به دنبالش می رویم.

لزوم خلوت

اشکالی که خیلی به آقا می گرفتند این بود که: ایشان اهل عزلت است! می گفتند: چه اشکالی دارد این آقا درب منزلشان را باز کنند و با مردم رفت و آمد داشته و صحبت کنند؟!

سفیان ثوری به امام صادق علیه السلام عرض می کند: ای ابا عبد الله! از مردم کناره گرفتی؟! حضرت فرمودند: بله! زمانه فاسد شده و برادران تغییر کردند؛ یعنی در صراط مستقیم نیستند. و من دیدم اگر در

۱. شیخ کلینی (ره) از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که:

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. (همان مصدر، ج ۴، ص ۶۵)

خانه باشم آرامش و سکون قلبم بیشتر است!^۱
 اینها همه برای ما درس است! اهل دنیا نوعاً دنیاطلب بوده و
 طهارت ندارند و اگر با آنان نشست و برخاست کنید شما را هم آلوده
 می‌کند؛ اگر ما طاهر باشیم موجب قذارت ما می‌شوند. ولی معاشرت با
 اهل الله کسب طهارت است.

میراث جوع

رسول خدا عرضه داشت: یا رَبِّ! ما میراثُ الجوع؟ «میراث جوع چیست؟» قَالَ: الْحِكْمَةُ وَ حِفْظُ الْقَلْبِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَى وَ الْحُزْنُ الدَّائِمُ وَ خِفَّةُ الْمَوْنَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ لَا يُبَالِي عَاشَ يَسِيرٌ أَمْ بِعُسْرٍ.
 فرمود: اولین میراث جوع حکمت است؛ یعنی قلبی که حلاوت
 گرسنگی را بجشد خداوند دریچه قلبش را به سوی حکمت باز می‌کند.
 دوم اینکه: قلب را حفظ می‌نماید. سوم: موجب تقرب به من
 می‌شود. چهارم: دائماً قلب او محزون است. پنجم: خفیف المؤونه
 است؛ کم خرج است، آمال و آرزوئی ندارد.
 بعضی‌ها حالشان مثل این می‌ماند که درهای آسمان باز شده و

۱. علامه مجلسی (ره) از کتاب العدد/تقویّه نقل می‌کنند که: ثوری به
 حضرت امام صادق علیه السلام عرض نمود: یا بنِ رسولِ الله! اعتزلت الناس! فقال:
 یا سُفیان! فسَدَ الزَّمانُ وَ تَغَيَّرَ الإِخوانُ فَرَأَيْتُ الْإِنْفِرَادَ أَسْكَنَ لِلْفُؤَادِ؛ ثُمَّ قَالَ:

ذَهَبَ الْوَفَاءُ ذَهَابَ أُمْسِ الذَّاهِبِ وَ النَّاسُ بَيْنَ مُحَاوِلٍ وَ مُوَارِبٍ
 يُفْشُونَ بَيْنَهُمُ الْمَوَدَّةَ وَ الصِّفَا وَ قُلُوبُهُمْ مَحْشُوءَةٌ بِعَقَارِبِ

(بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۶۰ و ۶۱)

این آقا نزول إجلال کرده است، این قدر پرتوقع و پرخرجند! آقا ما که کسی نیستیم، ما بنده ایم، فقیریم، ضعیفیم، بیچاره ایم! خیلی خیلی باید کار کنیم و به عبودیت خودمان اعتراف نمائیم.

بنده را پادشاهی نیاید از عدم کبریائی نیاید

بندگی را خدائی نیاید از گدا جز گدائی نیاید

من گدا من گدا من گدا^۱

انسان باید اَنَا فَأَنَا «خدا» بگوید نه اینکه «من» بگوید.

ششم: سخن حق بر زبانش جاری می شود. و هفتم اینکه: باکی ندارد که به سختی زندگی کند یا در راحتی باشد.

يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَيَّ؟ «ای احمد! آیا

می دانی در چه حالی بنده به خداوند نزدیک می گردد؟» رسول خدا عرض نمود: نه، ای پروردگار من!

فرمود: إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا.^۲ «هنگامی که در حال گرسنگی یا در

حال سجده باشد.»

هَمَّتْ لازم است! توجّه و مراقبه لازم است؛ باید در هر حالی مراقبه

داشت.

خدایا! به برکت محمد و آل محمد هَمَّتْ عالی و مراقبه شدیده را به ما

کرامت فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی، ص ۵۳.

۲. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۰.

مجلس صد و چهل و پنجم

شرح فقراتی

از حدیث معراجیہ (۴)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

آیاتی دربارهٔ اصحاب کهف قرائت شد؛ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى.^۱ «اصحاب کهف جوانان و جوانمردانی اهل ایمان بودند که به خدا ایمان آوردند و خداوند هدایت آنها را زیاد نمود و شدت بخشید و ایشان را به مأمن ظاهر و باطن هدایت نمود.»

نکته‌ای از داستان اصحاب کهف

در این آیات نکته‌ای هست که برای همهٔ مؤمنین و بالخصوص برای سالکین راه خدا موجب تنبّه است؛ می‌فرماید: وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتُ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلِئْتُ مِنْهُمْ رُعْبًا.^۲ «سگ اصحاب کهف (همراه ایشان بوده) و در قسمت جلوی غار

۱. قسمتی از آیه ۱۳، از سوره ۱۸: الکهف.

۲. قسمتی از آیه ۱۸، از سوره ۱۸: الکهف.

دست‌هایش را پهن کرده است و اگر ای پیامبر به ایشان نظر می‌انداختی و اطلاع بر حالشان پیدا می‌کردی، پشت کرده و پا به فرار می‌گذاشتی و رعب و وحشت تمام قلبت را می‌گرفت!

همه مؤمنین باید دقت و توجه نمایند مبادا ما که به لطف و عنایت حضرت حق، اهل ایمان و اهل خیر هستیم، خدای نکرده از قافله اهل ایمان و یقین و قافله اهل توحید و معرفت دور شویم و این سعادت که نصیب سگ اصحاب کهف شد از ما سلب شود.

سگ قافله عشق شدن خیلی اهمیت دارد؛ لذا شما می‌بینید بعضی از اولیا که اهل شور و جذبه و عشق هستند در اشعارشان این کلمه سگ را بر خودشان إطلاق می‌کنند.

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی قَدْسَ اللّهُ نَفْسَهُ می‌فرماید:

چه می‌شود که مقیم در جناب تو باشم

سگ جناب تو باشم رقیب باب تو باشم^۱

فخرالدین عراقی نیز این چنین سروده است:

به من که گرد درت چون سگان همی گردم

نَواله گر ندهی، استخوان دریغ مدار^۲

همچنین فرموده است:

همه شب نهاده‌ام سر، چو سگان، بر آستان

که رقیب در نیاید به بهانه گدائی^۳

۱. دیوان فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۰۵۱.

۲. کلیات عراقی، ص ۲۰۷.

۳. همان مصدر، ص ۲۹۹.

نقل شده است که: مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد کربلائی وصیت نمودند که پشت سر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که دفن می‌شوند، روی سینه ایشان نوشته شود: **وَكَلْبُهُمْ بَسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ**.

علی‌ایّ حال باید از خداوند درخواست کنیم و بخواهیم که خدایا! به هر نحوی شده ما را از این قافله جدا نکن! حتی اگر شده به عنوان پائین‌ترین فرد که انکسار دارد همراه این قافله ببر! سگ نجس‌العین است و اصحاب کهف او را طرد کردند، امّا سگ نرفت و به دنبال ایشان آمد؛ باید از خدا بخواهیم که همّت ما را کمتر از سگ قرار ندهد.

تأکید حدیث معراجیه، بر مسأله گرسنگی و سکوت

در جلسات قبل درباره روایت معراجیه صحبت کردیم. در این روایت خطابات خداوند با «یا احمّد» شروع می‌شد. در این روایت نسبت به گرسنگی و سکوت بسیار اهتمام شده و در موارد متعدّد، مسأله جوع و گرسنگی و مسأله صمت ذکر شده است. این دو مسأله بسیار مهمّ است و انسان اگر این دو را در وجود خود حفظ کند و به آن عمل نماید بهره‌های وافری می‌برد.

يَا أَحْمَدُ! لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالْخَلْوَةِ وَ مَا وَرَثُوا مِنْهَا. «ای احمد! ای کاش شیرینی گرسنگی و شیرینی سکوت و شیرینی خلوت با من، و میراث و بهره‌هایی که بر اینها مترتب است را بچشی!» إن شاء الله خدا روزی کند!

خلوت با خدا خیلی مهم است یعنی انسان در گوشه‌ای بنشیند و بدون اینکه کسی بیاید و برود در کنار خدا باشد و با خدا خلوت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشتند: یا رَبِّ! ما میراثُ الجوع؟ «میراث جوع چیست؟»

فرمود: الْحِكْمَةُ وَ حِفْظُ الْقَلْبِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَيَّ وَ الْحُزْنُ الدَّائِمُ وَ خِفَّةُ الْمُؤْنَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ لَا يُبَالِي عَاشٍ بِسُرٍّ أَمْ بِعُسْرِ.

اول: حکمت است؛ یعنی وقتی انسان خودش را خالی از طعام کند و خودش را با جوع و گرسنگی عادت دهد من حکمت را در دل او وارد می‌کنم.

دوم: قلب را حفظ می‌کند؛ یعنی خداوند قلب او را در حفظ و حراست خود قرار می‌دهد تا آنچه برای قلب ضرر دارد وارد قلب او نشود. کسی که جوع و گرسنگی ندارد، غیر خدا در قلب او آمده و قلبش با غیر خدا مشغول می‌شود؛ قلب این شخص در معرض خطرات است که یکی از این خطرات خطر وسواس است. خداوند با جوع آن قلب را حفظ می‌کند تا در آن فقط خدا باشد.

سوم: موجب تقرّب به من می‌شود.

چهارم: دائماً قلب او محزون است.

پنجم: در میان مردم خفیف المؤمنه است؛ أمير المؤمنين عليه السلام به صَعَصَةَ بنِ صوحان فرمودند: وَاللَّهِ مَا كُنْتُ إِلَّا خَفِيفَ الْمُؤْنَةِ كَثِيرَ الْمَعُونَةِ.^۱ «المؤنة» به معنای قوت و خرج، و «المعونة» به

معنای کمک است؛ یعنی تو هم کم خرج هستی و هم کمک و عونت زیاد است، بسیار کمک‌کاری! این دو صفت از صفات بسیار خوبی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره این صحابی بزرگوار می‌فرمایند.

علی‌ایّ حال خداوند می‌فرماید: کسی که خود را با گرسنگی عادت دهد خفیف‌المؤونه است، کم‌خرج است، به نانی می‌سازد؛ اگر نان خالی باشد می‌خورد و اگر نباشد نمی‌خورد، خیلی راحت زندگی می‌کند، اما بعضی‌ها این‌طور نیستند؛ حتماً باید غذای کدائی بخورند، باید لباسشان کدواکذا باشد و اگر مقداری کم یا زیاد شود خوابشان نمی‌برد، وسیله زیر پایشان باید چه‌وجه باشد؛ اینها کثیرالمؤونه هستند.

ششم: سخن حق بر زبانش جاری می‌شود.

هفتم: باکی ندارد که به سختی زندگی کند یا در راحتی باشد. زندگی اگر به سختی هم باشد می‌گذرد به آسانی هم باشد می‌گذرد، لذا برایش مهم نیست کدام باشد!

در ادامه روایت می‌فرماید: **يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى؟** «ای احمد! آیا می‌دانی در چه حالی بنده به خداوند نزدیک می‌گردد؟» رسول خدا عرض نمود: نه، ای پروردگار من!

فرمود: **إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا**. «هنگامی که در حال گرسنگی یا در حال سجده باشد.» بیشترین نزدیکی به خدا در این دو وهله حاصل می‌شود. باید این را نصب‌العین خود قرار دهیم؛ ذکر یونسیه را به مقداری که می‌توانیم در حال سجده انجام دهیم و باید به مقداری که می‌توانیم مسأله گرسنگی را مدنظر داشته باشیم.

تعجب خداوند از سه دسته از بندگان

يَا أَحْمَدُ! عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَةِ عِبِيدٍ. «ای احمد! من از سه دسته از

بندگان تعجب می‌نمایم:»

عَبْدٌ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ إِلَى مَنْ يَرْفَعُ يَدَيْهِ وَقَدَّامَ مَنْ هُوَ وَهُوَ يَنْعُسُ! «تعجب می‌کنم از بنده‌ای که در نماز داخل می‌شود و می‌داند که به سوی چه کسی دستانش را بلند نموده و در برابر چه کسی قرار دارد و با این حال، چرت و پینگی بر او غلبه می‌کند!»

و عَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَهُ قُوَّةٌ يَوْمَ الْحَشِيشِ أَوْ غَيْرِهِ وَهُوَ يَهْتَمُّ لِنَعْدٍ. «و تعجب می‌کنم از بنده‌ای که قوت لایموتی از سبزیجات یا غیر آن برای روزش دارد و برای فردای خود غصه می‌خورد!» کسی که قوت روز خود را دارد باید خدا را شکر کند.

و عَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَا يَدْرِي أَنَّى رَاضٍ عَنْهُ أَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ. «و تعجب می‌کنم از بنده‌ای که نمی‌داند من از او راضی هستم یا بر او غضبناکم و با این حال می‌خندد.»

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قَصْرًا مِنْ لَوْلُؤٍ فَوْقَ لَوْلُؤٍ وَ دُرَّةٍ فَوْقَ دُرَّةٍ لَيْسَ فِيهَا قَصْمٌ وَلَا وَصْلٌ.^۱ «یا احمد! در بهشت قصری است که از لؤلؤ و دُر ساخته شده و این لؤلؤ و دُرها به صورتی مطلوب و بدون عیب و

۱. در مصدر «وصل» آمده است که معنای مناسبی ندارد و ظاهراً

صحيح «قصم» بوده و تصحيف شده است؛ در تاج العروس گوید: «و فی حدیثِ اهلِ الجنة: فی دُرَّةٍ بَيَضَاءٍ لَيْسَ فِيهَا قَصْمٌ وَلَا فَصْمٌ. فَبِالْقَافِ كَسْرٌ مَعَ بَيْنُونَةٍ وَ بِالْفَاءِ مِنْ غَيْرِ بَيْنُونَةٍ ... وَ قِيلَ: بِالْقَافِ كَسْرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوِيلِهِ وَ بِالْفَاءِ قَطْعُ الشَّيْءِ الْمُسْتَدِيرِ.»

(تاج العروس، ج ۱۷، ص ۵۷۷)

نقص روی هم قرار گرفتند.»

فِيهَا الْخَوَاصُّ؛ أَنْظِرْ إِلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، فَأَكَلَهُمْ كُلَّمَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمْ وَازِيدُ فِي مُلْكِهِمْ سَبْعِينَ ضِعْفًا. «در این قصر اولیاء و خاصان درگاه هستند و من هرروز هفتاد مرتبه به ایشان نگاه می‌کنم و هر وقت به آنها نگاه می‌کنم با ایشان صحبت می‌کنم و عظمت و پادشاهی ایشان را هفتاد برابر زیاد می‌کنم.»

چقدر خوب است که خدا به ما نظر کند، چقدر خوب است! در بعضی از مناجات‌ها وارد است که: خدایا! نظر خودت را بر ما منعطف کن و از ما برنگردان؛ به ما نگاه کن! اَمُنْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ عَلَيَّ وَ أَنْظِرْ بَعَيْنِ الْوَدِّ وَ الْعَطْفِ إِلَيَّ وَ لَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ.^۱ این نگاه پروردگار خیلی آثار و برکات دارد.

وَ إِذَا تَلَذَّذَ أَهْلُ الْجَنَّةِ بِالطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ تَلَذَّذُوا أَوْلَئِكَ بِذِكْرِي وَ كَلَامِي وَ حَدِيثِي. «و هر وقت اهل بهشت به غذا و آشامیدنی متلذذ شده و بهره‌مند می‌شوند، خواص درگاه من با یاد و با کلام و حدیث من لذت می‌برند و بهره‌مند می‌شوند.»

ذکر پروردگار بالاتر از هر لذتی است. عمده این است که ذائقه ما عوض شود و حلاوت و شیرینی خلوت با خدا و ذکر خدا را بچشد. حضرت عرضه داشتند: يَا رَبِّ! مَا عَلَامَةُ أَوْلَئِكَ؟ «پروردگارا! علامت خاصان درگاهت در دنیا چیست؟»

۱. مفاتیح الجنان، ص ۱۲۵. (مناجاة المحبين)؛ «خداوندا! بر من منت گذار

تا بتوانم به سویت نظر کنم و با دیده عشق و محبت به من بنگر و رویت را از من برنگردان.»

فرمود: مَسْجُونُونَ قَدْ سَجَنُوا أَلْسِنَتَهُمْ مِنْ فُضُولِ الْكَلَامِ وَ
 بُطُونَهُمْ مِنْ فُضُولِ الطَّعَامِ. «ایشان در زندان و در زنجیرند و زبان خود
 را از زیادی کلام و شکم خود را از زیادی غذا حفظ می‌کنند.»
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس صد و چهل و هشتم

شرح فقراتی

از حدیث معراجیہ (۵)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حالات اولیاءِ الهی در بهشت

روایت معراجیه را نقل می‌کردیم. رسیدیم به اینجا که خداوند به

پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب می‌فرماید:

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قَصْرًا مِّنْ لُّؤْلُؤٍ فَوْقَ لُّؤْلُؤٍ وَ دُرَّةٍ فَوْقَ دُرَّةٍ لَّيْسَ فِيهَا قَصْمٌ وَلَا وَضَلٌ.^۱ «ای احمد! در بهشت قصری است که از

لؤلؤها و دُرّهائی ساخته شده که به خوبی و زیبایی روی هم قرار

گرفته‌اند و هیچ شکستگی و ترکی در آنها نیست.»

فِيهَا الْخَوَاصُّ، أَنْظِرُ إِلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً فَأُكَلِّمُهُمْ كُلَّمَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمْ وَ أَزِيدُ فِي مُلْكِهِمْ سَبْعِينَ ضِعْفًا.

«در این قصر اولیاء و خاصان درگاه هستند که من هر روز هفتاد

مرتب به ایشان نگاه می‌کنم و هر بار با ایشان صحبت نموده و عظمت

۱. /إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

مُلک ایشان را هفتاد برابر زیاده می‌کنم.»

وَإِذَا تَلَذَّذَ أَهْلُ الْجَنَّةِ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ تَلَذَّذُوا أَوْلَیَّكَ بِذِکْرِی
و کلامی و حَدِیثی. «زمانی که اهل بهشت به غذا و آشامیدنی متلذذ شده
و بهره‌مند می‌شوند، اولیاء و خواص درگاه من با یاد من و با کلام و
حدیث من لذت می‌برند و بهره‌مند می‌گردند.»

در همین دنیا ملاحظه می‌کنید و می‌بینید که اولیاء خدا چطور
متوجّه ذات اُحدیّت و غرق در لقاء پروردگار بوده و به ذکر و یاد خدا
متلذذ هستند!

در این عالم گرسنگی و تشنگی هست و اُکل و شرب مقتضای
عالم کثرت است و خوردن و آشامیدن نعمت عامّی است که هم اهل کفر
از آن متنعم می‌شوند و هم اهل ایمان از آن لذت می‌برند؛ منتها اهل ایمان
خوردن و آشامیدنشان روی حساب است و هر غذائی را نمی‌خورند و
هر آشامیدنی را نمی‌آشامند، امّا آن خواص، آنهایی که خدا انتخابشان
کرده، آنهایی که خدا اصطفاء و اختیارشان نموده، اینها از اُکل و شرب
لذت نمی‌برند و لذتشان چیز دیگری است!

بله برای رفع نیاز بدنشان غذا می‌خورند، آب می‌نوشند، امّا به
مقدار نیازشان بلکه کمتر! همان‌طور که مرحوم آقای حدّاد رضوان‌الله
تعالی علیه این چنین بودند؛ بر سر سفره می‌نشستند و با اهل سفره
همراهی می‌کردند امّا فقط با یاد خدا لذت می‌برند.

خلاصه در همین عالم هرطور بودند در آن عالم نیز همان‌طورند؛
اگر لذت کسی در این عالم خوردنی و آشامیدنی باشد در آن عالم نیز
لذتش همین خواهد بود و از این تجاوز نخواهد کرد، امّا اگر لذتش خدا

باشد در آن عالم نیز همین طور است.

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه همیشه می فرمودند: غذا که می خورید به قصد لذت نخورید، غذا را برای رفع حاجت بخورید. این خیلی معنا دارد! اولیاء خدا غذا را با قصد لذت نمی خورند بلکه در آن حالات خاص خود اصلاً از غذا لذت نمی برند!

چه چیزی را انسان باید به قصد لذت بخورد؟ غذاهای معنوی را با لذت بخورد، ذکر خدا را با لذت نوش جان کند، آن التذاذ است! ذکر خداست که لذت دارد!

اگر محبت خدا وجود سالک را بگیرد کجا به غذا اعتنا دارد؟! کجا به آشریه اعتنا دارد؟! این لذت طعام و شراب مال این عالم است. اگر از این عالم گذشت دیگر لذت او اینها نیست!

لذا فرمود: **وَ إِذَا تَلَذَّذَ أَهْلُ الْجَنَّةِ بِالطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ تَلَذَّذُوا أَوْلَئِكَ بِذِكْرِي وَ كَلَامِي وَ حَدِيثِي**. «هنگامی که اهل بهشت از اطعمه و آشریه بهشتی لذت می برند، این دسته از اولیاء، از ذکر و کلام و حدیث من لذت می برند.»

چقدر این منزلت عالی و رفیع است! خیلی بالاست! لذت غذاهای بهشتی کجا و آن لذتی که برای خواص است کجا؟ بله بالأخره هر دو غذای بهشتی است و در دنیا پیدا نمی شود، اما یاد خدا غذائی است که خدا فقط برای خواص و اولیاء خودش قرار داده است و از آن لذت می برند. سپس رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتند: **يَا رَبِّ! مَا عِلْمَةُ أَوْلَئِكَ؟** «پروردگارا! علامت خاصان درگاهت در دنیا چیست؟» فرمود: **مَسْجُونُونَ قَدْ سَجَنُوا أَلْسِنَتَهُمْ مِنْ فُضُولِ الْكَلَامِ وَ**

بُطُونَهُمْ مِنْ فَضُولِ الطَّعَامِ.

در این جا خداوند دو دستورالعمل می فرمایند که باید دائماً نصب العین انسان باشد، انسان این دستور را هر شب و هر روز، بلکه هر ساعت و هر آن لازم دارد!

می فرماید: علامت ایشان این است که: اولاً: «زبانهای خود را در زندان دهان قرار داده و آن را حفظ کردند» از چه چیزی؟ مِنْ فَضُولِ الْكَلَامِ. «از کلام های زیادی و بی خود.» از کلام ما لایعنی که نه به درد دنیا می خورد و نه به درد آخرت.

و ثانیاً: «شکم های خود را از غذاهای زیادی در زندان قرار دادند.» یعنی از غذای اضافی اجتناب کردند و هنگام خوردن نگذاشتند بیشتر از نیاز بخورد و فقط به مقدار نیاز تناول کردند.

یعنی هم از زیادی غذا و هم از زیادی کلام اجتناب کردند. این دستورالعمل برای افرادی است که طالب خدا هستند. باید از هوای نفس گذشت، باید از شکم گذشت و از کلام زیادی اجتناب کرد؛ و هر دو سخت است!

انسان سر سفره بنشیند غذای لذیذ چیده اند، شما هم میهمان هستید و گرسنه اید، سخت است که فقط به مقدار نیاز بخورید و از زیادی آن اجتناب کنید! اُمّا مجاهده دوم سخت تر است؛ مجاهده زیاد صحبت نکردن سخت تر است! خیلی سخت است!

انسان پهلوی رفیقش نشسته و می خواهد با او کمی صحبت کند و رفیقش دوست دارد از بالا و پائین، از شرق و غرب عالم، از همه جا صحبت کند؛ این فضول کلام است و به انسان ضرر می رساند.

این نفس انسان که در حال آرامش و اطمینان است مثل آب حوض می ماند که اگر با یک شیء آن را به هم بزنند هر چه لجن در این آب است روی آب می آید.

نفس وقتی حالت آرامش و اطمینان دارد، صحبت کردن اضافی برای او دهها اثر سوء دارد. یک اثر سوءش این است که: آن حالت طمأنینه از او گرفته می شود.

دوم اینکه: چیزهایی که کسب نموده از او گرفته می شود. اگر نماز شب خوانده و در نماز شب بهره برده است به واسطه گفتار زیادی این بهره ها از او سلب می شود.

سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين همین طور بوده است و به مقدار نیاز صحبت می کردند و از زیادی گفتار اجتناب می نمودند و زیاد غذا نمی خوردند و فقط به مقدار نیاز بدنشان که جذب بدن می شود میل می نمودند و از خوردن مازاد بر آن پرهیز می فرمودند.

اینها نشانه و علامت افرادی است که به یاد خداوند هستند و با یاد او لذت می برند، نه با خوردن طعامهای بهشتی که وصف آن در قرآن آمده است. طعام و غذای ایشان از آن طعامهایی است که لذت آن فوق تصوّر ماست و ما نه دیده ایم و نه چشیده ایم، تا ببینیم چه لذتی دارد! لذت ذکر و عشق خدا قابل بیان نیست!

آن طعامها از این عالم نیست، برای عالم دیگر است و باید انسان اهل آن عالم شده و داخل آن عالم گردد تا بتواند بجشد و ببیند که چه لذتی دارد.

مرحوم علامه والد می فرمودند: تعبیری که قرآن درباره نعم بهشتی و عذاب می فرماید به مقدار فهم ماست و إلا امر به مراتب از این بالاتر است. کسی که ذائقه ندارد نمی تواند لذت شیرینی عسل را بفهمد، قوای مدرکه ما نیز بیشتر از این را إدراک نمی کند و فقط آنچه در عالم حس با آن سر و کار دارد را می فهمد و مراتب عالی تر از نعمت های حسی را در عالم آخرت نمی فهمد.

درحالی که خداوند نعمت هائی در آخرت دارد که أصلاً با این امور حسی قابل مقایسه نیست، وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ.^۱ و فقط از باب تشبیه معقول به محسوس می توان اشاره ای به عظمت آن نعمت ها کرد.^۲ علی ای حال، خواص درگاه الهی قلیل الطعام و قلیل الکلام هستند و باید این نصب العین سالکان راه خدا باشد تا بهره ببرند؛ خیر الکلام ما قَلَّ و دَلَّ.

کم گوی و گزیده گوی چون درّ تا ز اندک تو جهان شود پر^۳

۱. قسمتی از آیه ۷۲، از سوره ۹: التوبة؛ «و بهشت رضایت خداوند از جمیع نعمت های بهشتی برتر است.»

۲. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند: كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ، فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ وَمِنَ الْغَيْبِ الْحَبْرُ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴، ص ۱۷۰)

و نیز امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: و اذْكُرُوا مِنَ الْجَنَّةِ مَا شِئْتُمْ، وَ لَا تَذْكُرُوا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا وَ هِيَ أَفْضَلُ مِنْهُ. (عوالم العلوم و المعارف، بخش امام محمدباقر علیه السلام، ج ۱۹، ص ۲۱۳)

۳. لیلی و مجنون نظامی، ص ۴۷.

محبت و هم‌نشینی با فقرا

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ. «ای

احمد! محبت خدا، محبت به فقراء و مستمندان و تقرب و نزدیک شدن به آنهاست.»

تقرب به فقراء صفت بسیار خوبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام را به این صفت پسندیده تحسین و تمجید نموده و می‌فرمایند: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ تُحِبُّ الْمَسَاكِينَ.^۱ «ای علی! خدا تو را چنین قرار داده است که فقرا را دوست داری!» و با آنها می‌نشینی و صحبت می‌کنی!

و این سیره در تمام ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین مشهود بوده که با فقراء و با زیردستان و غلامان خود نشست و برخاست داشتند و با ایشان بر سر یک سفره می‌نشستند و برای خود سفره‌ای جدا پهن نمی‌کردند.

در سیره امام رضا علیه السلام هم آمده است که: همه غلامان خود را از سیاه و غیرسیاه بر سر یک سفره جمع می‌نمودند و با ایشان غذا تناول می‌فرمودند.^۲

این خصوصیت در اولیاء خدا نیز مشهود بود؛ در منزل احمدیه،

۱. کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۹۵.

۲. سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: كُنْتُ مَعَ الرَّضَاعِیِّ السَّلَامِ فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَاسَانَ فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَ غَيْرِهِمْ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ عَزَلْتَ لَهُؤُلَاءِ مَائِدَةً! فَقَالَ: مَهْ! إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَ الْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَ الْأَبُّ وَاحِدٌ وَ الْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ. (الكافی، ج ۸، ص ۲۳۰)

مرحوم علامه والد عجیب مقید بودند افرادی که در خانه کار می‌کردند را ظهر نگه دارند و همراه کارگرها غذائی که در منزل طبخ شده بود را تناول کنند. با کارگرانی که اصلاً آنها را نمی‌شناختند می‌نشستند و غذا می‌خوردند و این امر موجب حیرت و تعجب آنها می‌شد.

این منقبت بسیار خوبی است، چرا که: **إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ**. هر که خدا را دوست دارد باید فقراء را دوست داشته باشد.

البته گرچه دوست داشتن فقرا و هم‌نشینی با آنها به‌طور مطلق مطلوب و سفارش شده است، ولی از اوصافی که در این حدیث شریف برایشان شمرده شده فهمیده می‌شود که برخی از آنها که تعداد کمی هم هستند، دارای صفات و خصوصیات والائی هستند که بدان جهت خداوند محبت خاصی به آنها دارد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه داشت: **وَمَنْ الْفُقَرَاءُ؟** «فقرا چه کسانی هستند؟»

خداوند فرمود: **الَّذِينَ رَضُوا بِالْقَلِيلِ وَصَبَرُوا عَلَى الْجُوعِ**. «فقرا کسانی هستند که به کم راضی شده و بر گرسنگی صبر و تحمل می‌کنند.» نوعاً افرادی که به حسب ظاهر فقیرند به کم قانع نیستند و خیلی کم پیدا می‌شود کسی بر کم راضی و قانع باشد و بر گرسنگی صبر و تحمل داشته باشد.

و شَكَرُوا عَلَى الرِّخَاءِ وَلَمْ يَشْكُوا جُوعَهُمْ وَ لَا ظَمَاهُمْ. «و هنگام دارائی و راحتی شکر خدا را به‌جا می‌آورند و از گرسنگی و تشنگی خود به کسی شکوه نمی‌کنند.»

و لَمْ يَكْذِبُوا بِالْإِسْتِثْمِ وَلَمْ يَغْضَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ. «و با زبان خود

دروغ نمی‌گویند و هیچ‌گاه نسبت به پروردگارشان غضب نمی‌کنند (که خدایا! چرا با ما چنین کردی و چرا نصیب ما را این‌گونه قرار دادی؟!)

و لَمْ يَغْتَمُوا عَلَى مَا فَاتَهُمْ وَلَمْ يَفْرَحُوا بِمَا آتَاهُمْ. «و آن‌قدر نفستان سعه پیدا کرده که هیچ‌گاه برای آنچه از دستشان رفته غم و غصه نمی‌خورند و هیچ‌وقت از آنچه خدا به آنها داده خوشحال نمی‌شوند.»

یعنی برایشان فرق نمی‌کند که به حسب ظاهر وضعشان خوب باشد یا خوب نباشد.

يَا أَحْمَدُ! مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ؛ فَأَذِنِ الْفُقَرَاءَ وَ قَرَّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ وَ أَبْعِدِ الْأَغْنِيَاءَ وَ أَبْعِدْ مَجْلِسَهُمْ عَنْكَ؛ فَإِنَّ الْفُقَرَاءَ أَحِبَّائِي.

«ای احمد! دوستی با من، دوستی با فقراست؛ پس آنان را به خود نزدیک کن و در نزدیک خود به آنها جای بده، و توانگران را از مجلس خود دور کن (یعنی محل نشستن آنها دورتر باشد) زیرا حقاً فقرا دوستان من هستند.»

صفات و خصوصیات نفس

در ادامه خداوند می‌فرماید: يَا أَحْمَدُ! لَا تَزَيْنَنَّ بِلَيْنِ اللَّبَاسِ وَ طَيِّبِ الطَّعَامِ وَ لَيْنِ الْوِطَآءِ. «ای احمد! خود را به لباسهای نرم و طعامهای پسنندیده و فراشهای لطیف و نرم زینت نده!»

فَإِنَّ النَّفْسَ مَأْوَى كُلِّ شَرٍّ وَ رَفِيقُ كُلِّ سَوَاءٍ. «زیرا نفس محلّ و جایگاه هر شرّی است و با هر بدی، رفیق و ملازم و همراه است.» تَجَرُّهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَجُرُّكَ إِلَى مَعْصِيَتِهِ. «تو او را به طاعت خدا می‌کشانی و او تو را به معصیت خدا می‌کشاند.»

مثل کسانی که با هم سر جنگ و دعوا دارند که اگر یکی کوتاه بیاید دیگری کوتاه نمی آید و هرچه نصیحتش کند نمی پذیرد، نفس هم این طور است؛ دشمنی دارد و هیچ وقت قابل اصلاح نیست.

و تُخَالِفُكَ فِي طَاعَتِهِ وَ تُطِيعُكَ فِيمَا يَكْرَهُ. «این نفس در طاعت خدا با تو سر ناسازگاری دارد، اما در آنچه موجب ناخشنودی و کراهت پروردگار است از تو اطاعت می کند.»

و تَطْغَى إِذَا شَبِعَتْ وَ تَشْكُو إِذَا جَاعَتْ. «نفس این گونه است که هروقت سیر باشد طغیان می کند، (سیرش می کنی به جای اینکه تشکر کند لگدپرانی می کند) و وقتی گرسنه می شود شکایت می کند.

و تَغْضَبُ إِذَا افْتَقَرَتْ وَ تَتَكَبَّرُ إِذَا اسْتَعْنَتْ. «و هروقت محتاج شود غضب می کند و هروقت مستغنی و بی نیاز گردد کبر می ورزد. (به جای این که تواضع کند تکبر می نماید.)»

و تَنْسَى إِذَا كَبُرَتْ وَ تَغْفُلُ إِذَا عَامَنْتَ. «و چون به مقامی برسد، فراموش می کند و چون ایمن شود، غافل می گردد.» وَ هِيَ قَرِينَةُ الشَّيْطَانِ. «این نفس قرین و هم دوش شیطان بوده و همیشه با شیطان است.»

نفس هیچ وقت به سراغ کار خیر نمی رود، اصلاً شاکله نفس این طور است، نفس اولیاء خدا نیز همین طور است منتها آنها به نفس خود زمام زده و جلوی او را گرفته اند.

مگر به رسول خدا عرض نکرد که: یا رسول الله! آیا شما هم شیطان دارید؟ حضرت فرمودند: بله من هم دارم، وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي

عَلَيْهِ فَاسْلَمَ.^۱ اَمَّا «شیطان من به دست من مقهور و مطیع شده و خداوند مرا برای غلبه بر او یاری نموده است.» آن قدر او را زمین زده ام که رام من شده است.

پس این طور نیست که اولیاء خدا از این قضیه استثناء شده و تافته‌ای جدا بافته باشند، بلکه بار آنها به مراتب سنگین تر است؛ چون: هر که بامش بیش برفش بیشتر!

کسی که فقط توان بلند کردن وزنه یک کیلوئی را دارد از او همان یک کیلو را می خواهند، اَمَّا آنکه وزنه صد کیلوئی را می زند از او صد کیلو می خواهند. لذا اولیاء خدا به همان مقدار که تحمل و صبر دارند به همان مقدار مشکلات دارند.

بعد خداوند برای پیغمبر اکرم صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم دو مثال ذکر کرده و می فرماید: وَ مَثَلُ النَّفْسِ كَمَثَلِ النَّعَامَةِ تَأْكُلُ الْكَثِيرَ وَ إِذَا حُمِلَ عَلَيْهَا لَا تَطِيرُ. «نفس مانند شتر مرغ است؛ وقتی به او طعام می دهی زیاد می خورد و وقتی بار روی دوش او می گذاری پرواز نمی کند!»

نفس هم زیاده طلب است و کاری نیز برای انسان انجام نمی دهد و در ازاء خوردن غذا خدمتی نمی کند بلکه وقتی به او برسی کمتر کار می کند و نفسی که زیاد بخورد دیگر قدرت پرواز و سیر نداشته و نمی تواند پر بکشد.

وَ كَمَثَلِ الدَّفْلِيِّ لَوْ أَنَّ حَسَنًا وَ طَعْمُهُ مُرٌّ. «و همچنین نفس مانند خرزهره می ماند که رنگ آن زیباست (گل قشنگی دارد) اَمَّا طعم آن تلخ

است.» یعنی ظاهری غلط‌انداز دارد.

یا أَحْمَدُ! أَبْغِضِ الدُّنْيَا وَ أَهْلَهَا وَ أَحِبَّ الْآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا. «یا احمد! دنیا و اهل دنیا را مبغوض بدار و آخرت و اهل آخرت را دوست بدار.»

رسول خدا عرضه داشت: یا رَبِّ وَ مَنْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ مَنْ أَهْلُ الْآخِرَةِ؟ «پروردگارا! چه کسی اهل دنیا و چه کسی اهل آخرت است؟»

صفات و خصلت‌های اهل دنیا

در اینجا خداوند خصلت‌های اهل دنیا و اهل آخرت را بیان می‌فرماید: أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَ ضَحِكُهُ وَ نَوْمُهُ وَ غَضَبُهُ. «اهل دنیا کسی است که خوراک و خنده‌اش بسیار و خواب و غضبش زیاد باشد.» اینها چه خصلت‌های زشتی است که خداوند ذکر می‌کند! زیاد می‌خورند، زیاد می‌خندند، زیاد می‌خوابند، زیاد غضبناک می‌شوند! اولیاء خدا چنین نبودند، در هر حالی نحوه اعتدال داشتند؛ در هر مکانی و هر زمانی اعتدالشان محسوس بود.

قلیل الکلام بودند، قلیل الأکل بودند؛ کم غذا می‌خوردند، قلیل النوم بودند؛ کم می‌خوابیدند، قلیل الغضب بودند؛ کم غضب می‌کردند. برای دنیا اصلاً غضب نمی‌کردند و اگر غضب می‌کردند برای آخرت بود.

رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم برای امر دنیا غضب نمی‌کردند، بلکه برای امرِ إلهی غضب می‌نمودند؛ جائی که حکمِ إلهی اجرا نمی‌شد یا خلاف حکمِ إلهی صادر می‌شد غضب می‌کردند.

قَلِيلُ الرُّضَا. خصلت پنجم اهل دنیا این است که: «خیلی دیر
خشنود می شوند.»

لَا يَعْتَذِرُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَلَا يَقْبَلُ عُذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ. «اگر به
کسی بدی کند عذرخواهی نمی کند و عذر کسی را که از او اعتذار نماید
نمی پذیرد.»

كَسْلَانٌ عِنْدَ الطَّاعَةِ شَجَاعٌ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ. «هنگام اطاعت
پروردگار کسل و بی حال است، اما هنگام معصیت شجاع می باشد و
خیلی بی باک معصیت خدا را انجام می دهد!»
أَمَلُهُ بَعِيدٌ وَأَجَلُهُ قَرِيبٌ. «آرزوهایش دور و دراز است،
درحالی که اجل و مرگش نزدیک است.»

عمر همه کوتاه است، اما حضرت در اینجا اهل دنیا را ذکر کردند،
چون اهل دنیا با این اجل قریب و عمر کوتاه آرزوهای بلندی دارند.
رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم می فرماید: يَا بَنِي آدَمَ! إِنْ
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَعَدَّوْا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ.^۱ «ای فرزندان آدم! اگر تعقل
می کنید خود را جزء مردگان به حساب آورید.» خیال نکن که ده یا بیست
سال دیگر عمر می کنی، نه! همین الآن خودت را در شمار مردگان
حساب کن.

همین جنازه ها را که می برند و دفن می کنند، همین الآن خودت را
از اینها به شمار آور! همین الآن نه بعداً! اگر پنج یا ده سال دیگر هم ما
عمر کنیم بالأخره دیر یا زود این اتفاق می افتد.

اعتباری به مدت عمر نیست. هشتاد سال هم عمر کنیم باز همین است؛ چشم به هم بزیم جزء مردگانیم. **فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى**. «همین الآن خود را از مردگان به حساب آورید.»

البته در تفسیر روایت احتمال دیگری هم هست؛ لعل حضرت که درباره اهل دنیا و معصیت می‌فرماید: **أَجَلُهُ قَرِيبٌ**، با اینکه أجل همه قریب است، اشاره به روایتی باشد که فرمود: **مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ**، و مَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ^۱.

«کسانی که به خاطر گناهان خود از دنیا می‌روند از افرادی که با مرگ طبیعی می‌میرند، بیشتر بوده و آنهایی که به واسطه احسان و نیکی و صدقه دادن به زندگی خود ادامه می‌دهند، بیشتر از کسانی هستند که با عمر طبیعی زندگی می‌کنند.» به همین جهت است که عمر اهل دنیا که دائم المعاصی هستند از متقین کوتاه‌تر است.

لَا يُحَاسِبُ نَفْسَهُ. یکی دیگر از خصوصیات اهل دنیا این است که: «هیچ‌گاه از خود حساب نمی‌کشند.» اهل محاسبه نفسشان نیستند که چقدر خدا را اطاعت کردند و چقدر معصیت خدا را انجام دادند.

قَلِيلُ الْمَنْفَعَةِ، كَثِيرُ الْكَلَامِ، قَلِيلُ الْخَوْفِ. «منفعتشان کم است و به کسی چندان سود نمی‌رسانند، و بسیار حرف می‌زنند و خوفشان کم است.» هنگام صحبت کردن نیز پروائی ندارند و همین‌طور حرف از

زبان‌شان جاری است. انسان باید موقع صحبت خوف داشته باشد تا کلامش زیاد و کم نشود و روی حساب حرف بزند، بلکه در همه امور باید این خوف از خداوند را داشته باشد.

كَثِيرُ الْفَرَحِ عِنْدَ الطَّعَامِ. «فرح و شادیشان هنگام غذا خوردن زیاد است.»

وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا لَا يَشْكُرُونَ عِنْدَ الرِّخَاءِ وَ لَا يَصْبِرُونَ عِنْدَ الْبَلَاءِ. «و حقاً اهل دنیا کسانی هستند که در موقع راحتی خدا را شکر نمی‌کنند و هنگام شدت و سختی تحمل و صبر ندارند.»

كَثِيرُ النَّاسِ عِنْدَهُمْ قَلِيلٌ. «عمل بسیار مردم در نزد اینها اندک است و آن را به دیده حقارت می‌نگرند.»

يَحْمَدُونَ أَنْفُسَهُمْ بِمَا لَا يَفْعَلُونَ. «خودشان را بر انجام کاری که به جا نمی‌آورند ستایش می‌کنند.»

وَ يَدْعُونَ بِمَا لَيْسَ لَهُمْ. «چیزهایی را ادعا می‌کنند که اصلاً برای اینها نیست.» حالا چه ادعاهای ظاهری و چه ادعاهای باطنی. ادعای فضل می‌کنند یا ادعای عدالت و عدم فسق می‌کنند، با اینکه اصلاً ارتباطی با اینها ندارد.

وَ يَتَكَلَّمُونَ بِمَا يَتَمَنَوْنَ. «و درباره آرزوهایشان صحبت می‌کنند.» حرف‌هایی که می‌زنند لقلقه لسان است و به آن پای بند نیستند و حرف‌هایشان هیچ اعتباری ندارد.

وَ يَذْكُرُونَ مَسَاوِي النَّاسِ وَ يُخْفُونَ حَسَنَاتِهِمْ. «عیب‌های مردم را ذکر می‌کنند ولی حسنات مردم را مخفی می‌دارند.»

سپس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشت:

یا رَبِّ! کُلُّ هَذَا الْعِيبِ فِي أَهْلِ الدُّنْيَا؟ «پروردگارا! همه این زشتی‌ها برای اهل دنیا است؟»

خداوند متعال فرمود: یا أَحْمَدُ! إِنَّ عِيبَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِيرٌ. «ای احمد! عیوب اهل دنیا زیاد است.»

فِيهِمُ الْجَهْلُ وَالْحُمُقُ. «جهالت و حماقت اختصاص به اینها دارد.»

لَا يَتَوَاضَعُونَ لِمَنْ يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ. «نسبت به اساتیدشان که شاگردی ایشان را می‌کنند تواضع نمی‌کنند.»

مرحوم علامه والد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نسبت به اساتیدشان حتّی اساتید دوران ابتدائی و متوسطه عنایت داشتند، با اینکه برخی از اساتیدشان به حسب ظاهر خیلی متدین نبودند، البتّه افراد بدی هم نبودند.

آقا تا آخر عمر نسبت به آنها عنایت داشتند و برای ایشان توسط یکی از رفقا از کتب مؤلفه خود می‌فرستادند.

در اواخر عمر در خدمت‌شان به دیدن یکی از اساتیدشان رفتیم و در آنجا تواضع‌شان نسبت به استادشان کاملاً مشهود بود. أمّا اهل دنیا این‌طور نیستند و نسبت به اساتید خود تواضع و فروتنی نمی‌کنند.

وَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ عُقَلَاءُ وَعِنْدَ الْعَارِفِينَ حُمَقَاءُ. «اینها خودشان را عاقل می‌دانند، ولی در نزد عارفین حُما هستند.» واقعاً همین‌طور است؛ اینهایی که به قول آقا جواهرات آخرت را فروختند و به خرمهره این دنیا چسبیدند احمق‌اند.

خصوصیات و صفات اهل آخرت

سپس خداوند خصوصیات و صفات اهل آخرت را این گونه بیان می فرماید: **يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَأَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ.** «یا احمد! اهل آخرت که اهل خیر هستند کم رو و نجیب می باشند.»

كَثِيرٌ حَيًّا وَهُمْ. «بسیار باحیا هستند.»

قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ. «نادانی ایشان کم است.»

كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ. «منفعت شان بسیار و مکرشان کم

است.»

النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ، أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ. «مردم از اینها در راحت هستند و هیچ وقت ناراحتی و اضطراب و تشویشی از ناحیه ایشان به مردم نمی رسد، امّا خودشان را در سختی می اندازند و با نفس خود سر جنگ دارند و دائماً با این نفس مبارزه می کنند.»

كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ، مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ، مُتَعَيِّنِينَ لَهَا. «سخن شان سنجیده است. نفس خود را مورد محاسبه قرار می دهند و دائماً از نفس اشکال می گیرند.»

تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ. «چشم هایشان می خوابد ولی قلوب ایشان بیدار است.»

هر کدام از این فقرات یک جلسه صحبت نیاز دارد.

أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ. «چشم هایشان گریان است.»

و قُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ، إِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ. «دل هایشان به یاد خداست و هنگامی که مردم در زمره غافلین نوشته شوند، ایشان در زمره ذاکرین نوشته می شوند.»

ایام شهادت امام رضا علیه السّلام است. پروردگارا! ما را با سیره امام رضا علیه السّلام آشنا بفرما. ما را عامل به سیره آن حضرت قرار بده. تمام این دستورات، سیره آن حضرت است؛ کم خوردن، کم خوابیدن، و به مقدار ضرورت صحبت کردن.

پروردگارا! قلوب ما را به معرفت خودت، به عشق خودت روشن بفرما. پروردگارا! به حول و قوّه خودت، به عنایت و إرادة خودت زمام نفس ما را بگیر و هیچگاه ما را رها مکن. بارپروردگارا! ما را إلى الأبد مطیع خودت قرار بده. آنچه به اولیاء خودت عنایت فرمودی در این روز عزیز به ما نیز عنایت بفرما. بارپروردگارا! در فرج امام زمان تعجیل بفرما. چشمان ما را به جمال ایشان روشن و منور بفرما.

اولیاء خودت، مرحوم علامه والد، مرحوم حدّاد، مرحوم قاضی، جمیع اولیائت، بارپروردگارا بر درجاتشان بیفز.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُم



فہرست منابع ومصادر

فهرست منابع و مصاد

١. القرآن الكريم، مصحف المدينة النبوية، به خط عثمان طه.
٢. نهج البلاغة، سيد رضی، تحقیق دکتر صبحی صالح، هجرت، قم، طبع اول، ١٤١٤ هـ.ق.
- ***
٣. إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد ديلمی، الشریف الرضی، قم، طبع اول، ١٤١٢ هـ.ق.
٤. أعمال السنة (المراقبات)، میرزا جواد آقا ملكی تبریزی، دارالاعتصام، قم، طبع اول.
٥. الإقبال بالأعمال الحسنة (إقبال الأعمال)، سيد ابن طاووس، تحقیق قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اول، ١٣٧٦ هـ.ش.
٦. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه ملا محمد باقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، طبع دوم، ١٤٠٣ هـ.ق.
٧. البرهان فی تفسیر القرآن، سيد هاشم بحرانی، مؤسسة البعثة، قم، طبع اول، ١٣٧٤ هـ.ش.
٨. تاج العروس من جواهر القاموس، سيد محمد مرتضی زبیدی، دارالفکر، بیروت، طبع اول، ١٤١٤ هـ.ق.
٩. تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، عبدالواحد آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اول، ١٣٦٦ هـ.ش.
١٠. تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق کاشانی)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، طبع اول، ١٤٢٢ هـ.ق.

۱۱. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حرّ عاملی، مؤسّسة آةال بیت علیهم السّلام، قم، طبع اوّل، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۲. تنبیه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه وزّام)، وزّام بن أبی فراس، مکتبة الفقیه، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۳. التّوحید، شیخ صدوق، تصحیح سیّد هاشم حسینی طهرانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اوّل، ۱۳۹۸ هـ.ق.
۱۴. حُجّته الأمان الواقیة وَحُجّته الإیمان الباقیة (مصباح کفعمی)، شیخ إبراهیم کفعمی، دارالرضی زاهدی، قم، طبع دوم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۵. الخصال، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفّاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اوّل، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۶. دیوان ابن الفارض، عمر بن الفارض، دارالکتب العلمیة، بیروت، طبع اوّل، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۷. دیوان باباطاهر عریان، به خطّ حسین خسروی، نشر طلوع، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۸. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی، زوّار، طهران، طبع چهارم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۱۹. دیوان حافظ، خواجه حافظ شیرازی، پژمان بختیاری، فروغی، طهران، طبع سوم، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۲۰. دیوان حکیم سنائی غزنوی، أبوالمجد مجدود بن آدم سنائی، تصحیح مدرّس رضوی، سنائی، طهران، طبع هفتم، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۲۱. دیوان فیض کاشانی، ملاً محسن فیض کاشانی، سنائی، طهران، طبع اوّل، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۲۲. دیوان کامل شمس مغربی، شمس الدّین محمّد تبریزی مغربی، زوّار، طهران، طبع اوّل، ۱۳۵۸ هـ.ش.
۲۳. الرّسائل التّوحیدیة، علامه طباطبائی، مؤسّسة النّعمان، بیروت، طبع اوّل، ۱۹۹۹ م.

۲۴. روح مجرد، علامه آیه الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۵ ه.ق.
۲۵. شرح اصول الکافی، صدرالمتألهین شیرازی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، طهران، طبع اول، ۱۳۸۳ ه.ش.
۲۶. شرح سودی برحافظ، با ترجمه عصمت ستارزاده، انزلی، ارومیه، طبع چهارم، ۱۳۵۷ ه.ش.
۲۷. عده الداعی ونجاح الساعی، ابن فهد حلّی، تحقیق موحدی قمی، دارالکتب الاسلامی، طبع اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۸. علل الشرائع، شیخ صدوق، داورى، قم، طبع اول، ۱۳۸۵ ه.ق.
۲۹. عوالم العلوم والمعارف، شیخ عبدالله بحرانی، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۰. عوالمی اللئالی العزیزیه، ابن ابی جمهور أحسانی، دارسید الشهداء علیه السلام، قم، طبع اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳۱. الفتوحات المکیه، محبی الدین بن عربی، دار صادر، بیروت، طبع اول.
۳۲. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، طهران، طبع چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۳. کشف الغمه فی معرفه الأئمه، علی بن عیسیٰ إربلی، بنی هاشمی، تبریز، طبع اول، ۱۳۸۱ ه.ق.
۳۴. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، علامه حلّی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، طهران، طبع اول، ۱۴۱۱ ه.ق.
۳۵. کلیات سعدی، سعدی شیرازی، نشر کتب اخلاق، به خط سیّد حسن میرخان، تاریخ کتابت ۱۳۸۱ ه.ق.
۳۶. کلیات عراقی، فخرالدین عراقی، تصحیح سعید نفیسی، سنائی، طهران، طبع چهارم، ۱۳۶۳ ه.ش.

۳۷. کلیات قاسم/نوار، معین الدین علی، تصحیح سعید نفیسی، سنائی، طهران، ۱۳۴۷ ه.ش.

۳۸. گلشن راز، شیخ محمود شبستری، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، کرمان، طبع اول، ۱۳۸۲ ه.ش.

۳۹. لسان العرب، ابن منظور، دارالفکر و دار صادر، بیروت، طبع سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴۰. لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، نشر قطره، طهران، ۱۳۷۶ ه.ش.

۴۱. مثنویات شاه نعمت الله ولی، سید نورالدین نعمت الله ولی، خانقاه نعمه اللهی، کرمان، طبع اول، ۱۳۸۰ ه.ش.

۴۲. مثنوی معنوی، ملا جلال الدین بلخی رومی، به خط سید حسن میرخان، تاریخ کتابت ۱۳۷۴ ه.ق.

۴۳. مجمع البحرین و مطلع الثیرین، فخرالدین طریحی، تصحیح حسینی اشکوری، المكتبة المرتضویة، طهران، طبع سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.

۴۴. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن أبوبکر هیشمی، مكتبة القدسی، قاهره، ۱۴۱۴ ه.ق.

- مجموعه وزام - تنبيه الخواطر و نزاهة التواظر

۴۵. المحجّة البيضاء، ملا محمد محسن فیض کاشانی، انتشارات اسلامی، قم، طبع چهارم، ۱۴۱۷ ه.ق.

۴۶. المحيط الأعظم والبحر الخصم، سید حیدر آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، طبع سوم، طهران ۱۴۲۲ ه.ق.

- المراقبات - أعمال السنة

۴۷. مرآة الکمال لمن رام درک مصالح الأعمال، شیخ عبدالله مامقانی، دلیل ما، قم، طبع پنجم، ۱۴۲۷ ه.ق.

۴۸. المزار الکبیر، ابن مشهدی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۴۱۹ ه.ق.

۴۹. مشکوٰۃ الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، المكتبة الحیدریّة، نجف، طبع اوّل، ۱۳۸۵ هـ.ق.

۵۰. مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقة، منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مؤسّسة الأعلمی، بیروت، طبع اوّل، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۵۱. مصباح المتهجد وسلاح المتعبد، شیخ طوسی، مؤسّسة فقه الشیعة، بیروت، طبع اوّل، ۱۴۱۱ هـ.ق.

- مصباح کفعمی - جُنّه الأمان الواقیة وجُنّه الإیمان الباقیة

۵۲. معانی الأخبار، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اوّل، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۵۳. مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، شیخ محمد لاهیجی، بمبئی، ۱۳۱۲ هـ.ق.

۵۴. مفاتیح الجنان، محدّث قمی، به خطّ طاهر خوشنویس، اسلامیّه، طهران، تاریخ کتابت ۱۳۵۹ هـ.ق.

۵۵. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، الشّریف الرّضی، قم، طبع چهارم، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۵۶. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، علامه، قم، طبع اوّل، ۱۳۷۹ هـ.ق.

۵۷. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفّاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۵۸. مهج الدعوات ومنهج العبادات، سیّد ابن طاووس، دار الذّخائر، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۵۹. مهتر تابان، علامه آیة الله حاج سیّد محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع پنجم، ۱۴۲۳ هـ.ق.

۶۰. الوافی، فیض کاشانی، مکتبة الإمام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، طبع اوّل، ۱۴۰۶ هـ.ق.

- وسائل الشیعة - تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
 از تألیفات
 حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد کین جینی طهرانی قدس الله نفسه الزکیة

الف: دوره علوم و معارف اسلام

۱. الله شناسی «سه جلد»
۲. امام شناسی «هجده جلد»
۳. معاد شناسی «ده جلد»
۴. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم
۵. رساله کتب اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب
۶. توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی
۷. مهر تابان یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربانی علامه سید محمد حسین طباطبائی تبریزی أفاض الله علينا من بركات تربته
۸. روح مجرد یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم حداد أفاض الله علينا من بركات تربته

۹. رسالۃ بدیعة فی تفسیر آیه: اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء... «به زبان عربی و ترجمه آن به زبان فارسی»

۱۰. رسالۃ نوین دربارهٔ بناء اسلام بر سال و ماه قمری

۱۱. رسالۃ حول مسألة رؤیة الهالک

۱۲. وظیفهٔ فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، به انضمام: رسالۃ دولت

اسلام و خطبهٔ عید فطر سال ۱۳۹۹ هجری قمری

۱۳. ولایت فقیه در حکومت اسلام «چهار جلد»

۱۴. نور ملکوت قرآن «چهار جلد»

۱۵. نگرشی بر مقاله بسط و قبض ثنوری یک شریعت دکتر عبدالکریم سروش

۱۶. رسالۃ نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین

۱۷. نامهٔ نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی طبع شده به ضمیمهٔ کتاب
وظیفهٔ فرد مسلمان

۱۸. کمعات الحسین برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سیدالشهداء

أبی عبدالله الحسین علیه السلام

۱۹. هدیهٔ غدیریّه: دو نامهٔ سیاه و سپید

ب: سائر مکتوبات

۲۰. تفسیر آیه مودّت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ و نخستین

قربانی (حضرت زهرا و فرزندان حضرت محسن سلام الله علیهما)

۲۱. أنوار الملکوت نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (خلاصهٔ مواعظ ماه

مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)

۲۲. سرالفتح ناظر بر پرواز روح

۲۳. رسالۃ فقهای حکیم طبع شده به ضمیمهٔ کتاب سرالفتح

۲۴. **رساله فی الاجتهاد والتقليد** تقریرات درس خارج اصول محقق مدقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث اجتهاد و تقلید
۲۵. **الخيارات** تقریرات درس خارج فقه مکاسب مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث مبحث خیارات
۲۶. **القطع والظن** تقریرات درس خارج اصول علامه محقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی رحمه الله علیه در مبحث قطع و ظن

ج: سائر منشورات

۲۷. **آیت نور** یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علینا من بركات تربته
- این کتاب توسط چند تن از فضلاء تدوین شده و به جمع آوری گوشه هائی از زندگی و شخصیت ایشان که در لابلای کتب و آثارشان بیان شده، پرداخته است.
۲۸. **نور مجرد** «سه جلد» یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علینا من بركات تربته
- این کتاب مجموعه ای از نوشتجات و فرمایشات حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدظله العالی است که در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام تحریر و تدوین گردیده است.
۲۹. **کلمه نور** «دو جلد» یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علینا من بركات تربته
- این کتاب مجموعه ای از مصاحبات با حضرت آیه الله حاج سید ابوالحسن حسینی طهرانی مدظله بوده که در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام پیاده سازی و تدوین گردیده است.
۳۰. **جذبه عشق** تفسیر آیه شریفه: **وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ**

تقریرات قسمتی از دروس تفسیری عرفانی حضرت آیة‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله‌العالی و بررسی ارزش و ضرورت عشق پروردگار و راههای تحصیل محبّت الهی.

۳۱. **گلشن أحباب در کیفیت سیر و سلوک اولی‌الالباب** مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیة‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله‌العالی در جلسات انس و ذکر خداوند

۳۲. **باده توحید در کربلای عشق** مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیة‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه

۳۳. **لیالی نور** مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیة‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در شبهای قدر سنوات ۱۴۱۹، ۱۴۲۲ و ۱۴۲۵ هجریه قمریه

۳۴. **هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ** تفسیر آیه شریفه: هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ

تقریرات قسمتی از دروس تفسیری عرفانی حضرت آیة‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله‌العالی درباره موضوع ولایت الهی و حقیقت و عظمت ولایت و همچنین راه وصول به ولایت.

۳۵. **طریق نور** شرحی بر **رسالة لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی‌الالباب** مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیة‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله‌العالی در جلسات انس و ذکر خداوند در گفتگو با برخی از فضلاء، در شرح و توضیح **رسالة لبّ اللباب**.



اکثر این کتب تحت إشراف این مؤسسه به عربی و برخی از آنها به انگلیسی ترجمه و طبع شده است. مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام